

گفت آن یار کز و کشت سردار بلند / حرمش این بود که اسرار هویدای کرد

خشم والدین از اجرای برنامه توسط گروه اسلامی در کلاس درس

24 ژانویه 2008
SEMINOLE COUNTY – Florida

به گروهی از دانش آموزان یک مدرسه دولتی در سمینال کانتی درس اسلامی داده شد. والدین محصلین دبیرستان Lake Brantley پس از اطلاع از برنامه گروه اسلامی در کلاس درس به خشم آمده و در تماس با مسئولین مدرسه اظهار داشته اند این برنامه اصل جدائی مذهب از دولت را زیر پا گذارده است زیرا بحث گروه اسلامی مزبور بر سر اسلام و قرآن بوده است. والدین مزبور می گویند که اشکال در این بوده است که به محصلین فرصت تصمیم در این مورد را که مایل به شرکت در چنین برنامه ای بوده اند یا نه داده نشده است. مسئله از این قرار بوده است که گروه اسلامی مزبور قرار بوده است برای محصلین در مورد دینامیزم خانواده صحبت کند، ولی سخنران بر خلاف انتظار دانش آموزان در مورد اسلام و قرآن سخنرانی کرده

ادامه در صفحه (۸)

زن الهه آسمان / موقعیت زنان در دوران ما قبل تمدن / سکس در جامعه بدوی / (آزادی سکس در جوامع ما قبل تمدن)



همانطور که قبلاً گفته شد، در نظام جفتی این عمل جنسی میان مرد با زن نبود که همچون عملی غیر قابل قبول باید مخفیانه و دور از چشم دیگران انجام می گرفت . آنچه که برای عضو کلان غیر مجاز و پذیرش علنی و بلاواسطه آن دشوار بود، حضور يك مردغریبه از طایفه غیر خودی در کلان بود . به عبارت دیگر، این درست است که در جریان انتقال از نظام جنسی گروهی به نظام جفتی،

ادامه در صفحه (۱۰)

“آذربایجانى تضمین کننده آزادی، دمکراسی و یکپارچگی ایران” / آذربایجانی چه می خواهد و برای چه بر می خیزد ؟

و “خرمیدان” را آفریده که پس از بیست سال مبارزه در مقابل عرب ها خون فرزند دلاور خود “بابک خرمین” را نثار جاودانگی ایران کرده اند. “شاه اسماعیل” دلیر را پرورانده که در نوجوانی حکومت های هشت صد ساله ملوک الطوایفی “خلفای عباسی” را که توسط “عرب ها” ، “عثمانی ها” و “ازبک ها” اداره می شد برپیده و حکومت کاملاً ایرانی و مقتدر به وجود آورده است. “ستارخان سردار ملی”

ادامه در صفحه (۴)

“آذربایجان”، به گواهی تاریخ، تا بوده جایگاه بزرگان، قهرمانان، اندیشه وران، شاعران، بزرگان و دیگر خدمت گزاران بشریت بوده است. “مادها” با تمدن شگرف و دیوان سالاری منظم در اداره قلمرو حکومت، با داشتن پایتختی عظیم (هکمتانه). “زرتشت ها و آتروپات ها” پرورانده که فرهنگی تمدن ساز و شکوفا آورده و نام “ایران” و “آذربایجان” را جاودانه ساخته اند. جنبش “سرخ جامگان”

ما برای وصل کردن آمدیم / نی برای وصل کردن آمدیم (روشنگر)



ادامه در صفحه (۴)

در گفت و گوی مشروح با فارس اعلام شد
«لطفی» قطعه ای در مدح رسول اکرم (ص) می سازد
خبرگزاری فارس: «محمدرضا لطفی»، آهنگساز و نوازنده برجسته تار می گوید، ساخت قطعه ای در مدح پیامبر اکرم (ص) در دلش وجود دارد و بعد از آماده شدن شرایط روحی، آن را می سازد.

ما سا لگرو تا سیس اسرائیل را جشن نمی گیریم

میدهد که هالوکاست برای یهودیان. در جولای 1948، همان ماهی که کشتار نفرت انگیز دیر یاسین و خمپاره باران مردم عادی فلسطین در میدان بازار حیفاء اتفاق افتاد، نقشه دالت (Dalet) به مرحله اجرا در آمد و اجازه محو روستاهای فلسطینی و اخراج جمعیت بومی آنها به خارج از قلمرو دولت اسرائیل صادر شد. ما این را جشن نمی گیریم. در جولای 1948، 70.000 فلسطینی در گرمای داغ تابستان، بدون آب و غذا، از

ادامه در صفحه (۱۵)

گاردین- چهار شنبه 30 آوریل 2008 در ماه می، سازمان های یهودی شستمین سال شکل گیری دولت اسرائیل را جشن می گیرند. البته، چنین واقعه ای بر زمینه انزیت و آزار یهودیان که اوج آن کوره های آدم سوزی هیتلر بود، قابل درک است. با این حال، ما یهودیانی هستیم که چنین واقعه ای را جشن نمی گیریم. مطمئناً، اکنون زمان آن رسیده است که آن روایت دیگر را قبول کنیم، این که بهای یهودی ستیزی اروپائیان و کشتارهای هیتلر را کسان دیگری پرداختند. همانطور که ادوارد سعید تاکید کرده است، نکهبه (Naqbeh) برای فلسطینیان همان معنایی را

آقای دکتر محیط و عدالتخواهی در اسلام



آقای دکتر محیط در یکی از برنامه های اخیر خود در کانال پیام افغان در مورد اسلام و پیامبران ادیان توحیدی به طرح مطالبی دست زده است که هیچ انسان آگاه و مسئولی نمی تواند در برابر آن سکوت نماید. اینکه پیامبران ادیان توحیدی همگی افراد بزرگ و مصلحی بوده اند که هدف اصلی ایشان کمک به انسان برای دست یافتن به یک زندگی انسانی بوده است، دروغ بزرگی است که قرن ها توسط روحانیون و ضد روشنفکران مذهبی به خورد مردم داده می شده است و هیچ تازگی ندارد. آنچه که تازگی دارد اینست که این دروغ و تحریف بزرگ تاریخی توسط فردی که خود را چپ و مارکسیست می داند ابراز می گردد. البته، در میان جامعه روشنفکری، حزب توده برجسته ترین نماینده این نوع تحریفات و لنگ انداختن ها در برابر مذهب بوده است. بخش زیادی از نیروهای موسوم به چپ در انقلاب 57 نیز که علیرغم مخالفتشان با حزب توده، ولی از همان آبشخور نظری او تغذیه

ادامه در صفحه (۲)

خیام و آن دروغ دلاویز / نویسنده : هوشنگ معین زاده



فرشته دادرسان که دیگر از ارائه دلیل باز مانده بود، با همه علاقه اش به اتهام شرابخواری، ناگزیر شد آنرا رها کند، ولی با سماجت خاصی که داشت، پرسید : - نماز چی؟ نماز می خواندید؟ - چندین سال می خواندم، ولی از شما چه پنهان بعد ها ترك کردم. فقط گاه گاهی برای احترام به عقاید مسلمانان با آنان همراهی می کردم . - معلوم است! معلوم است! وقتی کسی همیشه مست باشد، چگونه می تواند نماز بخواند.

ادامه در صفحه (۱۶)

آذربایجانی چه می‌خواهد... ادامه از صفحه (۱)

و "باقرخان سالار ملی" را حیات بخشیده که با فداکاری های خود بنیاد مشروطیت را به یاری دیگر هم میهنان پی نهاده اند.

"تقی زاده ها" پرورش داده که راه دروازه های آزادی، تجدد و نوگرایی را به روی ملت ما گشوده است.

"کسروی ها" پرورنده که با خرافات و یاهو سرانی ها به ستیز برخاسته ، خردگرایی را پی نهاده و در این راه جان باخته است .

"چنین قومی" با چنان فرزندان و افتخاراتی، نه می تواند کشور عزیز خود ایران را در خطر جنگ و نابودی ببیند و خاموش نشیند و نه می تواند تهمت واپس گرانی و ننگ تروریستی را بیش از این تحمل کند.

برای همین است که ما آذربایجانی ها بر می خیزیم تا :

"استقلال ، تمامیت ارضی و یکپارچگی میهن مان" را ، که این رژیم فتنه جوی بر آستانه سقوط کشانده، حفظ کنیم و نام پر افتخار خاستگاه حقوق بشر که توسط "کرووش کبیر" بنیان نهاده شده است از ننگ تروریستی و محور شرارت پاک سازیم.

در این پیکار ملی و میهنی

دست پر توان خود را به سوی همه مردم ایران، به ویژه آذربایجانی ها و سازمان ها، احزاب، گروه ها، لایه ها و افراد مستقل با هر باور و گرایش، دراز می کنیم.

"کارنامه سیاه جمهوری اسلامی" در طول بیست و نه سال حاکمیت حاصلی جز کشتار دولت فردان، امرای ارتش و مخالفان ، اشغال سفارت آمریکا، ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر، ایجاد سازمان های تروریستی، ترور دگراندیشان، خواستار حذف یک کشور عضو سازمان ملل از نقشه جهان ، عدم کفایت در اداره کشور و دفاع از منافع ملی، آشفتنی واز هم گسیختگی در بین اقوام ایرانی و باعث فقر و فلاکت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی، بهداشتی و اخلاقی برای مردم ایران نداشته است.

"جنبش آذربایجان" بر آن است بار دیگر به یاری سایر اقوام ایرانی، رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی را که با اعمال سیاست های نابخردانه و کور کورانه، کشور و ملت ما را محور شرارت نموده و حیثیت ملی ما را به باد داده و دیگر آبرویی بر ایران و ایرانیان در جهان باقی نگذاشته، بر کنار سازد .

"جنبش آذربایجان" خواهان آن است که نظام آینده ایران با رأی آزاد ملت انتخاب گردد، نظامی که پایه آن بر جدائی دین و حکومت از یکدیگر بوده و بنای آن تکیه بر اصل برائت و احترام بر فرهنگ بی مانند "پندارنیک، گفتارنیک، کردارنیک" پی ریزی شود. همچنین، در اداره امور داخلی و روابط بین الملل، از اصول مندرج در "منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر" و دیگر موسسات تخصصی وابسته، پیروی و مقررات آن ها را محترم شمرده و به اجرا درآورد.

این است آن چه که آذربایجانی ها برای به دست آوردن آن برمی خیزند و برای نیل به این هدف، دست پر توان خود را به سوی "مردم ایران به ویژه آذربایجانی ها"، (سازمان ها، گروه ها، لایه ها مختلف سیاسی، افراد مستقل) و نهادهای بین المللی دراز می کند.

"هم میهنان"، هر کس کاری را که می تواند، اگر نخواهد، وقتی بخواهد، دیگر نمی تواند.

"کشور عزیز و اسیرمان ایران" هم اکنون به وجود شما نیازمند است، اگر به هر دلیلی نخواهید، شاید دیگر هرگز نتوانید.

اخیرا این بیانیه برای روشنگر ارسال شده و از آن درخواست حمایت از آن شده است. ما وظیفه خود میدانیم که در این مورد اظهار نظر نموده عکس العمل خود را بقرار زیر نشان دهیم:

مادها بر عکس نویسندگان بیانیه از اولین شکل های

سخن سردبیر

می کردند و سر در توبه تئوریک نظریه پردازان دولتی شوروی سابق داشتند، صرفه نظر از دلایل سیاسی و طبقاتی، با همین درک نادرست از مذهب بود که به پاپوس جمهوری اسلامی و امام خمینی رفتند. با اینحال، هر چند قتل عام های خونین جمهوری اسلامی از مدافعین چپ! خود، آنها را از خواب خرگوشی بیدار و تا حدودی متوجه واقعیت امر ساخت، جای تعجب است که با وجود این همه درس های تلخ و آگاه کننده، کسانی یافت می شوند که هنوز هم از این خواب خرگوشی بیدار نشده، و همچنان دم از بزرگی و مصلح بودن پیامبران توحیدی می زنند.

یکی از این افراد آقای دکتر محیط، دوست قدیمی و هم بند زندان های دوران شاه من است که اخیرا در کانال تلویزیونی پیام افغان اظهار داشته است که "پیامبران همگی انسان های بزرگ و مصلحی بوده اند که در پی دست یافتن به یک زندگی انسانی برای بشریت بوده اند، هرچند به شکل تخیلی" و اینکه ما "در مذاهب هم عدالت خواهی داریم و هم آدمکشی. این بسته به این است که ما چگونه مذهب را تفسیر کنیم."

من می خواهم از آقای دکتر محیط سؤال کنم که شما چه چیز عدالت خواهانه ای در مذهب اسلام می ببینید که ما از آن اطلاع نداریم. آیا سرکوبگری زنان و محروم نمودن کامل آنان از ابتدائی ترین حقوق شان و تبدیل شان به برده جنسی وکاری مردان چیز است که شما نام عدالتخواهی بر آن می گذارید؟ یا این واقعیت را که با آمدن اسلام، جامعه عرب بدوی که از بالاترین سطح آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی برخوردار بود، همه این آزادی ها را از دست داده و قربانی سیاه ترین دیکتاتوری بی سابقه در تاریخ خود شد؟ آیا شما ترورهای سیاسی محمد بر علیه شعرای عرب مانند کعب بن اشرف، ابوعفک و عصما زن شاعره ای را که زبان به نقد محمد باز کرده بود، عادلانه می ببیند، و یا از دست دادن تمام حقوق اولیه ای مانند حق نوشیدن، حق پوشش، حق آوازخوانی و رقص و پایکوبی را که اعراب قبل از

حکومت های سرکوبگر و دیکتاتور منشانه ای بودند که بانظام تمدن و پس از نابودی نظام دموکراتیک ماقبل تاریخ بوجود آمدند. همه نظام های دوران باستان، منجمله حکومت مادها و از آن بیعد نه تنها مایه افتخار بشریت نمیتوانند باشند، بلکه نماینده سیه روزی و سیه کاری انسان عصر تمدن اند. بنظر ما نویسندگان بیانیه در این مورد دچار توهم اند و مشغول توهم پراکنی در مورد پدیده های تاریخی هستند.

زرتشت یکی دیگر از مذاهب یکتاپرست بوده که مانند سایر مذاهب یکتاپرست نماینده دیکتاتوری مطلقه و خرافات مذهبی و سقوط فکری انسان بوده است. در اینجا نیز مخالفت نویسندگان بیانیه و امضا کنندگان آن با حکومت بقول خودشان آخوندی نشان دهنده سطحی گری آنها نسبت به پدیده مذهب می باشد. چنانکه مانند جریان مذهبی و ارتجاعی مجاهدین از حکومت آخوندی و نه اسلامی نام برده اند. گویا این دو باهم تفاوتی دارند.

شاه اسماعیل یک جنایتکار سرکوبگر بوده است و ثمره کار او چیزی جز رژیم سفاک و خون آشام شیعی صفویه که بزرگترین جنایات را نسبت به جامعه و فرهنگ ایرانی و بشری مرتکب شد، نبوده است. شما که خواستار آزادی جامعه ایرانی از قید دیکتاتوری اسلامی هستید چگونه به سفاکان تاریخ افتخار می کنید.

کورش نیز یکی از کشورگشایان و قلدران تاریخی بوده است که شما به طور خنده آوری از او بنام بنیان گذار حقوق بشر نام برده اید و دوباره به یکی از خنده آورترین جعل سازی های بهودیان و سلطنت طلبان دامن زده اید. این خود نشان میدهد که شما کوچکترین اطلاعی از حقوق بشر که پدیده ای مربوط به قرن

اسلام از آن برخوردار بودند و با آمدن اسلام همه آنها را از دست دادند؟ آیا در این که محمد در زیارت حجی که ابوبکر و علی را بجای خود فرستاد، توسط آنها به کلیه اعراب شبه جزیره عربستان چهار ماه فرصت داد که به اسلام بپیوندند یا در هر جا که یافت شوند به قتل برسند؟ یا در در مالیات های ظالمانه و اجباری زکوة و جزیه که توسط اسلام بر مردم بی گناه عرب بسته شد و برای اولین بار غارت سیستماتیک دولتی بر آنها تحمیل شد؟ در یورش به سرزمین های دیگر، قتل و غارت و سوزاندن کتابخانه ها، یا در سرکوب و قتل عام های خونین قبایل و خود مردم عرب برای واداشتن شان به قبول اسلام؟ شما که اینقدر دم از آزادی و دموکراسی می زنید چگونه از این همه جنایات بر علیه بشریت تفسیر عادلانه می کنید؟ منظور شما از اینکه پیامبران در پی دست یافتن به یک زندگی سعادتمندانه برای بشریت بوده اند چیست؟ منظورتان نظام سیاه و جهنمی و دیکتاتوری مطلقه ایست که محمد در زمان خودش برای اعراب بدوی به ارمان آورد و جمهور اسلامی و طالبان و آنچه که بن لادن در پی برقراری آنست نمونه های زنده آن می باشند، یا بهشتی که به مومنین وعده آن داده شده است؟ اگر منظور شما از زندگی سعادتمند نمونه های زنده آنند که پس دیگر مخالفت شما با جمهوری اسلامی و امثالهم بر سر چیست؟ و اگر هم مورد دوم یعنی باغ رضوان و بهشت را بعنوان مدینه فاضله و عادلانه مد نظر دارید که باید بدانید وعده دروغین بهشت به انسان ها نه به منظور رساندن آنان به چنین جامعه ای (جامعه برغم شما سوسیالیستی تخیلی که در آن 420 حوری و غلمان بدبخت اسیر شهوت طلبی هر مرد مسلمان می شوند)، بلکه برای باز داشتن آنها از برقراری آن بر روی زمین بوده است. آیا چنین مطالبی را ما باید به حساب بی اطلاعی کامل شما از تاریخ اسلام بگذاریم یا به حساب دید ایدئالیستی تان نسبت به تاریخ و در جا زدن هم چنانی در مواضع چپ ناسیونالیست قبل از انقلاب که با همین توجیهات به پاپوس جمهوری اسلامی و و مبارزات ضد امپریالیستی! امام خمینی رفت.

■ ■ ■

18 و 19 میلادی بوده، و هیچگاه یک شاه با قدرت مطلقه نمی توانسته چیزی جز دشمن آن باشد، ندارید و آنوقت ادعای آزادخواهی می کنید.

اینکه شما با تجزیه طلبی روی خوش نشان نداده اید، نشان مثبتی است. زیرا که با جدا شدن مردم آذربایجان هیچ مسئله اساسی مردم آن خطه حل نخواهد شد. ولی در ضمن توجه داشته باشید که هر ملتی در این مورد که بخواهد با دیگران یا بطور مستقل زندگی کند آزاد است و کسی نمیتواند برای او تصمیم بگیرد و شما در این مورد سکوت کرده اید.

چگونه شما از تقی زاده ها و کسروی ها تجلیل کرده اید ولی از پیشه وری ها، حیدر عمو اوغلی ها، علی مسیوها هیچ سخنی بمیان نیاورده اید. انقلاب مشروطه را پس از بمباران مجلس توسط محمد علی شاه چه کسی در آذربایجان نجات داد؟ جز علی مسیوها وسوسیال دمکرات ها؟ جز همین ها که مجتهد تبریز را از خانه اش بیرون کشیدند و وادار به آزاد کردن گندمهای احتکاری از انبارهایش نمودند؟ گندم هائی که برای سودجویی احتکا رکرده و باعث قحطی شده بود؟ جز همین ها که مجلس ولایتی را پایه گذاری کردند؟ جز همین ها که اولین کمیته نظامی مجاهدین تبریز را به سرپرستی ستار خان (هنگامی که هنوز معروف نشده بود) تشکیل دادند. جز همین ها ؟ جز همین ها که مقاومت در برابر محمد علی شاه را با اولین مقاومت در برابر مجلس شورای متحرف شده و سازشکار آغاز کرده و اولین نیروی مسلح را در برابر نیروهای مسلح پایتخت تشکیل دادند. چرا از این خدمتگزاران واقعی تاریخ اسمی نمی برید و فقط به امثال تقی زاده ها چسبیده اید؟

سیامک ستوده



ماهنامه روشنگر

سردبیر: سیامک ستوده

ویراستار: علیرضا دارابی

سرپرست سایت:

گرافیک و صفحه آرایی : وداد پایا

عکاس: امیرایوب ابراهیمی قاجار

تیراژ:

کانادا 10,000 نسخه

تورنتو، مونترآل ، اتاوا

همکاری شما روشنگر را پربارتر خواهد

کرد. برای ما، مقاله، خبر، شعر، طنز،

طرح و کاریکاتور بفرستید.

روشنگر در اصلاح و کوتاه کردن مقالات با

حفظ مفهوم آزاد است. از پس فرستادن مطالب

معذوریم. مطالب خود را فقط با ایمیل و به

فارسی بفرستید. از دریافت مطالب غیر از طریق

ای میل معذوریم.

rowshangar1@yahoo.com

Tel: (416) 726-1166

در این شماره می خوانید

عنوان مطلب	صفحه
• سخن سردبیر.....	2
• آذربایجانی چه می خواهد؟.....	2
• ما برای وصل کردن آمدیم.....	3
• جنگ امپریالیسم و تروریسم.....	4
• 182 زن در ایلام خودکشی.....	4
• محاکمه فعالان جنبش زنان.....	4
• خشم والدین از اجرای برنامه.....	4
• نپال: ضرورت انقلابی دیگر.....	5
• مقامات در یک جمله.....	6
• یک گروه گمنام اسلامی مدعی.....	6
• زادگاه نفت ایران در فقر.....	7
• مصلحبه با تاج الملوک (2).....	8
• برگ هائی از داخل ایران.....	8
• آیا پیامبران باعث نجات.....	9
• زن الهه آسمان.....	10
• کوتاه و پر معنا.....	11
• بدون تفسیر.....	11
• تحول یا فریب.....	12
• انسان : خالق خدا.....	13
• خیام و آن دروغ دلآویز.....	14
• ما سالگرد تأسیس اسرائیل را.....	15
• نامه ها.....	16

محمدرضا لطفی، آهنگساز و سرپرست گروه موسیقی شیدا در گفت‌وگوی مشروح با خبرگزاری فارس به پرسش‌هایی درباره فعالیت‌های اخیر خود، رویکردش به تشکیل گروه‌های جوان، موسیقی مذهبی و رویکرد اجتماعی در موسیقی پاسخ گفت. لطفی در خصوص ساخت قطعه‌ای در مدح حضرت رسول(ص) با توجه به ارادت شخصی اش به آن پیامبر بزرگ گفت: به عقیده من هنر آمدنی است من هیچ وقت تصمیم نمی‌گیرم قطعه ای بسازیم بلکه حالی و حرارتی آمده که من را به ساخت اثر واداشته است.

وی اظهار داشت: من عاشق حضرت علی(ع) هستم. در یک پروسه روحی نیز ارتباطی معنوی با حضرت رسول(ص)، این شخصیت بزرگ، یافتم . این آهنگساز ادامه داد: ساخت قطعه ای در مدح پیامبر در دل من وجود دارد و باید آن شرایط آماده شود. من اعتقاد دارم خود آنها به هنرمند الهام می‌کنند و نمی‌توان با دریافت پول‌های کلان چیزی نوشت. البته من برای بعضی از افراد که چنین کاری می‌کنند احترام قائل هستم، اما اگر یکی یک میلیارد به من پول دهد که قطعه ای را بسازم نمی‌توانم. ممکن است در عرض یک ساعت 10 تا آهنگ بسازم ولی هیچ فایده ای ندارد. این نوازنده گفت: هنر و موسیقی در بسیاری از موارد از مقوله الهام است. ما تنها باید قلیمان را صیقل دهیم تا آن نور بتواند در تاریکی حرکت کند.

وی در خصوص ساخت قطعات موسیقی با رویکرد مذهبی گفت: بحث اعتقاد به مذهب مساوی با این نیست که شما خودتان را در عرصه‌ای قرار دهید تا توفیقی بدست بیاورید. بلکه آنجا آن تخصص و موسیقی‌دان بودن شما با داشتن اعتقادات شکل می‌گیرد که آن هم مجازی سفارش داده نمی‌شود. لطفی افزود: موسیقی مذهبی در دنیا و در ایران یک خط ویژه و کاربرد ویژه دارد. مراسم سوگواری یک کاربردی دارد. موسیقی مذهبی، سینه زنی، زنجیره نی، نوحه خوانی، مداحی و در بخش‌هایی قرآن خوانی این‌ها خودش یک خط قوی داشته و دارد و سنتش هم خیلی قوی است به طوری که سینه به سینه رسیده و حرکت کرده است.

وی بیان داشت: وقتی یک موسیقی‌دانی به خاطر علایق خودش یک تم و داستان مذهبی را تبدیل به یک سمفونی کند، آن یک اتفاق شخصی است که درون آن هنرمند افتاده است. هنرمند وقتی نام حضرت علی(ع) را به زبان می‌آورد باید حالش با گفتن این نام دگرگون شود، اگر چنین نشود اثری که می‌نویسد اثر هنری نیست.

اتصال صدا و سیما با هنرمندان قطع شده است.

لطفی با بیان اینکه در گذشته همه هنرمندان برای رادیو و تلویزیون و وزارت فرهنگ کار می‌کردند، گفت: در گذشته این دو سازمان خودشان تولید کننده موسیقی بودند و ما همه برای اینها کار می‌کردیم ولی در حال حاضر آن اتصال هم قطع شده نه رادیو دعوت می‌کند که لطفی و شجریان و دیگران بیایند و مثل سابق کار کنند نه وزارت فرهنگ و ارشاد. وی افزود: باید واحدی به نام موسیقی باشد و آدم‌های ورزیده نیز در آن فعالیت کنند که همان هنرمندان ورزیده مسئول دعوت کردن هنرمندان مطرح باشند در غیر این صورت من خودم به شخصه به دعوت مدیر رادیو آنجا نمی‌روم ساز بزنم، چون نمی‌دانم آن مدیر که می‌خواهد ساز و آواز را ضبط کند چه قدر تبحر دارد. باید گروه متبحری آنجا باشند تا مثل سابق این حالت اتفاق بیفتد.

وی ادامه داد: در زمان گذشته تجویدی، نصری، خالقی و دیگران جزو هیأت مدیره فنی رادیو بودند که با موزیسین‌ها ارتباط داشتند و با کمک‌های خود مسئولین رادیو از هنرمندان برای اجرای برنامه دعوت می‌کردند. در حال حاضر نیز باید واحدهای

مشخصی در رادیو باشد که ما در آن قرار بگیریم بعد آن موقع خروجی مناسبی پیدا می‌کند و جهت‌های فرهنگی مشخص می‌شود. لطفی بیان داشت: البته تاحدودی این اتفاق افتاده ولی کیفیت این فعالیت‌ها آنقدر پایین است که موزیسین‌های در سطح من و یا شجریان، علیزاده، مشکاتیان و دیگران با گفتار این افراد آنجا نمی‌روند. لطفی تصریح کرد: هنر ما به خصوص موسیقی هنوز استراتژی ندارد و در تاکتیک‌ها و زیگزآگ‌ها حرکت می‌کند به قول معروف می‌گویند گل قضیه گم شده و همه توپ را تو زمین گرفته‌اند و به همدیگر پرتاب می‌کنند تا بالاخره یکی آن را گل کند.

رویکرد اجتماعی در موسیقی سنتی ضعیف شده است لطفی با اشاره به وضعیت ساخت موسیقی بر اساس مسائل اجتماعی گفت: توجه به مسائل اجتماعی در موسیقی سنتی بعد از انقلاب متوقف نشده بلکه تا انتها جریان داشته اما متأسفانه امر آموزش دچار ضعف شدیم.

وی با اشاره به وارد شدن موسیقی پاپ در عرصه اجتماعی افزود: موسیقی پاپ در ذات خودش این را دارد که بازگو کننده مسائل اجتماعی باشد چرا که یا از درد، شادی و یا یک عاشقانه‌ای صحبت می‌کند، در ضمن ساده‌پذیرتر نیز هست اما هنرهای سنتی و



برطرف کنند. **برخی قطعات را هنگام قدم زدن در خیابان‌های تهران ساخته‌ام.** لطفی در خصوص رویکرد اجتماعی در ساخت آثارش گفت: همیشه رویکرد اجتماعی در کارهای من وجود دارد حتی در کنسرتی که پیش رو داریم قطعاتی را اجرا می‌کنیم که در طول مدتی که در ایران بودم در همین خیابانها راه رفتم و ساختم. در این مدت یک قطعه را نیز با عنوان «وطنم، ایران» برای اولین بار با شعر خودم ساخته‌ام که شعر آن را زمانی سرودم که تصمیم گرفتم به ایران بیایم. وی افزود: من برای یک نیتی کار می‌کنم چرا که اگر بر اساس نیتی خیر حرکت کنید باعث توفیق می‌شود. من مثل مادرم عقیده دارم که اگر نیت آدم خیر باشد همه کارها درست می‌شود و مشکلی پیش نمی‌آید و اگر هم پیش بیاید مشکلات فنی روزمره است. من همیشه دلم می‌خواهد حرکت کنم اما این روحیه شخصی من است و جوشش من فردی، آرماتی، تکاملی، میهنی و اجتماعی است.

قصد ندارم از ایران بروم

موسس مرکز فرهنگی هنری شیدا در واکنشگتن در پاسخ به این سوال که آیا باز هم بعد از مدتی در ایران ماندن ترک وطن خواهد کرد یا خیر؟ گفت: من خودم

قصد ندارم از کشورم بروم چرا که هیچ کجای دنیا جای کشورم را نمی‌گیرد. انسان در هیچ جا مثل کشور خودش احترام ندارد.

وی با بیان اینکه شرایط دشوار موسیقی دلیل رفتن من از ایران شد، اظهار داشت: در آن زمان من دیگر نمی‌توانستم کار موسیقی انجام دهم چرا که جنگی شده بود که فقط سرود کاربرد داشت و موسیقی‌های دیگر اجازه فعالیت نداشتند من هم به عنوان یک موزیسین نمی‌توانستم تنها سروده‌های این چنینی بسازم و در مقابل آموزش و دانشگاه و هم نبود.

این نوازنده تار با بیان اینکه من با هدف انتقال فرهنگ ایران به خارج از کشور رفتم، گفت: من همیشه نگران این بودم که این همه ایرانی که بیرون هستند سرنوشتشان چه می‌شود فرزندان‌شان اگر بخواهند یک ساز بزنند وضعیتشان چه می‌شود. من دیدم اگر بتوانم شاگردانی در خارج از کشور تربیت کنم، می‌توانند ایرانی بودن را آنجا ادامه دهند.

لطفی گفت: من هم اکنون 63 سال سن دارم و تا آنجایی که انرژی دارم کار می‌کنم. ما که یک لحظه بدون وطنمان نبودیم و هر جا که بودیم پرچم ایران را علم کردیم.

شاگردان من یک جریان موسیقی را در سراسر اروپا و آمریکا راه انداخته‌اند وی گفت: من از دانمارک و سوئد تا اروپای غربی، شهر به شهر تمام ایالت‌های آمریکا را درس دادم و در حال حاضر شاگردان من یک جریان موسیقی تعلیماتی را در کل اروپا و آمریکا دارند. در واقع 70 درصد حرکت‌هایی موسیقی خارج از ایران بواسطه

شاگردان من انجام می‌شود.

وی با بیان اینکه من در خارج فعالیت‌م را به اتمام رساندم، بیان داشت: بعد از این جریان احساس کردم در کشورم نیاز به من بیشتر است و من درست در بدترین شرایط موسیقی از نظر خودم آمدم و این شرایط را پذیرفته بودم.

به جوانان اهمیت و بها دادم.

این نوازنده تار در خصوص تشکیل گروه‌های جوان سه‌گانه شیدا گفت: هدف موسیقی‌دان تولید موسیقی خوب با کاربرد و تأثیرگذاری زیاد است که مردم با شنیدن آن احساس خوب و امید بیشتری پیدا کنند و در مقابل نیز سختی کارشان را کم کند. در واقع آرمان انسانی هنر چنین است و از آنجایی که موسیقی جزو پدیده‌های حسی بشر است همه با آن ارتباط دارند. وی افزود: من هم مثل همه آدم‌ها دوست دارم تولید موسیقی خوب داشته باشم و از طرف دیگر به آموزش که یکی دیگر از کارهایم است نیز بهر دازم که این مساله بتواند به درستی نسل به نسل انتقال یابد و با این اتفاق آینده مملکت هم هموارتر حرکت می‌کند. ما در این سال‌ها فعالیت‌مان را انجام داده و زحمت‌مان را کشیدیم و باید این تجربه و حرکت را جوان‌ها که نیروهای بعدی کشور هستند، انجام دهند.

این نوازنده کمانچه ادامه داد: شجریان، مشکاتیان، علیزاده، کیانی و ... احتیاجی به کمک ندارند. اینها خودشان موفقیت دارند به همین دلیل من به جوانان اهمیت و بها دادم که خیلی سخت‌تر است. چرا که آنها تجربه لازم را ندارند و باید به صحنه بروند، تحقیق کنند و آموزش ببینند تا به مرحله ما برسند. من در خارج هم شاید 99 درصد انگیزه‌ام این بود که جوانان بتوانند در این فعالیت‌ها شرکت کنند و به آینده‌شان امیدوار باشند و جوان‌های دیگر هم کم کم به آنها و موسیقی جدی بپیوندند.

وی با بیان اینکه اکثر اعضای گروه‌م از شاگردان کلاسم هستند، اظهار داشت: جوانان گروه من 10 سال کار کرده‌اند و برای گروه از فیلترهایی رد شده‌اند. البته ورود به کلاسهای من نیز به همین شکل است به طوری که ابتدا آزمونی می‌گیرم و در این آزمون کسانی که کل ردیف موسیقی را زدند و 4 تا رپرتوار یک بخش از موسیقی را حفظ هستند به کلاس ردیف تحلیلی و موسیقی تحلیلی من راه می‌یابند.

لطفی ادامه داد: در این کلاس‌ها 3 ماه درس می‌دهم و 1 ماه تعطیل هستم و سپس امتحان می‌گیریم و یک تعداد از این‌ها به کلاس‌های بالاتر می‌روند. در این یکی دو سال هم آنهایی که خیلی با استعداد و پُرکارند و می‌خواهند حرفه‌ای کار کنند به سمت کلاس‌های تخصصی من کشیده شده‌اند و اکثر نوازندگان شیدا از همین کلاس‌ها انتخاب شده‌اند. کمبود وقت علت اصلی با هم نبودن گروه قدیمی شیدا بود

لطفی در خصوص عدم تشکیل شیدای قدیم گفت: در گروه شیدا 8 موزیسین بودند که زیر نظر من کار می‌کردند در حال حاضر از این تعداد 4 نفر در گروه کامکارها فعالند و خودشان گروه دارند و 4 نفر دیگر هم درخشانی، سمواتی، صدقی‌آسا و افشارنیا هستند. من در وهله اول درخشانی و افشارنیا را دعوت کردم اما آنها وقت لازم را بواسطه پر کار بودنشان نداشتند. سمواتی و صدقی‌آسا نیز آلمان هستند. با این وضع من در ابتدای کار تلاش کردم که بخشی از گروه عارف و شیدا را در یک گروه قرار دهم و جوان‌ها را در کنار این‌ها بگذارم اما عملاً نشد چرا که هیچ کدام وقت نداشتند. وقتی نوازنده‌ها خودشان وقت ندارند من نمی‌توانم بر مشغله آن بیفزایم.

وی افزود: نقطه مقابل این روند نیز بزرگانی مثل مشکاتیان هستند که خودشان جریان ساز بوده و گروهی را دارند و این طبیعی است که وقتی کسی گروه خودش را دارد، کنسرت خودش را هم می‌دهد. اما این سوال را همه از من می‌کنند که چرا شیدا را دور هم جمع نکردید؟

گفت‌وگو از سحر طاعتی

جنگ امپریالیسم و تروریسم با آزادی

نویسنده: سیامک ستوده (بخش آخر)

بن تنها بن لادن و جریانات اسلامی نیستند که از عنوان حمایت برانگیز مبارزه با امپریالیسم امریکا برای پوشاندن اهداف و مقاصد عقب افتاده و ضد آزادی خود استفاده می کنند. در این سوی کشمکش برای امریکا نیز، مبارزه بر علیه تروریسم اسلامی، پوشش و بهانه ایست برای جلب حمایت عمومی در گسترش سلطه نظامی خود در جهان و پیش بردن سیاستهای محافظه کارانه و ضد آزادی در خود آمریکا.

در واقع برای هر دو طرف، هدف اصلی از مبارزه با یکدیگر، برخلاف آنچه که خود ادعا می کنند، سلب آزادی های مردم و کنترل بیشتر بر سرنوشت آنان است. به عبارت دیگر، در این کشمکش متقابل، آن ها در عین حال که برای حفظ خود در برابر دیگری مبارزه میکنند، بعلاوه با قرار دادن خود در برابر یکدیگر، بهم کمک می کنند تا به اهداف و برنامه های ضد مردمی خود حقانیت دهند.

اگر کسی فکر کند که ضربه اخیر بن لادن در 11 سپتامبر باعث تضعیف امپریالیسم امریکا شده باشد باید گفت که بسی در اشتباه است. بالعکس، ضربه تروریستی اسلامی ها در نیویورک، امپریالیسم امریکا را بطور کلی و جناح محافظه کار آن را بالخصوص در حد بی سابقه ای تقویت نمود.

تروریسم اسلامی چنان بهانه و فرصت طلایی را در اختیار امپریالیسم امریکا برای استقرار قدرت نظامی خود در جهان قرار داد که پس از شکست امریکا در جنگ ویتنام هرگز سابقه نداشت بعلاوه، مبارزه با تروریسم به حکومت امریکا، بخصوص حزب جمهوریخواه امکان گذراندن چنان قوانینی را در زمینه تعرض به آزاد یها و حقوق مردم امریکا و تقویت قدرت سیاسی و اقتصادی محافظه کاران و شرکت های بزرگ دارد که در شرایط معمولی هرگز قادر به انجام آن نبودند و خواب آنها هم نمی دیدند. به این ترتیب، ضربه تروریست ها بهترین امکان را به جناح های محافظه کار امریکا برای پیشبرد برنامه ها و تقویت موقعیت خود در داخل و خارج داد.

این نتیجه معکوس نه حاصل نفس ضربه زدن به امپریالیسم امریکا و مبارزه با آن، بلکه به خاطر آن بود که این مبارزه تحت شعارها و اهداف آنچنان ارتجاعی انجام می گرفت که هر نوع مبارزه بر علیه آن توسط هر نیروی را موجه جلوه می داد. برقراری حکومت اسلامی، از میان برداشتن دست آوردهای بشری در زمینه آزادی و باز گرداندن تاریخ به بیش از 14 قرن به عقب، هنگامی که افشای آن با منافع امریکا هم آهنگی پیدا کرد، چنان کابوس شومی را در برابر بشریت قرار داد که با نمونه عملی که حکومت طالبان و کشتار نیویورک از آن به دست داد، تمامی بشریت را به ابراز نفرت و بیزاری از آن واداشت .

مردم آمریکا ، که در گذشته در سایه آسایش و آرامش نسبی ایکه طبقه حاکمه، به قیمت فقر و فلاکت و ترور در سایر نقاط جهان، برایشان فراهم آورده بود، هیچ گونه تجربه عملی از جنایاتی که اسلامی های جنایتکار در نقاط دیگر جهان مانند ایران، افغانستان، الجزایر، سودان و در حق مردم این ممالک مرتکب می شدند نداشتند، و بی اعتنا به این جنایات در دنیای نسبتاً آرام خود بسر می بردند، با چشیدن اندکی از طعم این جنایات، برای اولین بار گوشه ای از آنرا تجربه کردند و تازه چشمتشان بروی واقعیاتی که در جهان می گذشت آشنا شد .

اما این آگاهی، از آنجا که با نوعی خوش بینی نسبت به نیات واقعی حکومتشان، بخصوص در زمینه مبارزه با تروریسم توأم بود، لذا نه تنها منجر به گرمی داشت بیشتر شان از آزادی های بیشتری که نسبت به سایر نقاط جهان داشتند نشد، بلکه بالعکس، باعث سهل انگاری در دفاع از آن ها و بی تفاوتی نسبت به از دست دادن آن ها شد . مسلمانان امریکا در مبارزه با بن لادن، طالبان و کلا تروریست های اسلامی، قصدش برخلاف آنچه که ادعا می کند، نه دفاع از آزادی ست و نه مبارزه با دشمنان آزادی. چرا که اگر غیر از این بود. برای چه:

اولاً در تمام کم و بیش 20 سالی که این جنایتکاران در ایران و افغانستان به سرکوب آزادی ها مشغولند، هیچ اقدامی در مبارزه با آنها نکرد؟ و اساسا خود نقش مهمی در به قدرت رسیدن آنها و در نتیجه این جنایات داشت.

ثانیاً آنهایی که امروزه دفاع از آزادی های مندرج در تمدن غرب و جهان را انگیزه خود در جنگ ضد تروریستی اعلام می کنند، به شهادت تاریخ ، نه تنها هیچگاه در صف مدافع این آزادی های قرار نداشته اند بلکه همواره، در صف مخالف آن بوده اند چنانکه حصول بسیاری از این آزادی ها تنها از طریق مبارزه با آنان ممکن گشته است.

حق رای همگانی، حق طلاق، حق سقط جنین، وکلا حقوق مربوط به برابری زن و مرد، و ده ها حقوق اجتماعی و سیاسی دیگری که اسلامیهها، به خاطر ضدیت با آنها ، با تمدن غرب تضاد دارند، از جمله حقوقی بوده است که مردم امریکا نه تنها در مبارزه طولانی با دولت های محافظه کار امثال دولت بوش بدست آورده اند، بلکه علم ضدیت با بعضی از آن ها مانند حق سقط جنین چیزی بوده است که به قدرت رسیدن این دولت ، خود در سایه سینه زدن در زیر آن ممکن گشته است. بنابراین چگونه ممکن است که انگیزه دولت امریکا در مبارزه با تروریسم اسلامی دفاع از آزادی ها و دست آوردهای بشریت در تمدن غرب بوده باشد ؟همانطور که اسلامی ها مبارزه با

امپریالیسم امریکا را وسیله حقانیت خود و اعمال ضد بشری خویش قرار می دهند، امپریالیسم امریکا نیز

مبارزه با تروریسم اسلامی را وسیله ای برای حقانیت دادن به گسترش نظامی خود در سرتاسر جهان، و تعرض به حقوق مردم آمریکا و چپاول بوده دولتی به نفع کمپانی های بزرگ قرار داده است.

همانطور که يك قرن جنایات امپریالیسم امریکا در جهان و دفاع از حکومتهای سرکوبگر و فاسد و منجمله اسرائیل چنان نفرتی را در میان اعراب و مردم خاورمیانه بر علیه آن بوجود آورده که جریانات ارتجاعی اسلامی با پیوند زدن خود به این نفرت است که میتوانند بر موج عدالتخواهی و حق طلبی مردم سوار شده و اهداف سیاه و ضد آزادی خود را در لافه مبارزه با امریکا بیوشانند، همینطور هم جنایات جریانات اسلامی و در راس آن کشتار نیویورک چنان موجی از نفرت را بر علیه آن ها بوجود آورده که به یکی از ارتجاعی ترین حکومت های نیم قرن اخیر در غرب اجازه داده است که بنام دفاع از آزادی بزرگ ترین ضربه را به آزاد یهای مردم آمریکا بزند.

بنابراین، آنچه که در مقابل چشم ما می گذرد ، بر خلاف آنچه که در ظاهر به نظر می رسد، فقط جنگ امپریالیسم امریکاو جریانات اسلامی بر علیه یکدیگر نیست . جنگ اصلی جنگ هر دوی اینها بر علیه آزادی های مردم است. دولت امریکا این کار را در سراسر جهان و با مردم خود می کند و جریانات اسلامی نیز در سرزمین های اسلامی و با هدف برقراری حکومت های اسلامی یعنی سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی.

این جنگ، یعنی جنگ هر دوی آنها بر علیه آزادی های مردم است که دارای اهمیت میباشد و نه جنگ میان آنها. جنگ میان آنها به خودشان مربوط است چرا که جنگی است برای سلطه خود آن ها. آن ها زمانی دست در دست هم داشته اند و حالا به خاطر منافع خود در برابر هم قرار گرفته اند.

گروه های اسلامی مانند بن لادن و حمص با امریکا و اسرائیل مبارزه می کنند تا سلطه سیاه مذهبی خود را بر مردم این مناطق برقرار کنند، و امریکا و اسرائیل نیز بر علیه آنها مبارزه می کنند تا مزاحمت هائی را که بر سر راه سلطه گریشان بر جهان و مردم فلسطین بوجود آورده اند برطرف سازند.

بنابراین جنگ میان آن دو ، جنگ میان دو سلطه گر بر سر پایمال کردن آزادی های مردم است و جنگ مردم بر علیه هردوی آنها باید در مسیر مبارزه برای دفاع از این آزادی ها و گرفتن سرنوشت خویش در دست خودشان باشد.

■ ■ ■

American Committee

نو و-نهمزور را محکوم نموده اند. مسئولین محلی می گویند سه زن مزبور در آخرین لحضات برای پر کردن جای سخنران زن دیگری که قرار بوده او سخنرانی نماید ولی غیبت داشته است، انتخاب شده بودند. آنها گفتند که برنامه سخنرانان میهمان را مورد تجدید نظر قرار خواهند داد تا از این پس بدانند دقیقاً از چه کسی برای سخنرانی دعوت بعمل می آورند.

■ ■ ■

۱۸۲ زن در ایلام خودکشی کردند

روزنامه شرق-30-10-82

ایرنا: مشاور استاندار ایلام در امور بانوان گفت: خودکشی بیشترین فراوانی آسیب های اجتماعی در بین زنان و جوانان این استان را دارد.

حیران پور نجف افزود: پس از گذشت چند سال از گسترش این پدیده شوم در بین زنان و جوانان این استان هنوز راه چاره اساسی برای جلوگیری از آن به کار گرفته نشده است و این در حالی است که طی سال گذشته 182 زن در ایلام خودکشی کردند. ■

محاکمه فعالان جنبش زنان

برگرفته از سایت اخبار و تفسیرهای خبر روز ۱۸ اردیبهشت، هانا عبدی از فعالان جنبش زنان محاکمه شد. هانا عبدی که ۲۱ سال دارد، دانشجوی روانشناسی و عضو "انجمن زنان آذر مهر" بود. او در تاریخ ۱۳ آبان در سنجند دستگیر شد. اکنون هفت ماه است که هانا دستگیر شده و در سنجند زندانی است. اتهام او از سوی دادستانی سنجند "اقدام علیه امنیت ملی" اعلام شده. هانا عبدی به همراه روناک صفارزاده، فعال زنان و دانشجوی رشته ی گرافیک، دستگیر شد. این دو نفر بیش از سه ماه در بازداشتگاه اداره کل اطلاعات استان کردستان بودند. به روناک صفارزاده اتهام محاربه نیز زده شد. وکیل این دو، در مصاحبه ای گفت، تمام ملاقات هایش در حضور مأمور امنیتی بوده و با این که به این امر چندین بار اعتراض کرده، هیچ اعتنایی به اعتراض هایش نشده است .

روز بیست و نهم فروردین که مادر روناک صفارزاده برای پیگیری وضعیت فرزندش به دادگاه می رود با بدترین توهین ها و تهدیدها از طرف معاون دادستان سنجند روبرو شد. امیری، معاون جنایتکار دادستان سنجند به مادر روناک گفت: دخترت آدم نشده و کار هایش را در زندان ادامه می دهد. او مادر رنجیده ی روناک را تهدید کرد که دخترش را می کشند. طبق خبرهایی که از روناک در بند زنان زندان سنجند رسیده، او در زندان برای زنان بی سواد، کلاس سواد آموزی به راه انداخته و با کمک ناچیزی که دوستانش کرده اند، کتابخانه ی کوچکی به راه انداخته است .

محاکمه و اتهامات دادستانی سنجند به هانا و روناک سند دیگری است که نشان می دهد، تلاش برای آگاهی دادن به زنان در مورد حق و حقوق انسانی خود، از نظر رژیم حامی سرمایه دار و مردسالار جمهوری اسلامی، اقدام علیه امنیت ملی محسوب می شود. با این اتهام زنان و مردان به بند کشیده، شکنجه و محاکمه می شوند. اما جمهوری اسلامی با اعمال این همه جنایت، تنها به تعداد گورگنان خود می افزاید. ■

روشنگر برای شما

و بخاطر شما نشر می یابد .

اگر شما خواننده خرافه ستیز

به آن کمک نکنید، از چه

کسی میتوان انتظار داشت؟

خشم والدین از اجرای... ادامه از صفحه (۱)

است. یکی از والدین گفت که دخترش وقتی به خانه آمد گفت امروز در کلاس درس سه زن در مورد اسلام صحبت کردند. نام گروه آکادمی آموزش اسلام می باشد. مسئولین مدرسه می گویند آنها از گروه مزبور دعوت کرده بودند که در مورد گوناگونی فرهنگ ها سخنرانی کنند، ولی بحث از این مطلب فراتر رفته است. والدین می گویند این مطالب نباید در کلاس درس مطرح گردد، چون مذهب باید از دولت جدا باشد.

گزارشگر از یکی از مسئولین مدرسه سؤال کرده که آیا می شود به سه راهبه اجازه داد که بیابند راجع به مسیح و انجیل سخن بگویند؟ و او جواب داده بله اگر آنها در مورد تاثیر مذهبشان بر روی تاریخ بگویند. بهر حال، مسولین مدرسه قبول کرده اند که شاید بحث موجود از مرز قانونی فراتر رفته باشد. رهبر گروه اسلامی حسن قاسم علی می گوید موضوع سخنرانی روشن بوده است و زنان مزبور قرار نبوده است راجع به اسلام و تبلیغ مذهب صحبت بکنند. گروه های محلی مانند United

نیپال : ضرورت انقلابی دیگر !

روناک مدائن

وابسته در آن، در تفکر و عملکرد حزب کمونیست نیپال (م) هر روز بیشتر از روز قبل کم رنگ تر می شود.

پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات و پیروزی حزب کمونیست (م)، سیل تئوریکات دیپلماتیک از سوی کشورهای مختلف به سوی این حزب جاری شد و مذاکرات علنی و غیرعلنی متعددی میان مقامات کشورهای مختلف و پراچاندا رهبر حزب برای اطمینان حاصل کردن از روابط آینده صورت گرفت. از آنجا که برای درک روندهای جاری در نیپال درک مواضع قدرتهای بزرگی که با این کشور همسایه هستند و یا در سیاستهای این کشور دخالت دارند از اهمیت مهمی برخوردار می باشد، بهتر است که در پایان نگاهی هم به مواضع سه قدرت دخیل در این کشور بیندازیم.

عکس العمل دولت امریکا به این صورت بود. این دولت در حالیکه هنوز نام حزب کمونیست نیپال (م) در لیست تروریستی اش قرار دارد، انتخابات نیپال را "دمکراتیک" قلمداد می کند. این، از زبان مقامات وابسته به طبقه حاکمه امریکا، مانند جیمی کارتر، از روسای جمهور سابق این کشور اعلام می شود. از زبان رسانه ها نیز چنین اشاعه می شود که حزب کمونیست نیپال (م) صلح و آرامش را در زمان انتخابات حفظ نکرده و با ایجاد درگیری در برخی مناطق بر نتیجه انتخابات تأثیر گذاشته است. به عنوان مثال در شماره 14 اپریل "وال استریت ژورنال" چنین ادعائی شده و سپس روزنامه مزبور با ارائه به اصطلاح تحلیلی سعی کرده است که مردم ستمدیده نیپال را مخالف مبارزه مسلحانه بر علیه دشمنانشان در آن کشور جا بزند. به همین خاطر نوشته است که مردم نیپال به خاطر اینکه مائوئیستها به مبارزه مسلحانه برنگردند، به آنها رأی داده اند!!

آنچه که مسلم است، امریکا در کشور نیپال که در آسیای مرکزی میان چین و هندوستان محصور شده، منافع بسیار زیادی دارد که براحتی از آنها چشم پوشی نخواهد کرد. بنابراین برای حزب کمونیست نیپال (م) در چارچوبی که هم اکنون خود را قرار داده است عادی سازی روابط با امریکا بسیار حیاتی است. از این جهت است که می بینیم پراچاندا روزهای 12 و 13 اپریل را در جلسات متعدد طولانی با جیمی کارتر گذراند.

چین که همیشه در سالهای جنگ داخلی از ارتش دولتی حمایت کرده و بر علیه حزب کمونیست (م) بوده است، این روزها درصدد تعدیل سیاستهایش در قبال این حزب برآمده است. در هفته گذشته علاوه بر ملاقاتهای متعدد میان مقامات دولتی چین و پراچاندا، مذاکراتی نیز میان پراچاندا و سرمایه داران بزرگ چین صورت گرفت. یکی از قراردادهای مهم اقتصادی ای که این سرمایه داران به دنبالش هستند، گرفتن امتیاز و حق بهره برداری از رودخانه های نیپال که از یخچالهای هیمالیا سرچشمه می گیرند، برای تولید برق است.

کشور هندوستان نیز به عنوان یکی از نیروهای منطقه، منافع مهمی در کشور نیپال دارد. نیپال به دلیل موقعیت جغرافیایی اش، متکی به واردات مواد غذایی و اجناس ضروری از هندوستان بوده و حفظ معاهده تجاری سال 1950 که بر اساس آن تبادل کالا (و رفت و آمد) میان این دو کشور آزاد شد، برای دولت آینده نیپال بسیار حیاتی می باشد. در سال 1988 دولت نیپال به دلیل تصمیم خرید سلاح از چین، هدف محاصره اقتصادی دولت هند و تورم گسترده ناشی از آن قرار گرفت. ترس از تکرار چنین وقایعی است که پراچاندا را به مذاکرات طولانی با سران دولت هند در روز سه شنبه 15 اپریل فرستاد. پراچاندا در

یا با مشارکت در چنین دولتی می تواند حتی یک قدم در آن جهت گام بردارد؟ تجربه تاریخی مبارزات توده ها نشان داده است که تحقق این هدف ملزم به کسب قدرت سیاسی ازسوی طبقه کارگر و هژمونی این طبقه است. واضح است که این امر با شرکت در دولت های بورژوائی و حفظ وابستگی به امپریالیست ها همخوانی ندارد!

واقعیت فوق را تبلیغات بعد از پیروزی انتخاباتی حزب کمونیست (م) روشن تر می سازد. می بینیم که بلافاصله پس از پیروزی این حزب در انتخابات اخیر، "پراچاندا" و دیگر رهبران حزب کمونیست نیپال (م) در مصاحبه ها و سخنرانی های متعدد خود، به سرمایه داران داخلی و خارجی اطمینان دادند که با به قدرت رسیدن این حزب، منافع آنها نه تنها به خطر نخواهد افتاد، بلکه "خیلی بهتر از گذشته" خواهد شد! به عنوان مثال "پراچاندا" در مصاحبه ای در روز یکشنبه 13 اپریل گفت: "در قرن بیست و یکم، ما به همکاری همه برای رشد و ترقی نیاز داریم... ما خواهان روابط دوستانه با همسایه هایمان، چین و هندوستان و دیگر کشورها هستیم... ما به همه اطمینان می دهیم که وقتی به قدرت برسیم، شرایط برای سرمایه گذاری خیلی بهتر از گذشته خواهد شد" (از روزنامه تایمز نیپال). همچنین می توانیم توجه کنیم که علیرغم ادعاهای اعلام شده مبنی بر ضد امپریالیستی بودن حزب مزبور، اما پس از مذاکرات صلح، پراچاندا و دیگر رهبران حزب کمونیست نیپال (م) همواره مالزی و کره جنوبی را به عنوان الگوهای خود در حمایت از سرمایه های خارجی مثال زده اند. روشن است که چنین الگوهای هیچ گونه انطباقی با الگوی دمکراسی نوین مائو ندارد. در روز چهارشنبه 16 اپریل نیز پراچاندا در نشستی با مقامات دفتر صنایع و بازرگانی نیپال و سرمایه داران و تجار این کشور، ضمن تأکید بر این موضوع گفت: "... بیایید در طی ده سال آینده، جادویی در انقلاب اقتصادی کرده و تمام دنیا را بهت زده کنیم... ما سرمایه گذاری های خصوصی را آزاد خواهیم گذاشت و ورود سرمایه های خارجی را تشویق خواهیم کرد. اطمینان خود را از دست ندهید، ما به همکاری های شما برای رشد اقتصادی نیاز داریم... ما مائوئیست های قرن 21 هستیم... به کمک بخش خصوصی در بازسازی اقتصاد کشور خواهیم کوشید... وقتی دولت را بازسازی کنیم و بخش خصوصی را شرکت دهیم، آن وقت رشد سریع اقتصادی امکان پذیر خواهد شد."

سخنان پراچاندا در نشست فوق برای سرمایه داران داخلی و خارجی و دولتهایشان آنچنان امیدوار کننده بود که سایتهای خبری نیپال و هندوستان و دیگر کشورهای به نشر وسیع گزارشاتی در مورد آن و ارائه تحلیلهای امیدوار کننده برای سرمایه داران پرداختند. به عنوان مثال در یکی از این گزارشات (در سایت DNAIndia) آمده: "با اینکه این نشست با برخورد های عصبی و شکایت سرمایه داران از قساوتهای مائوئیستها آغاز شد، اما با پیامهای کاپیتالیستی پراچاندا در میان دست زندهای ممتد و تشویقها و شادی های سرمایه داران خاتمه یافت..."

این تبلیغات که آشکارا با مواضع سابق این حزب در تناقض است، در واقع خطوط اساسی برنامه حزب کمونیست نیپال (م) و تحول این حزب را در دوره جدید مشخص می کند. برنامه ای که هیچ جهت گیری و حتی نشانی از قطع سلطه امپریالیسم و سازماندهی اقتصاد ملی در آن دیده نمی شود- که البته همه این امور تنها با رهبری طبقه کارگر که از منافع اکثریت آحاد جامعه یعنی همه ستمدیدگان دفاع می کند، می تواند عملی گردد. همانطور که دیده می شود، انقلاب برای بر انداختن سلطه امپریالیسم و طبقات مَرَج

ها درآمد متوسط سرانه نیپال 280 دلار، نرخ تورم 7 درصد و نرخ رشد سالانه 3.8 درصد می باشد. درحال حاضر نیز رشد بی سابقه قیمت مواد غذایی در سطح دنیا، تأثیرمخربی بر روی زندگی مردم فقیر این کشور گذاشته است. افزایش قیمت مواد غذایی تا حدود 50 درصد، تعداد فقرای این کشور را بطرز بی سابقه ای افزایش داده است. بر اساس گزارش سازمان ملل بیش از 4 میلیون نفر "التر-فقیر" در نیپال زندگی می کنند که مجبورند بیش از 75 درصد از درآمدشان را به خرید مواد غذایی اختصاص دهند.

پس از اینکه در نوامبر 2006 حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) طی قرارداد صلحی که با دولت امضاء کرد، مبارز مسلحانه را کنار گذاشته و وارد صحنه سیاست "رسمی" نیپال شد و اعلام کرد که در انتخابات مجلس موسسان نیز شرکت خواهد کرد تا زمان برگزاری انتخابات و پیروزی این حزب، نیپال شاهد رویدادهای گوناگونی بود. انتخابات، عملاً 2 بار به تعویق افتاد. بارها حزب کمونیست (مائوئیست) نیپال، یا از دولت خارج شد و یا تهدید به عدم شرکت در انتخابات در صورت اجرا نشدن خواسته هایش نمود. این حزب به خاطر تضمین موفقیت خود پیش از انتخابات، افزایش تعداد نمایندگان مرحله دوم انتخابات را به عنوان یکی از شروط بازگشت خود به پروسه انتخابات اعلام کرد و از آنجا که می دانست نفرت توده ها از رژیم سلطنتی اصلی ترین فاکتور تعیین کننده در این انتخابات خواهد بود، اعلام رسمی الغای سلطنت را به عنوان یکی دیگر از شروط خود برای شرکت در انتخابات اعلام کرد. هر چند واضح است که الغای سلطنت به عنوان شکلی از حکومت، به معنی محو سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم بر نیپال نیست، ولی طرح این خواست می توانست توده ها را در پشت حزب کمونیست (مائوئیست) نیپال بسیج نماید. به خصوص این در شرایطی است که توده های نیپال در اثر تجربیاتی که در طول سالها مبارزه با رژیم سلطنتی کسب کرده اند، به خوبی می دانند که احزاب دولتی (بخصوص دو حزب عمده "کنگره نیپال" و "حزب کمونیست" (NCP- UML)) که در طی سالهای مبارزه مسلحانه حزب کمونیست (مائوئیست) در کنارشاه و بر علیه رزم مسلحانه توده ها بودند هیچگاه قادر به حل بحرانهای سیاسی- اجتماعی کشور نخواهند بود. بنابراین، از آنجا که مبارزه مسلحانه حزب کمونیست(م) مورد حمایت بخش بزرگی از مردم بود و پایگاه وسیعی برای وی در نزد توده ها ایجاد کرده بود، در انتخابات انجام شده، اکثر رأی دهندگان از حزب کمونیست نیپال (م) حمایت کردند. در واقع، سابقه مبارزه مسلحانه حزب کمونیست (مائوئیست) نیپال این امید را در توده ها بوجود آورده است که این حزب پس از کسب پیروزی، همچون دورانی که بر علیه رژیم حاکم بر نیپال می جنگید در جهت خواست های آنها و برقراری رفاه و آزادی و دمکراسی واقعی گام بردارد.

حزب کمونیست (م) در برنامه سیاسی خود هدف استراتژیک اش را انقلاب دمکراتیک نوین برای رسیدن به سوسیالیسم اعلام کرده است. این حزب در طول همه سال های مبارزاتی خود، همواره تبلیغ کرده که طبقه کارگر با کسب قدرت سیاسی، ضمن از میان برداشتن بقایای سیستم اقتصادی فئودالی و رژیم سلطنت، سلطه امپریالیستی را نابود کرده و راه را برای پیشروی بسوی سوسیالیسم آماده می کند. اما با توجه به عملکرد اخیر این حزب، یک سوال اساسی در اینجا مطرح است. آیا حزب کمونیست (م) نیپال از طریق شرکت در دستگاه دولتی که در جهت تأمین منافع سرمایه داران و دیگر نیروهای استثمارگر در نیپال قرار دارد، قادر به تحقق چنان هدفی می باشد و

انتخابات 10 آوریل مجلس موسسان نیپال که وظیفه تهیه قانون اساسی جدید کشور و انجام وظایف قوه مقننه تا پایان تدوین قانون اساسی و انتخابات دولت را بر عهده دارد سرانجام پایان یافت و نتیجه رسمی آن اعلام شد. به این ترتیب مجلسی که قرار است سرنوشت رژیم سلطنتی را بزودی و رسماً تعیین سازد بزودی شکل خواهد گرفت. این مجلس در اولین جلسه خود می تواند با اکثریت آرا (نصف به علاوه یک)، انقراض رژیم سلطنت را اعلام کند.

در انتخابات مذکور، حدود 60 درصد از واجدین شرایط شرکت کردند و نشان داده شدن برتری حزب کمونیست (مائوئیست)، یکی از نتایج آشکار و اولیه این انتخابات بود. این حزب مجموعاً 217 کرسی از 601 کرسی مجلس موسسان نیپال را به خود اختصاص داد (120 کرسی از 240 کرسی مرحله اول و 97 نماینده از 335 نماینده مرحله دوم انتخابات). (1)

تصمیم به برگزاری انتخابات مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید نیپال، به دنبال توافق حزب کمونیست نیپال(م) با دولت نیپال بوجود آمد. در واقع این تصمیم در نتیجه دخالتهای آشکار امپریالیستها (به عنوان مثال وساطت جیمی کارتر) که از اوج گیری انقلاب نیپال واهمه داشتند و می خواستند به هر طریق ممکن آتش انقلاب در این کشور را خاموش سازند، اتخاذ شد. پیش از آن دو طرف بین خود مذاکراتی را شروع نموده و سر انجام پس از فراز و نشیبهای متعدد بر مبنای توافقی به سازش رسیدند. براثر این توافق بود که حزب کمونیست مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم حاکم را که از سال 1996 آغاز کرده و در طی آن توانسته بود مناطق وسیعی از کشور را از سلطه دشمن آزاد سازد متوقف نمود و متعهد شد که به نتیجه انتخابات و شرکت در مبارزه سیاسی جاری در کشور جهت رسیدن به خواسته های خود گردن نهد.

مرور کوتاهی به تاریخ مبارزات توده های تحت ستم نیپال، پروسه رشد مبارزات قهرآمیز توده های ستمدیده این کشور را نسبت به کل سیستم سیاسی و دولت این کشور نشان می دهد. در شورشها و تظاهرات گسترده اپریل 2006 جمعیت زیادی هر روز به خیابانها ریخته و شعار "سلطنت ملغی باید گردد" را سر می دادند در حالیکه امپریالیستها و از جمله دولت امریکا با فرستادن اسلحه و مهمات و کمکهای مالی از شاه و ارتش او در جنگ 12 ساله علیه زحمتکشان نیپال حمایت می کردند. در اپریل 2006 شاه جدید "گیانیندرا" در مواجهه با خشم و کینه طبقات تحت ستم این کشور که اکیداً خواهان الغای سلطنت بودند، مجبور شد که قدرت سیاسی را به دولت موقت متشکل از 7 حزب عمده نیپال (که دو حزب "کنگره نیپال" و "حزب کمونیست نیپال(یو ام ال)" (NCP- UML) اکثریت را در آن داشتند) منتقل کند.

واقعیت این است که بحرانهای سیاسی- اجتماعی طولانی ای که از دیر باز این کشور را در بر گرفته است، خود حاصل شرایط دهشتناکی است که رژیم سلطنت به مثابه رژیمی ضد مردمی و وابسته به امپریالیست ها در جهت تداوم قدرت خود و مناسبات پوسیده اقتصادی- اجتماعی حاکم بر نیپال در این کشور بوجود آورده است. در حالیکه طبقه حاکمه در میان ثروت های غارت شده هر چه غنی تر شده و در ناز و رفاه به سر می برند، بیش از 31 درصد جمعیت 30 میلیونی نیپال در زیر خط فقر زندگی می کنند تا آنجا که آن کشور به عنوان دوازدهمین کشور فقیر دنیا شناخته شده است. اکثریت جمعیت این کشور در مناطق روستایی زندگی می کنند و فاقد امکانات اولیه زندگی مثل آب آشامیدنی و بهداشت و درمان و تحصیل و ... هستند. بر اساس گزارشات خبرگزاری

نپال: ضرورت انقلاب... ادامه از صفحهٔ (۵)

یکی از مصاحبه های خود در روزهای بعد ضمن فاش کردن این ملاقاتها تهدید کرد که: "اگر ورود مواد مصرفی مورد نیاز مردم در این لحظات حساس قطع شود، تأثیرات وخیم و طولانی ای بر روابط این دو کشور خواهد گذاشت."

بنابراین پیروزی حزب کمونیست نپال (م) در انتخابات اخیر به معنی پیروزی آن در تحقق بخشیدن به اهداف استراتژیک توده های تحت ستم این کشور نیست بلکه این امر تنها بیانگر موفقیت این حزب در وارد شدن به عرصه سیاست رسمی و شرکت آن در دولت بورژوایی (حقی که امپریالیستها و دولت نپال در عوض کناره گیری این حزب از مبارزه مسلحانه به آن داده اند) می باشد. به هر حال وارد عرصه سیاست رسمی بورژوایی شدن، اصول و مقرراتی دارد که این حزب باید رعایت میکرد. یکی از اصلی ترین اصلی که حزب کمونیست نپال (م) برای وارد شدن به عرصه سیاست رسمی رعایت نمود همانا **خلع سلاح کردن ارتش خلق** بود. امری که با خون مبارزترین مردم ستمدیده این دیار حاصل گشته بود. همانطور که گفته شد ورود به عرصه سیاست بورژوایی قوانینی دارد،بازی ها و مسابقه هایی دارد (مانند انتخابات) که این حزب باید در آنها شرکت میکرد و شایسته بودن خود برای رهبری دولت یک سیستم بورژوایی را نشان میداد که داد. آینده بروشنی نشان خواهد داد که توده های ستمدیده نپال برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم راهی جز سازمان دادن انقلاب نوینی در پیش ندارند.

زیرنویس:

1) در اولین مرحله انتخابات، کشور به 240 منطقه انتخاباتی تقسیم شده بودو هر فرد می توانست از طرف یکی از احزاب و یا بطور مستقل کاندید شود. 240 نفر از 601 نفر نماینده مجلس در این مرحله انتخاب شدند، کاندیدانی که بیشترین آرا را در حوزه انتخاباتی خود بدست می آورد، انتخاب می شد. از آنجا که اکثر جمعیت نپال بی سواد هستند، بر روی برگه های انتخاباتی عکس و یا آرم احزاب (و نه اسامی کاندیداها) چاپ شده بود. در مرحله دوم انتخابات، بقیه نمایندگان مجلس یعنی 335 نفر باقی مانده انتخاب شدند. در این مرحله کاندیداها فقط می توانستند از طرف احزاب معرفی شوند و افراد منفرد حق کاندید شدن نداشتند. هر حزب می بایست تا 20 فوریه 2008 لیست کاندیداهایش را به دفتر انتخابات تحویل داده باشد تا بتواند در انتخابات شرکت کند. در این مرحله سهمیه هایی برای ملیتها و اقلیتهای اجتماعی و زنان در نظر گرفته شده بود که باید در لیست کاندیداهای احزاب نیز رعایت می شدند. در این مرحله رأی دهندگان به احزاب رأی می دادند (نه به افراد). و تعداد نمایندگانی که هر حزب به مجلس می فرستد بستگی به درصد آراییی دارد که در سراسر کشور کسب کرده است. به عنوان مثال اگر حزبی 20 درصد از کل آرای کشور را بدست آورده باشد می تواند 20 درصد از نمایندگان مرحله دوم (یعنی 67 نفر از 335 نفر) را از میان لیستی که قبلاً ارائه داده (بدون هیچ ترتیب خاصی) انتخاب کرده و به مجلس بفرستد.

■ ■ ■

مقامات در یک جمله**شاه بیت های سال ۱۳۸۶**

سردار رادان: "قرار گرفتن چکمه بر روی شلوار به دلیل نشان دادن بخشی از برجستگی بدن از مصادیق شرع است و تبرج به حساب می آید".

آیتالله جوادی آملی: "دانشمندان فیزیک، شیمی، روانشناسی و زمین شناسی بدون پسوند اسلامی نفهمند".

حسنى، امام جمعه ارومیه: "اگر فرد مشرکی را وقتی فهمیدیم که واقعاً مشرک شده، باید او رابسوزانیم؛ **اگر با گلوله هم بود اشکالی ندارد**".

امام جمعه شیراز: "گرانی خانه باعث شد جوان پاک ما به جای مسکن، دوست دختر و دوست پسر بگیرند".

شکوفه گلخو، رییس دانشگاه الزهرا: "بدحجابی زنان موجب **فعال شدن غده هیپوفیز مردان در تولید مثل میشود**".

قرائتی: "**ما آخوندها همیشه مثل گاز اشک آور عمل می کنیم**؛ فقط بلدیم گریه مردم را در آوریم".

احمدی نژاد: "ما یک کشور آزاد هستیم".

سید حسین مرعشی: "احمدی نژاد نه فقط معجزه هزاره سوم، که معجزه هزاره چهارم هم هست".

امام جمعه تبریز: "علت زلزله اخیر تبریز، اظهارات اعلمی نماینده تبریز در مورد سیدالشهدا بود".

آیت الله خزعلی: "حجاب موجب بالا رفتن معدل دانشجویان می شود".

احمدی نژاد: "در ایران همجنسگرا نداریم".

آیت الله امینی، امام جمعه قم: "سنگسار باید علنی باشد".

احمدی نژاد: "ایران قدرت اول جهان است".

آیت الله حسنى: "اگر مومنین غسل جمعه را انجام ندهند مشکلات کمبود گاز مرتفع می شود".

وزیر مسکن: **ساکنان شهرهای بزرگ امیدی به خانه دار شدن نداشته باشند**".

وزارت اطلاعات: "**سنجاب های جاسوس** در مرز دستگیر شدند".

احمدی نژاد: نفت را سر سفره مردم می آوریم، ... بعد از انتخابات: "نفت خوردنی نیست که سر سفره ها بیاوریم".

الهام، سخنگوی (وقت) دولت: "نفت را سر سفره مردم نمی آوریم، بوی بد می دهد".

مسئولین نیروی انتظامی در ملاقات با یک گروه از وزارت کشور آلمان آمادگی خود را برای تامین امنیت بازی های جام جهانی (در آلمان) اعلام کردند.

اسماعیل ططری، نماینده سابق کرمانشاه: "آلمانی ها اگر بشر بودند یک **زن رقاص** رئیسشان نمی شد".

احمدی نژاد: " این ها به اندازه بزغاله هم از دنیا فهم و شعور ندارند".

علی لاریجانی در جریان رسیدگی به پرونده هسته ای ایران: "با شکلات راضی نمی شویم".

لاله افتخاری، نماینده مجلس شورای اسلامی: "در سرزمین اسلامی نباید یک مریض زن به دست نامحرم مداوا شود".

شکراله عطارزاده، نماینده مجلس هفتم: "کوندالیزا رایس یک **پیر دختر امریکایی ولگرد** است که ناکامی های جنسی وی موجب عقده شده است".

سخنگوی دولت، پس از تصویب لایحه بودجه: "**دولت مسئول گرانی های سال آینده نخواهد بود**".

وزیر کشور (در مورد انتخابات): " آنقدر که به فکر آفتابه لگن هستیم به فکر تقویت محتوای برنامه ها نیستیم".

احمدی نژاد: "امریکا به ایران حمله نمی کند **چون من مهندس و مسائل را تحلیل می کنم**".

احمدی نژاد: "یه دختر بچه دو ساله ... زبونشنون اسپانیولیه .. یه نگاه کرد به من، گفت: "این محموده ، این محموده".

احمدی نژاد: "یکی از شخصیت های شرق آسیا، از مسئولین درجه یک اومد به دیدن ما.. خلاصه حرفش این بود که اومده بود زنبیلش رو بذاره تو صف بگه ما مشتری شما هستیم".

احمدی نژاد: "دختر ۱۶ ساله ای در خونه شون انرژی هسته ای را کشف کرده".

■ ■ ■

مبارزه با خرافات**نیازمند شرکت عمومی در این مبارزه است.****بی تفاوت نشینید !****یک گروه گمنام اسلامی****مدعی بمب گذاری در هند شد**

سه شنب 15 می 2008

Calcite News.Net

یک گروه گمنام اسلامی مسئولیت یک سلسله بمب گذاری هایی را که تاکنون منتج به قتل 63 تن در جی پور (Jaipur) پایتخت ایالت راجستان هند شده است بعهده گرفت. گروه مزبور هشدار داد که حملات بیشتری را به هدف های توریستی به عمل خواهد آورد. پلیس جی پور در حال بررسی ای میلی از مجاهدین هندوستان است که ادعای شرکت در این بمب گذاری ها را کرده است. این ای - میل که برای سازمان های خبری ارسال شده است میگوید به خاطر حمایت هند از ایالات متحده و انگلستان در مسائل بین المللی دست به جنگ علنی بر علیه هند زده است. ویدیوئی که همراه با ایمیل مزبور فرستاده شده است، صحنه چند دقیقه ای از دوچرخه ای را نشان میدهد که به آن مواد منفجره بسته شده که بعدا در یکی از هشت مکانی که این انفجارها رخ داده اند، منفجر می گردد.

بمب های منفجره اخیر همگی در دوچرخه هائی کار گذاشته شده بودند که در روز سه شنبه شب در چند بازار ملو از جمعیت در نزدیکی معابد هندو در شهر جی پور منفجر شدند. شهر جی پور در 260 کیلومتری غرب پایتخت هند قرار دارد. در این واقعه که بگفته پلیس اولین حمله تروریستی در پایتخت ایالت راجستان بوده است، 216 نفر از مردم زخمی شدند. ■

گروه های ارتجاعی مذهبی**برای راه انداختن جنگ های****خانمان سوز در لبنان در برابر هم****صف آرانی می کنند.**

میلشییای جدید سنی در لبنان در دفاع خود در برابر حزب الله بیروت، 12 می (AKI) روزنامه محلی سفیر گزارش داد که روز دوشنبه یک گروه سنی لبنانی بنام "مرکز تجمع اسلامی" (Islamic meeting point) تشکیل خود را در برابر حملات گروه شیعی حزب الله اعلام نمود. مرکز تجمع اسلامی تحت رهبری خالد الدهیر می باشد که مدعی است ارتش لبنان قادر به حفظ امنیت کشور و دفاع از پایتخت در برابر میلشییای شیعی نیست.

او گفت: "وقایع اخیر شاهد هدف قرار گرفتن بیروت توسط گنگ های جنایتکار ایرانی و رژیم سوریه بوده است. بخاطر این است که ما دست به ایجاد مقاومت ملی اسلامی زده ایم که بتواند از عهده دفاع از لبنان بر آید.

گروه آلدھیر حمله هفته گذشته به مراسم تدفین در شمال لبنان را مورد انتقاد قرار داد و گفت: "سنی ها در لبنان به حملاتی که بر علیه آنها می شود پاسخ خواهند داد و به این کار قادر می باشند.

جنگی که هفته گذشته بین سنیان و شیعیان طرفدار و مخالف حکومت در گرفت حد اقل 47 کشته و صدها مجروح از خود بجا گذاشت و هزاران نفر از خانه های خود فرار نمودند. حزب الله، گروه مخالف اصلی در لبنان، مورد حمایت ایران و سوریه است. ائتلاف حکومتی حزب الله را متهم به تلاش برای تجدید نفوذ سوریه که در سال 2005 مجبور به عقب کشاندن نیروهای خود از لبنان شد، می نماید. ■

در عجبم از این همه بی عدالتی ها !

(زادگاه نفت ایران در فقر می سوزد)

ساعت چهار بامداد بیست و ششم ماه مه سال ۱۹۰۸ میلادی، یکصد سال پیش، با فوران نفت در مسجد سلیمان، تاریخ چند هزار ساله ایران به مسیری تازه گام نهاد و سرنوشت آن برای دورانی بسیار طولانی، که هنوز پایان نیافته، با یکی از حساس ترین و کلیدی ترین مواد خام مورد نیاز اقتصاد جهانی گره خورد .

چاه «شماره یک» مسجد سلیمان با سرمایه ویلیام ناکس دارسی به نفت رسید. این سرمایه دار انگلیسی – استرالیایی از مظفر الدین شاه قاجار امتیاز نامه ای برای «تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز» دریافت کرده بود.

اکنون صنعت نفت ایران پس از یکصد سال از نخستین تولید نفت در آن دارای ذخایر عظیم نفت و

پاسخ به این پرسش، از محدوده حدس و گمان فراتر نمی رود .

با این حال بحث بر سر «طلای سیاه» یا «بلای سیاه» بودن نفت همچنان در محافل کارشناسی و دانشگاهی ایران ادامه دارد. واقعیت آن است که نفت، به خودی خود، نه طلا است و نه بلا. مهم چگونگی استفاده از نفت در خدمت منافع نسل های امروز و فردای کشور است .

ایران در زمره آن دسته از ممالک نفت خیز است که نتوانستند این ثروت بالقوه را در خدمت توسعه پایدار خود به کار بگیرند. کشور هایی چون الجزایر، نیجریه و ونزوئلا به گونه های مختلف به نفت معتاد شده اند و با نابسامانی هایی مشابه ایران دست به گریبانند .

صنعت نفت در صد سالگی یکی از بحرانی ترین شرایط خود را می گذراند. فرسودگی تاسیسات نفتی و کمبود سرمایه گذاری، تولید داخلی را با مشکل روبرو کرده، و ایران را واداشته ضمن کاهش سالیانه برداشت و استحصال نفت بدلائل فوق ، هر سال میلیارد ها دلار صرف واردات فرآورده های نفتی کند. و این گواهی است دیگر بر ناتوانی و نا کار آمدی حکومت ها در ایران که اینچنین با حیف و میل منابع ملی و عدم مدیریت خود باعث این معضل شده اند که عمده ترین اثر آن افزایش تورم

و میزان فقر در جامعه می باشد.

با فرارسیدن صدمین سالگرد آغاز استخراج نفت در ایران، بار دیگر نگاه ها متوجهی مسجد سلیمان شده؛ شهری که با دست یافتن به نفت زاده شد و رونق گرفت، و با ته کشیدن چاه ها به احتضار افتاد و از یاد رفت.

استخراج نفت با سرعتی شگفت انگیز مسجد سلیمان را به شهری امروزی و ثروتمند بدل کرد و توقف آن نیز با همان سرعت بخش بزرگی از این منطقه را به صورت ویرانه های فراموش شده ای برجا گذاشت.

بسیاری از مردم این شهر که زمانی به بهرمندی از



گاز شامل بیش از 138 میلیارد بشکه نفت خام قابل استحصال و بیش از 27 تریلیون مترمکعب گاز خام و همچنین 24 میلیون تن ظرفیت قابل تولید در پتروشیمی و ظرفیت پالایش بیش از 7/1 میلیون بشکه در روز نفت خام می باشد و تولید نفت از 500 بشکه در روز از میدان نفتون مسجد سلیمان به بیش از چهار میلیون و 200 هزار بشکه در روز رسیده است.

مردم ایران با داشتن نفت در فقر، فلاکت و انزوا می سوزند

چه آن را طلای سیاه بنامیم و چه بلای سیاه بدانیم، صد سال است که نفت شکم های ما از آن ارتزاق می کند و حکومت های ما با پول آن حکمرانی و آن زمان که قیمت نفت بالا رفته است، گردن های حاکمان نیز بر افراشته تر و فربه تر شده و به زمین و زمان فخر فروخته اند.

هر چه پول نفت بیشتر می شود، حرف مفت قدرت بیشتر به گوش می رسد. دولتی که بر اساس مالیات اداره می شود، خود را نیازمند شهروند خویش می یابد. او که از جیب خلق روزی می خورد، نمی تواند به روز و روزگار رعیت بی عنایت باشد. نفت، دولت را از مردم بی نیاز می سازد و دیگر رضایت و نارضایتی مخلوق، دغدغه ی دولت مردان نخواهد بود.

زندگی ایران، بدون رویداد یکصد سال پیش در مسجد سلیمان، چگونه تحول می یافت؟

موجود در هوا موجب تخریب خانه ها می شود. با گذشت صد سال از کشف نفت در مسجد سلیمان مردم این شهر هنوز که هنوز است از داشتن فاضلاب شهری محروم هستند و این مسئله باعث آلودگی آبهای سطحی و جاری شهر شده است.



نخستین تاسیسات آب لوله کشی و برق ایران افتخار می کردند و همچنان صاحب ذخایر بزرگ گاز هستند، امروز از داشتن آب تصفیه شده محرومند و برای گرم کردن اجاق های خود کیسول های گاز را از اینجا به آنجا می کشند. و اما شنیدیم که در صدمین سال اکتشاف نفت در مسجد سلیمان، با حضور وزیر نفت کشف این ماده سیاه را که در ایران طلای متمولان است و بلای مستضعفان، علی رغم اعتراض های مردمی به جشن نشسته اند. جشنی که در آن هیچ اشاره ای به مصیبت و فلاکت مردم مسجد سلیمان نشده است .

مردمی که نفت از سر و کول شان بالا می رود و از آن جز گازهای خفکان آور و گرمای وحشتناک تابستان و خاموشی و بی آبی در داغ ترین روزهای تابستان نصیبی نبرده اند. شاید بد نباشد در این همه مه و به به و چه چه نگاهی مستند و غیر تکراری به (در تصویر فوق، نخستین چاه نفت ایران و خاورمیانه را می بینید) واقعیات مسجد سلیمان داشته باشیم. کسی چه می داند، شاید چند ده سال بعد (با تمام شدن نفت در کشور) همین بلا بر سر مردم تمام ایران برود .

جوشش نفت از دل خاک هنوز که هنوز است از اصلی ترین مشکلات مردم مسجد سلیمان است. در بسیاری از کوچه پس کوچه های شهر ،نفت از دل



زمین می جوشد . جالب اینجاست که ماموران شرکت نفت به جای مهار چاه نفت، چاله نفت های این چنینی را با سنگ و سیمان و بتن پر می کنند.

از دیگر مشکلات مردم مسجد سلیمان هوای آلوده به گاز های سمی ناشی از چاه های نفتی است که مهار آنها

برای شرکت نفت صرفه اقتصادی ندارد و این شرکت ترجیح می دهد به ترتیبی که در عکس می بینید آنها را بسوزاند و همین امر بغیر از هدر رفت انرژی و سرمایه ملی ،موجب تشدید آلودگی و گرمای وحشتناک شهر می شود. بسیاری از مردم مسجد سلیمان از بیماری های ریوی رنج می برند و دچار تنگی نفس هستند. در مواقعی از سال آتش این سر حلقه ها خاموش می شود و افزایش میزان گاز سمی



رسیده است که اکثر اهالی این شهر کمتر تمایلی به مذهب نداشته و به سبب همین افکار آزادی خراشانه و روشنگرانه خود است که از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون در انزوا قرار داده شده اند.

سوزان از ترکیه



مصاحبه و خاطرات تاج الملوك (بخش دوم)

دیدارهای پنهان



تاج الملوك



شارل دوگل



جعفر پیشه وری



آندره گرومیکو

گفتگوهای محرمانه

عقل شارل دوگل

دانش تاریخی پیشه وری

غفلت "اسماعیل خان سمیتقو"

درایت فلسفی گرومیکو

انتشار گزیده‌هایی از خاطرات هسرها رضا شاه شماره گذشته بیک هفته با استقبال بسیار روبرو شد. این شماره بیک هفته نزدیک به 50 هزار بازدید کننده داشت که خاطرات همسر رضا شاه در میان مطالب آن شماره مقام دوم را داشت. مقام اول با کمی اختلاف مربوط به مطلب خبری احمدی نژاد با عنوان "رئیس جمهوری روی بام سقوط" بود.

چند پیام انتقادی دریافت داشته ایم. مضمون آنها تقریباً یکسان بود: چرا خاطرات مادر محمدرضا شاه مخلوع را منتشر کرده اید. معترض بودند و پاسخ ما به این معترضین اینست: با نخواندن و ندانستن هیچ مشکلی حل نمی شود. بخوانیم تا بیشتر بدانیم. مردم عقل دارند و می‌دانند چگونگی دربار ه افول و قضاوت کنند. ما درباره عقل مردم تصمیم نگیریم. آنچه ما منتشر کردیم مشاهدات تاریخی تاج الملوك بود و نقش سیاسی و بسیار تعیین کننده او در دربار دو پهلوی. مثبت و منفی بودن این نقش عیان است و نیازی به نقد و انتقاد همراه با نفی شخصیت آنها توسط ما نیست. منفی ترین شخصیت‌ها و در هر حکومتی می‌تواند در مطمح مختل ر و حواث تاثیر تعیین کننده بگذارند و تاج الملوك چنین موقعیتی در سلطنت دو پهلوی داشته است. ما بخشی از اطلاعات و جایگاه او را منتشر کرده و باز هم خواهیم کرد. قضاوت با خوانندگان. ما گرفتار آن خود سانسوری و نابینائی اکثریت سلطنت طلب هادشویم که وظیفی و را و ل و چپ و رلت و ملی قضاوت می‌کنند. لکه - بیلا هسولک - هاشیان عمقی داشته باشد. آنها نمی‌خوانند و نمی‌خواهند بدانند، ما چرا نخوانیم و ندانیم؟

با این مقدمه و توضیح، بخش دیگری از خاطرات تاج الملوك را منتشر می‌کنیم که سهیل هم خواندنی است.

شارل دوگل رئیس جمهوری فرانسه قد خیلی بلندی داشت. آنقدر قد بلند بود که در تختخواب‌های معمولی جا نمی‌گرفت. موقعی که خواست برای بازدید رسمی به ایران بیاید و در کاخ نیاوران میهمان

محمد رضا بشود قبل از آمدنش به ایران سفارت فرانسه اول کاری که کرد یک تختخواب دراز! هم قد شارل دوگل

به نیاوران آورد تا اسباب خواب رئیس جمهورشان آماده باشد و پاهای دراز دوگل از تخت بیرون نیفتد و آویزان نشود!

این دوگل خیلی حرفه‌ای خوب می‌زد. با آنکه از قدیم گفته اند آدمی در زرع عقل کم است! اما عقل این یکی کامل بود. بلکه یکی از کامل ترین عقل‌ها!

من این دوگل را ملاقات کردم و خیلی با او حرف زدم. گفت می‌دانید چرا من رهبر پارتیزان‌های فرانسوی شدم و بعد رئیس جمهور مملکت شدم و چه وجه؟!

برای اینکه در جوانی وبعد هم در جوانی قدم از همه بلندتر بود و این بلندی قد باعث می‌شد. لولا توجه همگان به من جلب شود و من از اینکه دیگران به من زیاد توجه می‌کنند راضی و خشنود می‌شدم. در ثانی چون یک سرور گردن از همه بلندتر بودم و اختیار در فرای - ها و اورس - هم می‌ریاست مرا می‌خواستند!

من از همان نوجوانی که ایام شکل گیری شخصیت آدم است مزه ریاست و سروری بردیگران را چشیدم و باین طرز تلقی که حق من است رئیس هم باشم رشد کردم!

البته باید اینجا یک یادی از آندره گرومیکو از رهبران اتحاد شوروی هم بکنم که مثل روس‌ها آدم عمیق بود و تفکرات فلسفی داشت. علت هم این است که روس‌ها در میل جهنم وال ادیک غنی را دارند

و خیلی اهل مطالعه هستند. گرومیکو که چندین بار در سمت‌های مختلف به ایران آمد و زمان جنگ جهانی دوم وزیر امور خارجه اتحاد شوروی بود عکس نظر دوگل حرف می‌زد. یکبار در سر میز شام به من گفت: "خطای مردان برجسته عالم در آن است که سالهای جوانی خود را صرف آن می‌کنند که در اشد لیسته و چه کم‌قد!"

قتل ناجوانمردانه "اسماعیل خان سمیتقو"

تابستان 1302 رض که ال موقع - ر شی - الوزرا بود برای بازدید از آذربایجان و کردستان روانه غرب کشور شد.

اوضاع آذربایجان در نتیجه اقدامات و فعالیت‌های مرحوم امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی بسیار خوب بود.

تازه بساط ملوک الطوایفی برچیده شده، روسای شاهسون قلع و قمع. اقبال السلطنه ماکونی از بین رفته. افراد مهاباد بجای خود نشسته. فقط اسماعیل آقا سمیتقو مانده بود که به حال نیم یاغی باقی اسلحه خود را تسلیم نکرده و در اطراف سلماس و کهنه شهر بدون اینکه ظاهراً شرارتی بکند امر او وقت می‌دمود.

رضا دوسه روزی در تبریزی ماند و پس از بازدید از مرکز نظامی و انجام برنامه‌های - که درین سفر برایش در نظر گرفته شده بود روانه بازدید از شهرها و پادگان‌های ظ - می - مظ - غ - ی شد.

آنطوری که خودش برایم تعریف کرده است قافله مرکب بود از اتومبیل حامل رضا و 10 قومی - حامل همراهان و دو اتومبیل اسکورت

ادامه در صفحه (۹)

برگ‌های از ایران

(نویسنده: گمنام آشنا)

اصالت انسان

وجود انسان بر ماهیت انسان برتری دارد و آنچه که اصل است وجود انسان است که باید حفظ شود و نه ماهیت انسان.

به خاطر یک عقیده و یا یک دین و یا مذهب خاص نباید آرامش زندگی انسان‌ها به هم بخورد، زیرا مکاتب و ادیان ظاهراً برای آسایش انسان آفریده شده‌اند و نه انسان برای آن‌ها، پس بسیار احمقانه است اگر انسان‌ها به خاطر دین و یا مذهب و یا عقیده خاص با هم بجنگند و دشمنی بورزند زیرا آنچه که اصل است خود انسان است و نه دین و مکتب، و اگر انسان نباشد، دیگر هیچ دین و یا مذهب و مکتب خاصی ارزشی ندارد، پس بیایم بی هیچ رنگ و بویی و فارغ از هر عقیده و مرامی با آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنیم و همدیگر را فراتر از هر چیزی دوست بداریم، چونان محبت مادری به فرزندان که آنها را فارغ از هر عقیده و مکتب و مرامی دوست می‌دارد و می‌پرستد، بیایم به انسانیت انسان‌ها احترام بگذاریم و به جای دشمنی با یکدیگر، برای پیدا کردن بهترین راه خوشبختی و آسایش یکدیگر را یاری دهیم، چرا که انسان‌ها اعضای یک پیکرند و خوشبختی و بدبختی یک فرد یا یک گروه موجب خوشبختی یا بدبختی دیگران خواهد شد. آری آنچه که ارزش دارد انسانست و نه عقیده انسان، همه انسان‌ها جدا از هر عقیده‌ای که داشته باشند با هم برابرند، فرقی بین یک یهودی و مسلمان و بودایی، کمونیسم و یا مارکسیسم و ... وجود ندارد، عقاید هرگز نباید موجب جدایی انسان‌ها گردند، عقیده را باید از انسان‌ها جدا کرد و آنگاه انسان‌ها را با یکدیگر پیوند داد، انسان‌ها باید چونان کودکان فارغ از هر بغض و کینه و مکتب و مرام و نژادی یکدیگر را دوست بدارند و مانند آنان پاک و بی‌آلایش باشند و با همیاری یکدیگر جهانی برتر و کاملتر بسازند جهانی که در آن فقر ریشه کن شود (هرچند که فقر نسبی است) و ثروت و دانش بیشتری تولید گشته و در دسترس همگان قرار گیرد، و این نیازمند یک مکتب جهانی است که بر مبنای اصول اخلاقی مشترک در بین همه انسان‌ها ساخته میشود.

...

اگر از روشننگر می‌آموزید و آنرا در مبارزه با مذهب و خرافات موثر می‌دانید، با کمک مالی خود آنرا یاری نمائید.

آیا پیامبران

باعث نجات انسان ها بودند؟

سلام آقای ستوده، خسته نباشید. سؤال من اینست که آیا ظهور پیامبران در دوران برده داری آیا باعث نجات انسان ها می شد و اینکه آیا آنها به اصطلاح خواستار رهایی مردم بودند؟ لطفا کمی برام توضیح دهید. بنصوص محمد را و اینکه آیا آنها هم واقعا از برده داران بدتر بودند؟ می خواستم نظر شما را بدانم ؟

فرهاد از ایران

فرهاد عزیز،

ظهور پیامبران منجمله محمد، نه تنها باعث نجات انسان ها نشد و هدف آنان هم ابد این چنین چیزی نبود، بلکه آنها خود از بنیان نظام برده داری و مدافعان آن بودند. به تاریخ طبری مراجعه کنید و تعداد غلام های محمد را مطالعه نمائید. همینطور به آیه های قران در زیر که از نظام برده داری صریحا حمایت می کند. شما باید بدانید که همه آنچه که به ما در مورد پیامبران و پادشاهان مانند کورش و داریوش گفته و می گویند، چیزی جز دروغ و برای گمراهی ما نبوده و نیست. واقعا همانطور که من همیشه گفته ام: اولین گام در راه آگاهی نفی همه آگاهی های داده شده به ماست.

❑ و خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فروزی داده. آنها که رزقشان افزون شده است به زیر دستان و غلامان زیاده را نمی دهند تا با آنها مساوی شوند. آیا این لطف خدا(به ثروتمندان – از من) است که انکار می کنید؟ ❑ الزُّرْفُ ، آیه ۷۱، قمشه ای

در این آیه در واقع قران میگوید کسی که به زیر دستان خود کمک کند، با خواست خدا که کسانی را رزق بیشتر و کسانی را رزق کمتر داده است مخالفت کرده است. باورتان می شود؟

❑ در صورتی که ما خود معاش و روزی آنها را در حیات دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی به مال و جاه دنیوی برتری داده ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند و رحمت خدا از آنچه جمع می کنند بهتر است ❑ الزُّرْفُ ، آیه ۸۳، قمشه ای

آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ چیز (حتی بر نفس خود) نیست با مردی که ما به او رزق نیکو (و مال حلال بسیار) عطا کردیم و پنهان و آشکار هر چه خواهد اتفاق می کند یکسان اند؟ هرگز یکسان نیستند النمل، آیه ۲۵، قمشه ای.

❑ دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و کل بر مولای خود و از هیچ راه نیبری به مالک خود نرساند و دیگر مردی آزاد و مقتدر که بر حق به عدالت فرمان دهد و خود هم به راه مستقیم باشد آیا این دو نفر یکسان هستند؟ هرگز یکسان نیستند. ❑ النمل، آیه ۲۶، قمشه ای.

■ ■ ■

در نزدیکی سلماس رضا شاه و تمام همراهانش را قتل و عام نکردم!

اسماعیل خان می‌تولست. آغ سررضار. ابیر. دو جان او را بگیرد اما این کار را نکرد و بعدا رضا جان او را گرفت. او را برای مذاکره از ترکیه به ایران دعوت کردند و وقتی به ایران بازگشت بجای مذاکره فرمان قتلش را رضا شاه صادر کرد و او را کشتند).

دیدار با پیشه وری

اولین حزب کمونیست ایران قبل از روی کار آمدن رضا شاه پهلوی درست شد. یعنی 3 سال قبل از کودتای حوت 1299.

خود جواد پیشه وری که در زمان قوام السلطنه برای مذاکره به تهران آمده بود برای من داستان تشکیل حزب کمونیست ایران را تعریف کرد. من در ماجرای آذربایجان یک بار پیشه‌وری را دیدم و این مدت قبل از حرکت ارتش ایران به آذربایجان و بیرون کردن قوای پیشه وری بود.

درست یادم نیست پیشه وری برای چه به تهران دعوت شده بود. شاید نماینده مجلس شده بود. خلاصه هنوز روابطش با محمد رضا و قوام السلطنه خراب خراب نشده بود.

قوام به من گفت شما چون با پیشه وری هم زبان و هم شهری هستید. با او صحبت کنید.

من قبول کردم و قوام السلطنه پیشه وری را نزد من آورد.

پیشه واری از موقعی که طفل بود در مسکو بزرگ شده بود. یک آدم اهل بادکوبه بود که پدرش به مسکومهاجرت می‌کرد و پیشه‌وری نو ن کوکی جوانی را در مسکو می‌گذاشت.

خیلی آدم شیرین سخن و با سواد بود. فوق العاده به مسائل تاریخی احاطه داشت و موقعی که پیش من بود اطلاعات جالبی را در اختیار من قرار داد.

پیشه وری می‌گفت. او ورقفیش برلی آذربایجان خود مختاری می‌خواهد. ندانم محلی شد که داده و اوضاع و احوال مردم بیچاره و پریشان را بهبود ببخشند!

البته بعد از مدت کوتاهی اوضاع عوض شد و پیشه وری از ترس دستگیر شدن جرئت نکرد به تهران بیاید و در آنجا حکومت اشتراکی درست کرد و زمین‌ها را بین زمین‌داران و زمین‌زدانان تقسیم کرد. حتی تا زمین‌های زراعت را هم گرفت و بین فلاح‌ها و عیال تقسیم کرد.

یادم هست که ارباب‌های زراعت که رول‌بخ‌های با محمدرضا داشتند به ملاقات محمدرضا آمده و از او می‌خواستند ارتش بفرستد و کشاورزان را از سرزمین‌های آنها برون کند. آقای ذوالفقاری که از ملاکین بزرگ نواحی زنجان بود به محمد رضا گفت خدا پدرت را بیمارزد. او گردنکشان و یاغی‌ها را سرچایشان نشاند. تو پسر همان پدری چرا اجازه می‌دهی مجدداً ای‌ها را برون‌آورند! و در همین حال گریه می‌کرد. فهمیدم که تفنگچی‌های حکومت اشتراکی آقای پیشه وری همه ملاکین را از منطقه آذربایجان با دست خالی بیرون کرده اند و از جمله همین ذوالفقاری‌ها تقویت‌خلی‌مانده اند که می‌توانند مخارج اقامت خود را در تهران تأدیه نمایند! علاوه بر آذربایجان در منطقه کردستان هم انقلابی‌ها راه افتاده و حکومت تشکیل داده بود.

■ ■ ■

مصاحبه با تاج الملوک... ادامه از صفحه ۸)

مخصوص که عبارت از سربازان تعلیم دیده و مسلح بودند.

در نزدیکی سلماس یکباره چشمان رضا به بیش از هزار و پانصد تا دوهزار سوار مسلح می افتد که در اطراف جاده بطور مرتب صف کشیده اند.

رضا به خیال اینکه این افراد عشایر خدمتگزار هستند از اتومبیل پیاده می‌د!

سایرین هم به تبعیت از رضا اتومبیل‌های خود را ترک می‌کنند. رضا به طرف سواران می‌رود و وقتی جلوی آنها می‌رسد که فریادهای فریاد آنها ایستاده بود جلو می‌آید و خود را به پلی رضا می‌زند.

سرلشکر امیر طهماسبی، با فراموش کرده بود به عرض برساند یا تعدا می‌خواست. سوار می‌شود و رضا ایجاد کرده باشد، گزارشی نداده بود که در اینجا قرار است اسماعیل آقا سمیتقو که یگانه یاغی آذربایجان و کردستان است شرفیاب شود!

به علاوه گویا قرار نبود که اینهمه جمعیت و سوار یاغی در وسط بیابان و کوه‌ها جمع باشند! امیر طهماسبی جلو آمد و عرض کرد: ایشان اسماعیل آقا هستند که برای عرض بندگی و خدمتگزاری شرفیاب شده است. رنگ و روی رضا برافروخته، آثار غضب نمایان می‌شود، و خود را می‌گوید "رضا" که گاهی در نهایت خشم و غضب، خنده و مهربانی کرده و گاه در منتهای خوشی مصلحتاً خود را خشمگین نشان می‌دهد، آنگاه در اطراف کرده و بدون اینکه خود را ببازد سمیتقو را از زمین بلند کرده و جملاتی مبنی بر اینکه باید همه عشایر خدمتگزار در صف نظامیان برای پیشرفت مملکت فداکاری کنند ایراد و با نهایت عجله به طرف اتومبیل رفته، سوار و به طرف سلماس رهسپاری گردد.

سرلشکر امیر طهماسبی متوجه موضوع شده، رنگ و رو را می‌بازد! "رضا" هم از این واقعه فوق العاده خشمگین موقع غروب به شهر می‌رسد.

در جلوی سربازخانه شهید نهرسلطان (سرهنگ (فرمان احترامات نظامی داده و برای عرض گزارشی به طرف فرمانده کل قوا می‌رود.

رضا که از وضعیت سمیتقو با آن عده زیاد در وسط کوه‌ها متوحش شده و دیدن عده ناچیز نظامی در شهر بیشتر باعث خشم و نارضایتی اش شده بود شمشیرسلطان (سرهنگ) فرمانده سربازخانه را گرفته و با حالی غضبناک با پنهان شمشیر بر سر و کله فرمانده سربازخانه می‌زند.

رضا تعریف می‌کرد که آن شب را تا صبح نتوانست بخوابد. فردا صبح با عجله به طرف تبریز مراجعت و شب در باشگاه افسران پذیرایی مجللی به عمل آمد. رضا در سر میز شام از زحمات امیر لشکر طهماسبی اظهار رضایت و او را به سمت معاونت خود در وزارت جنگ منصوب و سررتیب محمد حسین خان آیرم را به فرماندهی لشکر شمال غرب گذاشت و با این سیاست امیر لشکر طهماسبی را با خود به تهران آورد. چون مشکوک شده بود امیر طهماسبی با سمیتقو ارتباطاتی صمیمانه دارد و صلاح نیست در آن منطقه باقی بماند.

بعدها در سال 1306 که سلطنت قاسمیتقو به وسیله قوای تیمسار سرلشکر امیر احمدی منکوب و با از دست دادن تمام قوای خود به خاک ترکیه متواری شد افسوس خورده و پیغام داده بود که بزرگترین خبثی که در عمرم کردم این بود که آن روزها

روشنگر متعلق به شماست.

با پشتیبانی مالی خود به ادامه انتشار آن پاری رسانید.

زن الهه آسمان.... ادامه از صفحه (۱)

انسان بدوی در روابط جنسی خود، به اندازه ای که نمی توانست در درون کلان با کسی رابطه داشته باشد، محدود می شد، و روابط برون گروهی وی نیز با اشکال و در خفا انجام می گرفت، با این حال این ها هیچ کدام به معنی این نبود که او دید آزاد و طبیعی خود را نسبت به سکس از دست داده بود .

در این مورد شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد چگونه روابط جنسی میان آنها بخصوص قبل از ازدواج کاملا آزاد و امری طبیعی بوده است .

در جزایر تروبریاندر شمال غربی "ملانزی" ، عشق بازی جوانان از طریق مراسمی که نام آن " یولی تایل" (Ulitle) است انجام می گیرد. این مراسم با حرکت گروهی جوانان برای عشق بازی از يك ده به ده دیگر آغاز میشود که با اجرای آواز و موسیقی در راه همراه است . صدای طبل در سکوت شب و از راه دور، دختران دهی را که جوانان بسوی آن در حرکت اند از نزدیک شدن جوانان به ده می آگاهانند و آن وقت، دختران، هر چند از قبل، از طریق قرار و مدارهای قبلی از آمدن پسرها به ده خود با خبرند ولی با شنیدن سر و صدای پسران از خانه های خود بیرون آمده و با رسیدن آنها یکی یکی با عشاق خود به لای بوته ها میروند .

این نوع خوش گذرانی های شبانه به جمع تنها پسران محدود نمی شود . دختران نیز در مراسم مشابهی بنام "کاتویاسی" (Katuyausi) هنگام عصر، وقتی که مردها برای ماهی گیری و شکار به خارج ده رفته اند ، مانند پسرها، بطور گروهی به سوی ده دیگر راه می افتند، با این تفاوت که که با خود انواع و اقسام گیاهان خوشبو را همراه می برند و از اینرو گروهشان از پسران مزین تر و رنگین تر است.

بعلاوه ، در مراسم پسران آنها علنا وارد روستا نمی شوند بلکه در نزدیکی روستا، صدای موزیک شان را قطع و در جایی مخفی می گردند تا دخترها به سراغشان بروند. ولی در مورد دختران، آنها علنا وارد ده شده و در جایی کنار هم می نشینند و به آرایش و خواندن آوازهای گوناگون مشغول می شوند. بعد بزرگترها و تقریبا کل ده از خانه های خود بیرون آمده در مقابل آنها می نشینند.

آنوقت پسرها شروع به جوك گفتن و خوش و بش با آنها می کنند تا وقتی که کم کم از همدیگر خوششان می آید و باین ترتیب جفت های خود را پیدا می کنند. بعد دادن هدایا از طرف پسرها شروع میشود و البته برای پسرهای خجالتی این کار را پیرمردها انجام می دهند و درحالی که هدیه را که ممکن است شانه ، گردن بند و یا چیز دیگری در ردیف آن باشد، به دختر می دهند به او می گویند : هدیه آشنائی، فلانی این را برای تو داد که عزیزش باشی. اگر دختر هدیه را قبول کند، این علامت آنست که پذیرفته است شب را با او بگذرانند.

بعد از این است که دخترها و پسرها دوتا دوتا، دست در دست هم به جنگل میروند و در آنجا بعد از اینکه باهم آواز می خوانند و مواد خوشبویی را می جوند و می کشند، با هم تا نزدیکی های صبح بسر می برند. دختران وقتی که قبل از روشن شدن هوا به ده خود باز می گردند، با آنکه مردان از همه چیز خبر دارند، با اینحال رسم است که مخفیانه وارد خانه شوند.

البته در حال حاضر به خاطر نفوذ سفیدها، این نوع مراسم بطور گروهی انجام نمی گیرد، وگرنه در گذشته هر سال 2 ، 3 یا 4 بار انجام می گرفت.(Malinowsli Bronislaw, "the Sexual Life of Savages", (1929), p.267-77. آنست که اقوام بدوی در روابط آزاد جنسی میان خود بسیار متمدنانه عمل می کرده اند و برخلاف جامعه متمدن اثری از تجاوز به علف و زور در این روابط دیده نمی شده است . در میان آنها حتی علاقه به چشم چرانی در مورد روابط جنسی دیگران هم وجود نداشته است.

سکس در جامعه بدوی

وجود همین روابط طبیعی و آزاد جنسی میان دختران و پسران جوان بوده است که خشم کشیشان مردسالار و کوته بین را که تحمل هیچ نوع آزادی، خودمختاری، لذت جوئی و شادی بشری را نداشته اند برمی تافته است .(فیلم " Muting on Bounty", با شرکت "مارلون براندو"، از"مترو گلدوین مایر"، نمونه ای از زندگی اشتراکی و سکس آزاد در میان اقوام اولیه در جزایر ساندویچ" و مقایسه آنرا با زندگی وحشیانه و از نظر جنسی کوته نظرانه سفید پوستان اروپائی را به نحو بسیار جالبی نشان می دهد. دیدن این فیلم به درك زنده این تفاوت كمك زیاد



میکند.)

يك نمونه از این نوع کوته نظری های کشیشانه را در گلایه های پدر "باگرت" (Baegert) از روابط جنسی بومیان سرخیوست کالیفرنای جنوبی هنگام ورود اروپائیان مردسالار به امریکا می بینیم. او اظهار می دارد :

"در واقع، آنها قبل از استقرار هیئت مذهبی درسرمینشان در منتهای هرزگی می زیستند، و هر فردی در زندگی روزمره بدون شرم و بدون ترس مرتکب زنا می شد، واحساس حسادت برای آنها چیزی ناشناخته بود. قباتلی که با هم مجاور بودند غالبا از یکدیگر دیدار می کردند، فقط باین منظور که چند روزی در هرزگی و عیاشی آشکار بسر ببرند، و در طول چنین روزهایی يك فسق و فجور عمومی همه جا را فرا می گرفت."

Baegurt, Jacob, "a Reader in General) Anthropology", Ed. by Carleton, S. Coon, p. 73, 1950.

نقل از اولین رید، انسان در عصر توحش : تحول زنان، ترجمه محمود عنایت ، صفحه 409) رابطه جنسی برای اقوام بومی امری چنان طبیعی و بقول کشیش "باگرت" چنان دور از حسادت بود که برای مثال در جزایر "تروبریاندر" رسم بر این بود که

وقتی کسی میمرد، مردم ازتمام محله های اطراف برای همدردی و شرکت در آوازا و مراسمی که تا پاسی از شب ادامه داشت می آمدند، و وقتی که شب دیر وقت، به خانه های خود باز می گشتند، رسم بودکه بعضی از دختران در پشت سر می ماندند تا با پسران معینی از ده شخص از دست رفته بخوابند. جفتها و معشوقه های رسمی و شناخته شده این دختر و پسرها هیچگونه حق مداخله ای نداشتند و مداخله ای هم نمی کردند.(Malinowski Bronislaw, "the Sexual Life of Savages, (9291), (p.952

هم چنین، یکی از بازیهای سکسی آنها به نام"کیمالی" (Kimaly) از این قرار بود که در حالی که پسرها در جایی جمع می شدند، دخترها از طریق شوخی و دست انداختن پسرها تا چنگ انداختن بر بازو و بدن آنها، و حتی زدن و گاهی مجروح کردن آنها با وسیله تیزی، علاقه جنسی خود را به آنها نشان میدادند. در این بازی، پسر در صورتی که تمایلی به دختر مزبور نداشت، با فرار کردن از دست وی، عدم تمایل خود به او را نشان میداد، درحالیکه سکوت و تن در دادن بردبارانه وی در برابرخسونت دختر، به نشان قبول دعوت وی، به این منجر میشد که انتقام خود را شب ، بهنگام هم آغوشی با او، بگیرد. دلیل دیگری که نشان دهنده دید آزاد و طبیعی اقوام مزبور نسبت به سکس بود آموزش عملی و بی پروایانه سکس به کودکان بوده است.

مالینوفسکی در مشاهدات خود در میان اهالی جزایر تروبریاندر میگوید که در برابر کودکانشان براحتی از سکس صحبت می کنند و حتی در اینکه کودکان شاهد عشق بازی و نزدیکی جنسی والدین شان باشند هیچ گونه ابایی ندارند، جز آنکه ممکن است از آنها بخواهند که سرشان را با پاره جلی بپوشانند.

بعلاوه، بچه ها از همان اوائل کودکی، از طریق بازیهای کودکانه مختلفی که دارند بارمز و رموز سکس آشنا میشوند. عشق بازیها و تماسهای جنسی کودکانه و قبل از بلوغ، که بیشتر کنجکاوای آنان را ارضاء می کند تا سکس واقعی، از طرف والدین با بی تفاوتی و حتی پشتیبانی از آن استقبال میشود. تنها از آنها خواسته میشود که بازیها و تمرین های جنسی خود را در میان بوته زارها و نه در درون خانه انجام دهند.

در يك كلام، آنطور که مالینوفسکی میگوید " مهم است که باین نکته توجه داشته باشیم که بزرگترها هیچگونه دخالتی در زندگی جنسی کودکان نمی کنند." (همانجا، صفحه 7-256) بعبارت دیگر، کودکان آزادند که در بازیهای خود یا در واقعیت، از نظر جنسی تا هر کجا که مایلند پیش بروند. هر چند این آزادی بخاطر آنکه هنوز به سن بلوغ نرسیده اند کمتر به عمل جنسی واقعی بین آنان منجر می گردد، و بیشتر از روی کنجکاوای و لذت های مختصر جنسی از تماس ساده با یکدیگر است که به آن می پردازند.

بهر حال همین آزادی شبه جنسی در دوران کودکی است که با رسیدن به سن بلوغ بطور خود بخود، و فارغ از هرگونه مقررات کنترل کننده ای، جز محدودیت های درون همسری، به فعالیت های جنسی جدی و کاملا آزاد آن ها میل می گردد.

■■■

ادامه در شماره بعد....

دوستان و پیر معشای

(نویسنده: دکتر کاوه پارسی)

محمد با زنانش سکس

نمی کرده است

در ماه می 2008 در یو تیوب مصاحبه ای با آقای عبدالعلی بازرگان در مورد ازدواج پیامبر شده است که مجری آن آقای مصطفی خادم می باشد. آقای مصطفی خادم از آقای عبدالعلی بازرگان در مورد ازدواج محمد با زنان و دختران جوان سنوال می کند. آقای عبدالعلی بازرگان جواب می دهد که محمد در ازدواج با زنان و دختران جوان هیچگونه سکس انجام نمی داده است و مخصوصا اینکه محمد در سنین بالا که تمایل سکسی خیلی کمی در او بوده است با این زنان و دختران ازدواج کرده است.

آقای عبدالعلی بازرگان:

1. من متعجب هستم که شما چگونه با این اطمینان از اطاق خواب زنان محمد گذارش می دهید؟
2. حالا قبول کنیم که گذارش شما از اطاق خواب زنان محمد درست باشد و محمد هیچگونه سکسی با این زنان و دختران جوان نداشته است. سوال مهمی که اینجا مطرح میشود این است که چگونه الله که می گویند رحمان و رحیم است و سکس در چهار چوب ازدواج اسلامی را حلال کرده است و چگونه پیامبر این خدا حق خود می دانند که زنان و دختران جوان را عقد کنند ولی آنها را از سکس محروم کنند؟ مخصوصا دختر جوان هفت ساله ای مانند عایشه و ده ها زن و دختر جوان دیگر را؟

3. اگر این گزارش شما از اطاق خواب زنان محمد درست باشد و محمد هیچگونه سکسی با این زنان و دختران جوان نداشته است بنابر این هیچگونه تعجبی نیست که می گویند که این زنان و دختران جوان که در حرمسرای محمد بودند در هر فرصتی که پیدا میکردند با مردان دیگر آن کار دیگر می کردند.

■■■



invis
Financial Group

Sanjeev Sharma
Mortgage Consultant

Reg. Off.: 66 Milvan Drive, Unit #7
Weston, Ont. M9L 1Z5

Head Off.: 701 Evans Ave., Suite 600
Toronto, Ont. M9C 1A3

Cell: 416-704-9163
Office: 416-741-3161
Fax: 416-741-3724
Email: sanjeevsharma@invis.ca



**با کمک مالی به روشننگر
در جنبش روشننگری بر
علیه مذهب و خرافات
مستقیما شرکت نمائید.**

کشتاسب آذر دژ

بدون تفصیل

Freiburg - Germany 13.05.2008

گفت گوشت پسر خودت بود. وزیر گفت هرچه را شاه خوش آید نیکوست..... (تاریخ شکنجه- مهیار خلیلی ج 1 ص 227)

هخامنشیان 330 - 559 قبل از میلاد

... کمبوجیه پسر کوروش مصر را فتح کرد. معابد را از بین برد، بت ها را سوزاند. فرمان داد جسد آخرین فرعون را از تابوت خارج کرده شلاق زدند سپس با سیخ سوراخ کردند. جسد از بین نرفت دستور داد مومیایی را آتش زدند. چقدر باید به بیانه حقوق بشرکورش افتخار کنیم. پدر به پسر نرسید حقوق بشر دود شد. تبریک به فریب کاران، میلیون ها ناراضی از جمهوری جهل اسلامی به سوی شما خواهند آمد.

کمبوجیه دستور داد 12000 نفر از بزرگان ایران را زنده بگور کنند. وی برادر و همسرش را به قتل رساند(تاریخ تمدن ویل دورانت ج 1 ص 52) کمبوجیه فرمان قتل کراسوس را صادر کرد اما بلافاصله پشیمان شد. هنگامیکه دریافت حکم اجرا نشده است خوشحال شد. اما مامورین مذکور را به سزای اعمال خود رساند.

پزکراسپ مشاور و معتمد نزدیک کمبوجیه بود. شاه از او پرسید نظر ایرانیان نسبت به من چیست؟ گفت نظرشان اینست که شما زیاد شراب می خورید. شاه با خشم گفت چون شراب زیاد می خورم شعورم را از دست داده ام؟ پس تعاریفی که از من می کردند راست نبوده است؟ حال خودت قضاوت کن که آیا ایرانیان حق دارند یا خود دیوانه اند. حال پسرت را که در دالان ایستاده بنگر، اگر من با این تیر، درست میان قلب او را هدف ساختم، معلوم خواهد شد که حرف ایرانیان اساسی ندارد و اگر تیرم به خطا رفت، آن وقت تصدیق می کنم که حق با ایرانیان است و من دیوانه هستم.

با این حرف کمان خود را تمام کشید و تیر را به طفل زد که در همانجا افتاد و مرد. بعد شاه دستور داد بدن کودک را شکافتند و زخم را امتحان کردند و چون معلوم شد که تیر در قلب داخل شده است. شاه بسی خوشحالی کرد و خنده کنان به پدر گفت: آشکارا می بینی که من دیوانه نیستم، بلکه این ایران یانند که شعورشان را از دست داده اند و از تو می پرسم که بگویی آیا هرگز دیده ای که یک آدم فانی، بهتر از این تیری به هدف زده باشد.

(تاریخ هروdot – ترجمه مازندرانی صص 212-210)

...داریوش(486 – 522 قبل از میلاد)، پسر ویشتاسب یکی از بزرگترین شاهان ایران سلطنت خود را با خونریزی آغاز نمود. بابلیان علیه داریوش قیام کردند. مردان بابل بجز مادر خود و محبوب ترین زنان خود، سایر زنان خود را در مکانی گرد آورده و آنها را خفه کردند. تا بدین ترتیب آنوقه سایرین کم نیاید. داریوش پس از محاصره طولانی بابل را تصرف کردو فرمان داد 3000 نفر از بزرگان بابلی را بدار آویزند تا مایه عبرت دیگران شود. (تاریخ تمدن ویل دورانت ج 1 ص 521)

مردم مصر شش بار علیه نیروهای متجاوز ایرانی قیام کردند و بشدت سرکوب شدند. داریوش در کتیبه بیستون چنین می گوید:فَر وَر تیش دستگیر شد و او را نزد من آوردند. گوشها بینی و زبان او را بریدم و چشم های او را در آوردم. و او را در دیار من غل و زنجیر کردند تا همه مردم او را ببینند، بعداً او را به همدان بردم به دار آویختم... و

اهورا مزدا یاری خود را به من عطا کرد. به اراده اهورا مزدا قشون من بر قشونی که از من برگشته بود، پیروز شد و چینیَر تَحْم را گرفته گوشها بینی و زبان او را بریدم و چشم های او را برکندم. و او را در دیار من غل و زنجیر کردند تا همه مردم او را ببینند بعد به امر من در اربل او را مصلوب کردند(تاریخ تمدن ویل دورانت ج 1 ص 549)

معمولاً چشم در آوردن بوسیله نوک خنجر، شمشیر، کاردی مخصوص انجام می شد. محکوم را با دست و پای بسته به دو زانو روی زمین می نشانندند سپس جلاد سر محکوم را به سمت عقب خم می کرد. سپس خنجر را به درون چشم محکوم فرو می برد و آن را در جهت بینی به شدت فشار می داد تا چشم خارج شود. برای در آوردن چشم دیگر هم به همین طریق عمل می شد. معمولاً ابروها و بینی و گوشها را هم می بریدند.

حال برای منحرف کردن روند آگاه سازی، ضدیت با اسلام و عربیت را عمده کنیم غافل از اینکه اسلام فرزند خلف حاکمان ایرانی بوده است. و ما باید با چشم بستن بر این تاریخ برای خارج شدن از ارتجاع مجسم اسلامی مجدداً بدامان تاریخ 2500 اقیتم . خشایار شا(466 – 486 قبل از میلاد)پی سی یوس فردی از اهالی لیدیِه(غرب ترکیه امروزی) به خشایارشا در لشکر کشی به یونان کمک فراوان کرد. از شاه تقاضا کرد ، چهار فرزند من در سپاه تو هستند پسر بزرگ را نیز تا من کسی را داشته باشم. شاه گفت مهمان نوازی و کمکت به سپاه جان ترا نجات می دهد اما به خاطر این جسارتت یکی از فرزندان اعدام می شود. **شاه دستور داد یکی از پسرهایش را شقه کردند و دو شقه را روی زمین انداختند به دستور شاه از بین دو بدن شقه شده رد شدند.....(ایران باستان، حسن پیرنیا ج 3 ص 721)**

معمولاً شقه کردن، به دوصورت با شمشیر یا خنجر انجام می شد. نوع اول: از میان دوپا شروع می شد و با ضربه ای سخت تا گردن محکوم بریده می شد. نوع سخت شقه کردن، از طرف سر صورت می گرفت. چنانچه جلاد، از مهارت کافی برخوردار نبود، به جراحت های بسیار دردناک منتهی می شد. ملکه – همسر خشایار شا – به قراولان دستور داد تا پستان ها و گوش ها و بینی همسر برادر شاه را ببرند . برادر شاه و پسرانش به قصد انتقام به سمت کاخ رفتند. توسط قراولان شاه کشته شدند .

... ده روز تمام سرباز را بر چهار میخ کشیدند و چشمانش را بیرون آوردند. آن اندازه سرب گذاخته در گوش های او ریختند تا مرد..... (تاریخ تمدن ویل دورانت ج 1 ص 552)

ساسانیان 226 – 652 بعد از میلاد
اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانیان با خشونت و قساوت تمام، به سرکوبی مخالفان خود پرداخت. وی سر اردوان آخرین پادشاه اشکانی را از تن جدا ساخت زیر پای خود قرار داد. دستور داد پوست اردوان را از تن جدا کنند و در اردشیر خوره به نمایش گذارند. اردشیر پس از کشتن اردوان خون وی را نوشید. وی برای جلوگیری از خیانت و طغیان برادران، فرمان داد که همه آن ها را قتل رسانند. اردشیر در مرو " جمعی را بکشت و سرشان را به آتشکده آناهید فرستاد". اردشیر دوم دستور داد سرباز خاطی توسط مجازات دو قایقی کشته شود. روش شکنجه ای بود که دو قایق

هم اندازه را انتخاب می کردند. محکوم را در یکی از قایق ها می گذاشتند. قایق دیگر را بر روی او قرار می دادند. جز دستها و سر محکوم ، بقیه اندام بین دو قایق قرار می گرفت. آنگاه به او غذا می دادند. اگر از خوردن امتناع می کرد با داخل کردن میخی در چشمش او را به خوردن مجبور می کردند. بعد به سر و صورت او شیر و عسل می مالیدند و به وی می دادند تا بنوشد. کرجی را رو به آفتاب قرار می دادند. مگسان به او حمله ور می شدند. با دفع غذا ، کرم هایی تولید می شوند و به درون بدن وی می روند. بعد از دو سه هفته قایق را از روی بدن محکوم برداشته اندام محکوم از درون خورده می شد. تنها پوستی از آن باقی می ماند.

قانون مجازات زهر دهندگان در پارس: سر متهم را روی سنگ پهنی قرار می دادند با سنگ دیگری چنان بر سر متهم می کوبید تا سر او مسطح شود.....(ایران باستان، حسن پیرنیا ج 4 ص 1096)

اردشیر وی پادشاهی بسیار ستمگر و بی رحم بود. شروع کار وی با کشتار خواهران و برادران، برادرزادگان و عمو زادگان بود. به فرمان او عمویش به همراه صدتن از پسران و نواده هایش را در حیاط زندانی گرد آوردند. سپس همه را به قتل رساند.عاقبت شاه چنین شد که به دستور وزیرمعمتش، باگواس، قطعه قطعه شد و به خورد سگان داده شد.(تاریخ مردم ایران- زرین کوب ج 1 ص 201)

بهرام اول – فوت 275- مجلس مباحثه ای با مانی مصلح برقرار کرد. از او پرسید: آیا ویرانی بهتر است یا آبادی؟ مانی گفت: ویرانی تن ها، مایه آبادی جان هاست.بهرام گفت : به ما بگو کشتن تو آیا آبادی است یا ویرانی ؟ مانی گفت : این ویرانی بدن است. بهرام گفت شایسته است ترا بکشیم تا پیکرت ویران شود و جانت آبادان. ما با ویران کردن پیکر تو آغاز می کنیم و گفتار ترا بکار می بندیم. مانی در مجلس مباحثه مغلوب شد و او را بعنوان خروج از دین به زندان افکندند. بهرام دستور داد: پوست تن مانی را زنده زنده کنند، بعد سرش را ببرند و پوستش را پر از کاه کنند و به دروازه های گندیشاپور آویختند. سپس طرفداران وی را اعدام کرد.(مروج المذهب- مسعودی ج 1 ص 245)

شاهپور دوم تنها شاه ایران بود که بعد از مرگ پدرش - هرمز دوم- به دنیا آمد و تا زمان مرگ شاه بود. اعراب در غرب و کوشانیان در شرق به ایران حمله آوردند. شاهپور به اعراب حمله کرد و جمع بسیاری را کشت. شانه های اسیران را سوراخ می کرد و ریسمانی از آنها عبور می داد. آنان به سختی و با درد جان می دادند. به او " ذوالاکتاف " می گفتند.

وی بطور ناشناس به سوی روم رهسپار شد. او را شناختند او را در پوست تازه ی گاوی دوختند. پوست بعد از مدتی خشک و سخت می شود. مدفوع سبب تولید کرم و حشرات می شود. . قیصر روم به ایران حمله کرد و شاپور را با خود برد. به دست ایرانیان افتاد بروی او روغن ریختند رها شد. سپاهی گرد آورد به روم تاخت و پیروز شد.

وقتیکه پوسیگ عیسوی را به حضور شاه کشیدند، اظهار داشت که بر شهادت همکیشان خود غیبه می خورد و به عظمت شاه وقعی نمی گذارد. شاهپور را غضب در گرفت و فریاد بر آورد: این مرد را به مرگ دیگر مردمان مکشید، چون جلالت

سنگسار کردن،
نعل بستن،
شقه کردن،
شمع آجین کردن،
ساخت جام شراب از جمجمه ،
زنده بگور کردن،
چشم در آوردن،
گوش و بینی و لب بریدن،
پوست کندن ،
زنده زنده به آتش کشیدن،
مصلوب کردن،
چهار میخ کردن،
زبان از پشت سر در آوردن،
در روغن داغ جوشاندن،
به سیخ کشیدن و کباب کردن آدمی،
نزدیک کردن دودرخت و بستن 4
دست و پای محکوم به شاخه های
درخت و رها کردن درختها،
مجازات دو قایقی،
در خاکستر خفه کردن،
با شانه های آهنی قیمه قیمه
کردن،
زنده زنده پوست محکوم را کندن و
کاه در آن قرار دادن،

این جنایات از ابتدای تاریخ بشر در دورههای مختلف تا همین اواخر بطور علنی در تمام جوامع وجود داشته و بعضاً هم وجود دارد. تاریخ بشری بر اساس مرزهای قرار دادی تعیین نمی شود که بتوان تمایزی بین آن ها قائل شد. تاریخ سلسله های پادشاهی ایرانی و غیر ایرانی (همچنین آخرین شعبده بازی ایی به نام جمهوری اسلامی عصاره تمام تاریخ ایران) هم انباشته شده از این جنایات بوده و هست. افتخار و تبلیغ عظمت پادشاهی ایران، بازی با احساسات و فریب مردم است. باور کردنی است در قرن بیست و یکم، شکنجه" 9 مرگ " وجود داشته باشد؟ بله در زندان های جمهوری اسلامی این شکنجه اصیل ایرانی وجود دارد و به اجرا درمی آید.

کسی که نمی داند ناآگاه است. کسی که می داند و با هزینه دیگران ،
فریب می دهد، جنایت کار و مزدور است. کسی که با هزینه خود،
به تظهير و تبلیغ این تاریخ می پردازد، ، بیانی برای آن وجود ندارد.

فجایع تاریخی :
ماد ها 550 – 705 قبل از میلاد
... هنگامی که دیگر ساراکوس امپراتور نینوا نتوانست در مقابل مادها مقاومت کند، خود و خانواده خویش را در آتش بسوخت(تاریخ ایران زمین محمد جواد مشکور ص 21)

... یکی از جوانان دربار ماد بقتل رسیده شد. با گوشت وی غذایی درست کردند به شاه تقدیم کردند.....(ایران باستان، حسن پیرنیا ج 1 ص 198) آستیاک پسر هوخستره پسر وزیر خود را به قتل رساند و در ضیافتی گوشت پسر را مقابل وزیر خود گذاشت. شاه گفت لذیذ بود . وزیر گفت آری . شاه

شاهانه مرا تحقیر کردو با من چون همسری سخن راند. زبان او را از پشت سر برآورد تا سایرین از خشم من بترسند. (ایرانیان در زمان ساسانیان- آرتور کریستن سن ص 275) در این روش ابتدا گردن را سوراخ می کردند سپس زبان را از آن بیرون می آوردند. این روش اغلب سبب مرگ می شد.

از دیگر مجازاته‌ای این دوران:

کور کردن بوسیله میل سرخ در چشم،

یا ریختن روغن گداخته در چشم ،

جوال دوز در چشم فرو کردن،

مصلوب کردن،

پوست کندن،

سنگسار کردن،

ریختن سرب گداخته در گوش و چشم،

ریختن سرکه و خردل در دهان تا رسیدن مرگ،

گوشت بدن را با شانه آهنین کندن.

بسیاری از این شکنجه ها در مورد عیسویان انجام می شد.

یکی از وحشتناک ترین شکنجه های این دوره ، شکنجه معروف به " **9 مرگ** " بود . این شکنجه بدین گونه اجرا می شد: ابتدا جلاد انگشتان پا ، سپس دست را تا مچ و پا را تا استخوان بندگاه پا و ساق و بعد دست تا آرنج و پا را تا زانو، سپس گوش و بینی و سرانجام سر مجرم را قطع می نمود. به نظر آرتور کریستن سن، " مجازات های دوره ساسانی، مخصوص سیاست های مذهبی بوده و بنابراین آن بی رحمی ها نتیجه اختلاط تعصب و غیرت دینی با مقاصد شهوانی است که در اعمال محاکم مذهبی اروپا در چند قرن پیش مشاهده شده است.

قلعه فراموشی گیل گرد واقع در خوزستان، آنرا انوشیرو نیز می خواندند. نام زندانیان و آن محل نباید برده می شد. افراد زندانی را دست و پا بسته بدرون قلعه می انداختند سپس تعدادی جانور(موش...) رها می کردند. زندانی بدون هرگونه دفاعی شاهد خورده شدن اندام بدنش می شد تا بمیرد.

بدستور انوشیروان 12000 پیرومزدک و خود او را از سروارد گودالی کردندو تامچ پایشان خاک ریختند. (528 یا 529) پرده دار و آشپز انوشیروان طی توطئه ای غذایی مسموم برای شاه تهیه کردند ، بعد از فاش شدن توطئه، شاه دستور داد پرده دار را دار زدند و آشپز را شقه کردند(تاریخ ثعالبی- ثعالبی نیشابوری ج1 399)

خسرو پرویز628- 590 بعد از میلاد عموی خود را که در شورش علیه پدرش شرکت کرده بود، گرفته او را کور کرد ودوبای او را قطع کرده وزنده به دار زد.(تاریخ یعقوبی- یعقوبی ص211)

خسرو پرویز از منجمان پایان کار خود را سؤال کرد. گفتند از جانب نیمروز است. وی تصمیم گرفت مردانشاه حاکم نیمروز را بقتل رساند. اما وقتی

خدمات وی را به خاطر آورد، پشیمان شد. شاه به بهانه واهی دست او را قطع کرد.

سپس برای جلب رضایت او مال فراوانی بدو داد. مردانشاه که وفادار شاه بود سر خورده شد و از شاه خواست که گردن او را بزنند تا این ذلت را تحمل نکند. شاه چنین کرد . (ایرانیان در زمان ساسانیان- آرتور کریستن سن ص 471)

بزرگمهر وزیر اول انوشیروان بود که به دستور وی بدین گونه کشته شد: ابتدا او را به حبس انداخته سپس دهان و بینی او را شکستند. بزرگمهر گفت دهان من در خور بدتر از این بود. پرویز گفت : چرا ای دشمن خدا؟ گفت: برای آنکه من پیش خواص و عوام از اوصاف تو چیز ها می گفتم که نداشتی و ترا محبوب ایشان می کردم. تو که از همه پادشاهان بد طینت تر و زشت کارتر و بدرفتارتری آیا مرا بگمان می کنی و از یقین خود که مرا همیشه دل بسته شریعت دیده ای چشم می پوشی: در این صورت چه کسی به عدل تو امید خواهد داشت و به گفتارت تکیه و به کارت اطمینان خواهد کرد؟ پرویز خشمگین شد و بیگفت تا گردنش را بزنند.پس از آن شاه شدیداً پشیمان شد. آنگاه بخیر اریس وزیر دوم را احضار کرد، هنگامیکه بخیر اریس بزرگمهر را کشته دید بسختی ناراحت شدو دریافت که به زودی بقتل خواهد رسید. بشدت پرویز را مورد ملامت قرار داد. پس شاه دستور داد او را هم بکشند جسدش را به دجله اندازند.(مروج المذهب- مسعودی – ج 1 ص270) هموطنان سلطنت طلب تنها به دو سلسله هخامنشیان و ساسانیان استناد کرده و صرفاً به چند نکته مثبت اشاره دارند. آگاهانه یا ناآگاهانه چشم بر عملکرد های شاهان ایران الاصل می بندند تا تاریخی منزهِ برای ما فراهم کنند. و باز

50سال دیگرجامعه را به عقب اندازند چه فرق است میان خمینی و داریوش ها،شاپورها و بهرام ها...؟

یکی از اندرزهای اردشیر بابکان خطاب به فرزند خود:

بدان ای فرزند، دین و پادشاهی دوبرادرند که هیچ یک از دیگری بی نیاز نتواند بود. دین پایه پادشاهی و شاهی نگهبان آنست. هر چیز که پایه نداشته باشد نابود خواهد شد و آنچه بی نگهبان باشد از میان خواهد رفت.

(فرهنگ ایرانی- محمد محمدی ص 70)

فردوسی

چنان دین و شاهی به یکدیگرند

تو گویی که در زیر یک چادرند

نه بی تخت شاهی بود دین بجای

نه بی دین بود شهریاری به پای

دو دیباست یک در دگر بافته

برآورده پیش خرد یافته

نه از پادشاهی بی نیاز است دین

نه بی دین بود شاه را آخرین

نه آن زین نه این زان بود بی نیاز

دوانباز دیمیشان نیک ساز

■ ■ ■

شاید برای بعضی جمله معروف ولی فقیه " بنده قلبا از شخصی که قمه زنی می کند راضی نیستم" باور نکردنی بود. این جمله شروع یک سلسله تغییرات در مراسم محرم بود که از چند سال پیش با ممنوعیت قمه زنی شروع شد و در محرم گذشته با منع استفاده از علم و علامت ،کنترل مراسم و دستجات زنجیر زنی ،جلوگیری از حرکت بی حساب و کتاب آن ها در خیابان ها و توصیه به مداخلان و روضه خوان ها در بکار نبردن اشعار اغراق آمیز در وصف حادثه کربلا به اوج خود رسید. تغییراتی که شاید خیلی ها از آن آگاه نشدند و یا با بی تفاوتی از کنار آن گذشتند. برخی هم از آن متعجب شدند و خوشحال از اینکه گویا تحول مثبتی روی داده است. در داخل کشور این اتفاقات حتی باعث دلخوری تعدادی از مذهبپون رادیکال ،یا همان کاسه های داغ تر از آش، شد.

اما آیا یک تحول واقعی رخ داده است؟ احق نباشید!! درست است که اگر کسی همین چند سال پیش از این موارد انتقاد می کرد ممکن بود سرش بر باد رود، ولی تعجب نکنید، هیچ اتفاق خاصی رخ نداده است.

می پرسید چرا؟! بیابید نگاه دقیق تری به مسئله کنیم: رژیم از وحشیانه ترین مراسم یعنی قمه زنی که افکار عمومی قابلیت بیشتری برای قبول منع آن داشت شروع کرد. در روزنامه ها و صدا و سیما به آن اشاره شد و سعی کردند از ممنوعیت آن بهره برداری تبلیغاتی به نفع رژیم ولایت فقیه کنند. یعنی ولی فقیه را رهبر روشنفکری که خود از اشاعه خرافات در مذهب نگران است نشان دهند. در موارد دیگر البته وضع فرق داشت و سعی شد بی سر و صدا کار انجام شود. در مورد حذف علایم ،نمادها و اشعار خرافی و اغراق آمیزو بهانه ندادن به دشمنان اشاراتی شد. روسای نیروی انتظامی و راهنمایی و رانندگی گفتند که حرکت عزاداران محترم در خیابان های بزرگ موجب اختلال در رفت و آمد و راه بندان می شود. اما کسی در مورد هشدار به دستجات عزاداری برای استفاده نکردن از علامت وکنترل شدید این مراسم توسط مامورین لباس شخصی اطلاعات چیزی نگفت. در مواردی حتی دیده شد که مامورین آخر شب به این مراسم وارد می شدند و از شرکت کنندگان می خواستند که به خانه هایشان بروند!

به موازات این ها دستگاه تبلیغاتی رژیم همچنان به اشاعه مذهب و بازتولید خرافات مشغول است. نمونه بارز آن اختراع مراسم جدید شیرخواران کربلایی بود. مادران جمع می شوند و همه با هم به بچه های

تحول یا فریب !

خود که بر تن آنها لباس عربی کرده اند به یاد آخرین شیر خوردن علی اصغر شیر می دهند، یا موارد دیگر مانند مراسم اعتکاف و یا گفته های عجیب و غریب احمدی نژاد در مورد امام زمان. ممکن است بگوئید که این ها با موارد بالا تناقض دارند، ولی هیچ تناقضی در کار نیست. خرافه ای می رود و خرافه ای دیگر جای آن را می گیرد بدون اینکه اصل مسئله تغییری کند. مسئله اصلی بهره کشی یک عده، از توده های نا آگاه و مسخ شده با دین و مذهب در جهت منافع شخصی و جیب های شان است. البته این بهره کشی را نمی توان تا ابد به یک جور انجام داد و هر چند وقت یکبار بایستی تغییرات جزئی در آن ایجاد کرد و آن هایی که تاریخ مصرفشان گذشته را دور انداخت و برای فریب نسل های جدید چیزهای جدیدی اختراع کرد.

اما چرا حکومت اسلامی اکنون به این کار تن داده است؟ این را می توان از چند جنبه مورد بررسی قرار داد:

این موارد را براحتی می توان از توجیه حکومت یعنی: زدودن خرافات، ندادن بهانه به دست دشمنان و حفظ نظم عمومی فهمید. انگار که آقایان تازه پی برده اند که این ها خرافات و محلّ نظم عمومی اند. معلوم نیست تکلیف کسانی که در 300 سال گذشته با تشویق همین آخوندها قمه می زدند و یا زیر علامت می رفتند چیست!؟

جالب اینکه براحتی و با کمی تفکر می توان از توجیه خود آنها برای تمام اصول، احکام و مراسم دینی و مذهبی استفاده کرد و آن را به قصاص، نماز، روزه، حج، زیارت و حجاب هم تعمیم داد. درست است که تحول اساسی صورت نگرفته است اما دلیل کافی بدست می دهد که دین نه یک بسته کامل فرستاده شده از آسمان برای زندگی سعادتمند انسان ها بلکه مجموعه ای ساخته شده در طول قرن ها توسط افرادی تحت نام های پیامبر، کاهن، مؤبد، خلیفه، امام، کشیش و آیت الله با ادعای دروغین نمایندگی یک قدرت ماورای بشری به نام خدا و برای بدست گرفتن قدرت و چاپیدن توده ها است.

زنده باد آزادی و برابری

بی نام از ایران

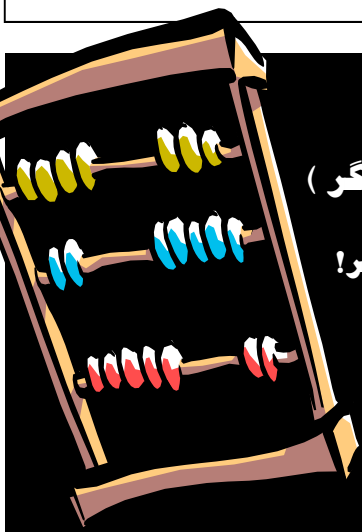
■ ■ ■

حسابداری ری را - Ryra (حسابدار روشننگر)

اولین و تنها حسابدار فارسی زبان مارکسیست شهر!

E-mail: ryra.accounting@gmail.com

Phone: ۸۶۴۶۷-۶۸۹-(۴۱۶)



**در ایران سایت های روشننگر
و سیامک ستوده فیلتر شده اند
برای دسترسی به آن ها از فیلتر شکن استفاده نمایید.**

انسان: خالق خدا

چندی پیش مقاله ای را خواندم که توسط یک دختر دوازده ساله بنام آلیکسیس نوشته شده بود. این مقاله در نشریه کلاب هوس ماگازین، کالرادو اسپرینگز، کالرادو، ایالات متحده آمریکا چاپ شده بود. این مقاله سئوالات زیادی را برایم بوجود آورد که فکر می کنم ارزش فکر کردن داشته باشند. من اول اصل مقاله را در اینجا ذکر می کنم و بعدش سئوالات و نظرات خودم را.

شروع مقاله:

پارسال من و خانواده ام در ماشین وان خودمان برای مسافرت به بریتیش کلمبیا رفتیم. در راه برگشت، ما از دوتا علامت راهنمایی گذشتیم که میگفتند سرعت را از 110 کیلومتر در ساعت (70 مایل در ساعت) به 70 کیلومتر در ساعت (45 مایل در ساعت) کاهش دهید. پدرم سرعتش را کم نکرد تا وقتی ما آهوئی را دیدیم که شروع کرد از جاده بگذرد. آن آهو درست در وسط جاده ایستاد و خیره شد به چراغ های ماشین ما. پدرم اگرچه ترمز گرفت ولی با آهو تصادف کرد. من به هوا پرتاب شدم. خواهرم زد زیر گریه. ما نمی دانستیم که چکار کنیم. از جلوی ماشین ما دود بلند میشد. داشت ترس برم می داشت. ما باید زود خودمان

را به شهری می رساندیم.

ما به مک براید رانندیم که خیلی به ما نزدیک بود. من این را یک کار خدایی می دانم وگرنه ما در جنگل اسیر و سرگردان می شدیم. وقتی به یک پمپ بنزین رسیدیم و استاپ کردیم، همه ما از ماشین پیاده شده و به جلوی ماشین که کاملاً خورده شده بود خیره شدیم. مادرم به داخل مغازه رفت و جریان را تعریف کرد. فروشنده گفت که شماها واقعا خوش شانس بودید. شماها یکی از سه خانواده ای هستید که تصادف با آهو را گزارش کرده اید. در این وقت از سال بیشتر تصادفات با خرس یا گوزن است.

ما خدا را برای نجاتمان شکر کردیم. مسلماً خرس و گوزن خسارات زیادی به یار می آوردند. حتی تصادف با این آهو هم می توانست ما را بکشد. خداوند ما را از خطرات بدتر نجات داد. او حتی برایمان در آن نزدیکی ها هتلی که در آن اقامت کنیم و مکانیکی که ماشینمان را تعمیر کند فراهم کرد. به خاطر داشته باشید که خداوند قول داده است که پناهگاهتان باشد و شما را در مواقع احتیاج در حمایت خودش قرار دهد.

پایان مقاله

توجه کنید که آلیکسیس خدا را شکر می کند چون

که:

خدا کاری کرد که تصادف در نزدیکی های یک آبادی اتفاق افتاد.

خدا آلیکسیس و خانواده اش را از حادثه بدتر نجات داد.

خدا برای آلیکسیس و خانواده اش محل اقامت و مکانیک ماشین در آن نزدیکی ها فراهم کرد.

ما به تاسف و شگفتی است که آلیکسیس از دست این خدایش ناراحت نیست و یا از او انتقاد نمی کند که:

چرا خدا مانع نشد که آهو وارد جاده شود (که در این صورت هیچ حادثه ای نه برای آهو و نه برای خانواده آلیکسیس پیش نمی آمد)؟

چرا خدا باعث نشد که آهو پس از ورود به جاده به جای ایستادن و خیره شدن به ماشین به سرعت به طرف دیگر فرار کند؟

چرا خدا کاری نکرد که پدر آلیکسیس به علامت سرعت توجه کند و آهسته تر و با دقت تر براند تا با آهو تصادف نکند؟

چرا خدا خانواده آلیکسیس را از کشته شدن نجات داد ولی هزاران راننده دیگر را که در چنین حوادثی جان خودشان را از دست دادند نجات نداده است؟

چرا خدا همان امکاناتی را که برای خانواده آلیکسیس فراهم کرد برای هزاران راننده دیگر که در بیابان ها دچار حادثه شده اند فراهم نکرد؟

بنابراین: خدایی که آلیکسیس توصیف کرده است یک جانور اسرار آمیز ساخته دست بشر است که بطور دلخواه و بدون دلیل عده ای را نجات می دهد و عده ای را به هلاکت می رساند.

چطور است که این خدا تمام خرابی ها و حوادث و بیماری ها و زلزله ها و جنایات و قتل و قارت ها و جنگ ها را بوجود می آورد و به تمایشان می نشیند و بعدش از ما انتظار دارد که او را پرستش کنیم که جان عده معدودی را نجات داده است ولی هیچگونه مسعولیتی برای کشتار میلیون ها انسان بی گناه احساس نمی کند؟

داستان هایی از این قبیل به ما می گویند که آنچه را انسان ها برای هزاران سال پرستش م کنند یک موجود خیالی است که وجود خارجی ندارد و مخلوق دست بشر است. حقیقت این است که انسان خالق خدا است نه بر عکس.

■ ■ ■

ROWSHANGAR SUBSCRIPTION FROM

	Six Months	One Year
Canada (Canadian dollar)	\$30	\$55
Europe (Euro)	€25	€45
Rest (U.S Dollar)	\$60	\$110
For the 1 st . Extra copy add	\$5	\$10
For more copies add for each	\$3	\$6

You can deposit your fee to our bank accounts or write your check or money order to Rowshangar in American or Canadian dollar only. Checks should have been issued by either American or Canadian banks.
To pay by credit card please call : **773-656 9107**

Six month ☐ one year ☐
Name
Address
City.....
State zip..... Country
You can either mail the form or fill it on the Rowshangar's website and e-mail it to us.

ORION Finished Basement
Home Improvement Flooring
Plumbing

647-888-4143

خیام وان دروغ دلاویز ... ادامه از صفحه (۱)

- ای فرشتهٔ محترم تقاضا می کنم اول توضیح بدهید که نماز چیست؟ و به چه منظور برگزار می شود؟

فرشتهٔ دادستان که طرح این سؤال را ابلهانه می پنداشت، با نوعی تکبر و تفرعن گفت :

- نماز یکی از فرایض دین اسلام و امری است واجب. غرض از آن ستایش و سپاسگزاری خداوند است و اعلام بندگی و عبودیت در پیشگاه خالق عالم و اقرار به رسالت محمد بن عبدالله. . .

- چه نیکو غرضی و چه پسندیده عملی! اما، ای فرشته عزیز! مگر شما بندهٔ خدا نیستید؟

- چرا این چه پرسشی است؟

- بنابراین، شما هم به بزرگی و عظمت خدا اعتقاد دارید؟

- البته که دارم!

- آیا شما هم برای اظهار بندگی و شهادت به بزرگی و یکتائی خالق عالم نماز می خوانید؟

فرشته دادستان، لحظاتی کنجکاوانه به من خیره شد تا شاید قصد و غرضم را از این پرسش های پی در پی دریابد. چون چیزی دستگیرش نشد، جواب داد:

- نه چنین تکلیفی برای ما معین نشده است

- شما که نماز نمی خوانید، چگونه به بزرگی آفریدگار عالم اقرار می کنید؟ به چه طریقی او را ستایش می کنید و سپاس می گویند؟ مگر غیر از نماز راه دیگری برای عبادت وجود دارد؟ و بعد، چرا چنین تکلیفی برای شما معین نشده است؟ مگر شما مخلوق خالق عالم نیستید؟ مگر می شود بدون نماز خواندن، خداوندگار را به بزرگی و یکتائی قبول داشت؟ . . .

- معلوم است که می شود. هر یک از مخلوقات خدا برای ستایش و سپاس او به طریقی عمل می کنند. فرشته گان را طریقی است غیر از طریق انسان ها. - یعنی هر یک از مخلوقات خدا، به شکل خاص خود خالقشان را ستایش می کنند و سپاس می گویند. مسیحی نماز نمی خواند، ولی خدا را ستایش می کند، همانطور که یهودی، بودائی و غیره و فرشته گان.

- کاملاً درست است.

- خیلی متشکرم ای فرشتهٔ محبوب خدا! همانطوریکه فرمودید، من هم به طریقی خدا را ستایش می کردم، بی آنکه به نماز بپیایسم و تظاهر به عبادت کنم. من هم به شیوه ای که فکر می کردم بیشتر مورد پسند خداست، به درگاهش به راز و نیاز می نشستم. بطوریکه خود راز بیشتر نماز گزاران به خدا نزدیکتر احساس می کردم.

فرشته دادستان، با نا باوری پرسید :

- منظور شما این است که نماز جداگانه ای برای عبادت داشتید؟

- نامش را نماز نمی گذارم. زیرا من عبادت نمی کردم، بلکه با خدا راز و نیاز می کردم، گله و شکایت می کردم، درد خود و سایر انسانها را برایش باز گو می کردم و . . . در عین حال او را بزرگ می شمردم و ستایش می کردم و سپاس می گفتم.

دادستان الهی، با تمسخری ابلهانه گفت :

- لابد با دهان آلوده به شراب ؟

به آرامی پاسخ دادم : نماز با دهان آلوده به شراب مربوط به کسانی است که در مقام خلیفهٔ مسلمین وامیر مؤمنین بر مسلمانان پیشوائی می کردند. اما، اگر من با دهان آلوده به شراب به نماز می ایستادم(که نمی ایستادم)، دهانم آلوده به شرابی بود که خدا در بهشتش به مسلمانان وعده داده است. شرابخواری، علیرغم این که در اسلام حرام شده، عیب و ایرادی ندارد. جایی که پسر خدا(عیسی)، برای تبرک به پیروانش نان و شراب هدیه می کند. بی انصافی است که از یک چنین نوشیدنی به زشتی سخن گفت. شراب یکی از مائدهای بسیار باارزش پروردگار عالم است. راستی! . . . ای فرشته خوب خدا وقتی شما هم مثل ما انسان ها برای شادی یا فرار از غم و غصه های

روزگار شراب می نوشید، بد مستی هم می کنید؟ عریده هم می کشید؟ به این و آن هم ضرر و زیان می رسانید و بد و بیراه می گویند؟

دادستان الهی، با غرور و تکبر خاصی گفت :

- نه! نه! فرشته گان هرگز بد مستی نمی کنند و عریده نمی کنند و به کسی هم ضرر و زیان نمی زنند و بد و بیراه هم نمی گویند.

پرسیدم : ولی شراب می نوشند؟

گفت : البته!

با نیشخندی گفتم : اگر پیروان همهٔ ادیان و فرشتگان و حتی فرشتهٔ دادستان دادگاه عدل الهی هم شرابخواری می کنند، چرا این قدر اصرار دارید تا شرابخواری مرا «گناه کبیره» جلوه دهید؟ اگر شراب بد است؛چرا برای شما بد نیست؟ و چرا تنها برای مردمان مسلمان بد است؟ پیروان عیسی که شراب می نوشند؛مگر خدا پرست نیستند؟ مگر نه این که پیغمبران یهود که تعدادشان سر به هزاران می زند، شراب را منع نکرده اند؟ چگونه است که در میان این همه ادیان و پیغمبران، فقط برای پیغمبراسلام آیه نازل شده که شراب حرام شود ؟ . . .

فرشتهٔ دادستان که جوابی در مقابل منطق و استدلال من نداشت و مصلحت هم نمی دید که اتهام شرابخواری مرا دنبال کند، ساکت و صامت ماند.

رئیس دادگاه که ضعف و زبونی او را احساس می

کرد، گفت:

- ای فرشتهٔ بزرگ غیراز میگساری، گناهان دیگری نیز بر خیام نوشته شده، چرا آن هارا مطرح نمی کنید؟ فرشتهٔ دادستان، هشدار رئیس دادگاه را دلیل حقانیت خود دانست و آمرانه گفت :

- غیر از فعل حرام شرابخواری که از آن در می گذریم، به عنوان یک مسلمان و یک بندهٔ خدا چه کرده اید؟ . . . نماز که نخوانده اید؟ روزه که نگرفته اید؟ خمس و زکات که نداده اید؟ حج واجب و عُمره که نرفته اید؟ جهاد اکبر و اصغر که نکرده اید؟ بگو ای کسی که «مسلمان هم هستید»در زندگی چه کرده اید؟ و با خود چه توشه ای به همراه آورده اید؟

با سرفرازی گفتم:ای فرشته عزیز! راست می گویند؛من نه نماز خوانده ام، نه روزه گرفته ام، نه خمس و زکات داده ام، نه حج رفته ام و نه جهاد اکبر و اصغر کرده ام، در عوض تا روزیکه زنده بودم، بیشتر اوقات عمرم را صرف خدمت به خلق خدا و عالم بشریت کرده ام و مطمئن هستم که صدها سال بعد از مرگم هم انسان هاز نتایج زحمات من استفاده خواهند برد.

بلی، اشخاص بسیار معدودی - مثل من - برای سعادت و خوشبختی بشر زحمت کشیده اند. . . سپس از جای خود برخاستم و با عصبانیت گفتم :

- ای فرشته! من نمی دانم، دانش و دانائی تو چقدر است ولی می بینم که فرشتهٔ آگاهی نیستی، این جا هم مجال صحبت کردن از زحمات و خدمات من نیست. برو و از خدا بپرس، من که هستم؟ مقام و منزلتم چیست ؟ پایگاهم کجاست؟ . . .

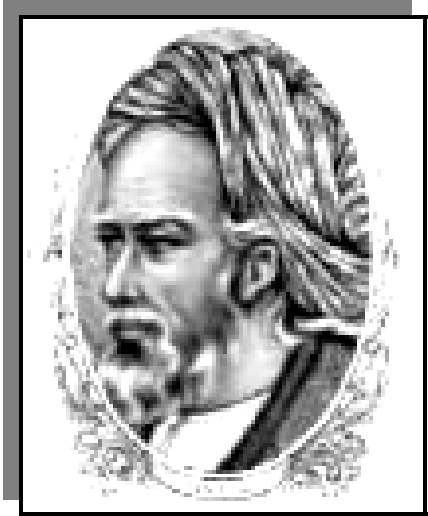
فرشتهٔ دادستان، تکیده و متحیر در حالیکه به میز خود تکیه داده بود به من نگاه می کرد و دستهای لرزانش در میان انبوهی از اوراق و مدارک می لغزید.

در همین هنگام، از گوشهٔ تالار دادگاه، نوری درخشید و از میان آن، میکائیل پیر، فرشته مقرب الهی، با طمطراق و طنطنه پا به تالار دادگاه گذاشت. با حضور او همهٔ فرشته گان بپا خاستند و مقدمش را گرامی داشتند. میکائیل پیر، با نگاهی پر مهر به من، گفت :

- ای حکیم پروردگار عالم بر تو و دیگر مردان علم درود می فرستد. خدمات تو به مخلوقات آفریدگار بزرگ در پیشگاهشان منظور است. . . آنگاه، خطاب به اعضاء دادگاه، گفت :

- امثال حکیم عمر خیام، پیام آوران علم و معرفت و چراغ راهنمای بشریت اند. جایگاه خیام از قبل در بهشت مشخص است. در پیشگاه الهی، دانشمندان و حکمائی نظیر حکیم عمر خیام، جایگاهی خاص دارند و مقامشان اگر از انبیاء بالاتر نباشد، به بقین کمتر از آنان نیست. برای نشان دادن مقام و منزلت این حکیم عالیقدر، پروردگار عالم، مرا مأمور کرده اند تا ضمن خیر مقدم، ایشان را به بهشت همراهی کنم. . .

و سپس دست مرا گرفت و به همراه خود به این محنت سرآورد و در این محنتکده رهایم کرد و رفت. بی آنکه حتی بتوانم دآوری قضات و عکس العمل



مردمی را که منتظر محکومیت من و اعزامم به قعر دوزخ(جهنم)بودند، تماشا کنم. من به این ترتیب به بهشت آمدم. نه با رأی دادگاه عدل الهی، نه با سبک و سنگین کردن اعمالم در ترازوی عدالت و نه با عبور از پل صراط، بلکه با فرمان خاص الهی و در معیت میکائیل، فرشته مقرب خدا.

فصل پنجم: شکوه ها و نا باوری ها

شادی بطلب که حاصل عمر دمی است
هر ذره ز خاک کيفیادی و جمی است
احوال جهان و اصل این عمر که هست
خوابی و خیالی و فریبی و دمی است

5-

صبح روز بعد، همه سر حال و خندان، مجدداً به راه افتادند و از هر مقوله ای گفتگو می کردند تا این که خیام پرسید :

- حضرت شیخ الرئیس، بالاخره نگفتید بهشت را چگونه می بینید؟

- راز عجیبی در این بهشت وجود دارد که سالها در پی یافتن آن هستم.

- کدامین راز؟

- من به همه جا سر کشیده ام و همهٔ نعمت های بهشتی را یک به یک امتحان کرده ام، عجیب است که همه چیز نشاندهنده آنست که این بهشت دقیقاً همان بهشتی است که اسلام وعده داده است و این برای من شگفت انگیز است.

- با دانش و معرفت شیخ الرئیس، درك این مطلب آنقدر ها هم نباید مشکل باشد. شاید راهی که برای پی بردن به حقیقت انتخاب کرده اید، راه درستی نبوده است. شاید تصورات غیر واقعی سبب اشتباهتان شده است. شاید حقیقت آنقدر ساده و پیش پا افتاده بود که شیخ الرئیس ما به آن توجه نکرده اند. چرا استاد بزرگ ما، به جای طی کردن راه های پر پیچ و خم، قدری هم به اطراف خود نمی نگرند؟ شاید حقیقت همین جا و در نزد خود شیخ الرئیس باشد؟ نگاه کنید! ما چطور بی توجه به اطراف خود هستیم! در حالیکه در هر گوشه ای از مسیر ما انسان هائی هستند که نشستن و حرف زدن با آنها بسیاری از مسائل را می تواند برای ما روشن کند. راستی چرا چنین نکنیم؟

ابو علی سینا گفت :

- واقعاً! چرا تا به امروز به این امر توجه نکرده بودیم! . . .

چهار صد سال در بی هدفی

هنوز مسافتی طی نکرده بودند که جوانی را دیدند، پریشان حال که در کنار جاده کز کرده و عابرین را نظاره می کرد. به کنارش رفتند و از حال و روزش پرسیدند.

جوان با ناباوری گفت: شما کی هستید؟ از کجائید؟ از چه زمانی به بهشت آمده اید که این طور مهربان و با صفائید؟

مرد جوان، وقتی شنید آنها ایرانی اند و ابو علی سینا حدود هزارسال، خیام نهصد سال، عزت الملوك پانزده و حاج رجب يك سال است که به بهشت آمده اند با تعجب پرسید :

- چطور گرد هم آمده اید؟

چون داستان جمع شدنشان را تعریف کردند، جوان با تأثر گفت:

- من هم چهار صد سال است که ساکن این جا هستم. چهار صد سال تمام در این محنتکده به سر می برم، ولی دیگر خسته شده ام. نمی دانم چه کنم! کجا بروم! با چه کسی بنشینم و با چه سخن بگویم! چهار صد سال است که بیهوده در این جا مثل «کرمی» به حال خود رهایم کرده اند. چهار صد سال است که شب می شود، می خوابم، روز می شود، بیدار می شوم. بی آنکه نه از خوابیدن لذتی ببرم و نه به بیدار شدن رغبتی داشته باشم. درست مثل ماشینی شده ام که کارش خوابیدن و بیدار شدن و خوردن و باز خوردن و باز خوابیدن و باز بیدار شدن باشد. وقتیکه جوان بودم، با هزاران آرزوی شیرین و امیدهای دلنواز، نا کام مرا به این جا آوردند. درحالیکه بازیگر هستی حتی مجال نداد تا تنها فرزندم را که چند ماهی بیشتر به تولدش باقی نمانده بود، ببینم. آنروز مرا با همه امیدها و آرزوهایم از زندگی گند و به این محنتکده انداخت، بی آنکه حتی روزنهٔ امیدی به رویم گشوده باشد. چهار صد سال است بی آنکه بدانم فردا چه خواهم کرد، سر بر زمین می گذارم و بر می دارم. نه دوستی دارم، نه یاری، نه همدمی، نه همسری، نه فرزندی و نه چیزی که دلم را با آن خوش کنم.

جوان با حسرتی دردناک، خروشید:

- واقعاً که دل آدم در این بهشت می گیرد، بدتر از همه این که راهی هم به جایی نداریم و دردناکتر این که زمان اقامتمان نیز در این جا معلوم نیست تا کی باید همین طور بلا تکلیف بمانیم، خدا هم نمی داند. کسی هم نیست تا بوسیلهٔ او به بابا (خدا) پیغام بفرستیم و بگوئیم، امان از این بی حاصلی و بی ثمری! وای از این بی هدفی و بی مقصدی!

خیام با شنیدن داستان تأثر انگیز جوان، گفت :

- دوست داری با ما همراه شوی و از تنهایی رهائی یابی؟

با خوشحالی پذیرفت و از جا بر خاست و در کنار آنها به راه افتاد. نامش عادل بود، از اهالی همدان. در حیات خود، کشاورزی و باغداری می کرد و در نواختن نی استاد بود.

من که خدا نیستم!

Grunewald;Michael Halpern;Abe Hayeem;Rosamine Hayeem;Anna Hellman;Amy Hordes;Joan Horrocks;Deborah Hyams;Selma James;Riva Joffe;Yael Oren Kahn;Michael Kalmanovitz;Paul Kaufman;Prof. Adah Kay;Yehudit Keshet;Prof. Eleonore Kofman;Rene Kraye;Stevie Kraye;Berry Kreel;Leah Levane;Les Levidow;Peter Levin;Louis Levy;Ros Levy;Prof. Yosefa Loshitzky;Catherine Lyons ;Deborah Maccoby;Daniel Machover;Prof. Emeritus Moshe Machover;Miriam Margolyes OBE;Mike Marqusee;Laura Miller;Simon Natas;Hilda Meers;Martine Miel;Laura Miller;Arthur Neslen ;Diana Neslen;Orna Neumann;Harold Pinter ;Roland Rance;Frances Rivkin;Sheila Robin;Dr. Brian Robinson;Neil Rogall;Prof. Steven Rose;Mike Rosen ;Prof. Jonathan Rosenhead;Leon Rosselson;Michael Sackin;Sabby Saggall;Ian Saville;Alexei Sayle;Anna Schuman;Sidney Schuman;Monika Schwartz;Amanda Sebestyen ;Sam Semoff;Linda Shampan;Sybil Shine;Prof. Frances Stewart;Inbar Tamari;Ruth Tenne;Martin Toch;Tirza Waisel;Stanley Walinets;Martin White;Ruth Williams;Naomi Wimborne

■ ■ ■

ما سالگرد تأسیس ... اداهه از صفحه ۱)

خانه های خود در لیدا (Lydda) و رمله (Ramleh) به بیرون رانده شدند. صدها تن از میان رفتند و این واقعه به مارچ سیاه معروف شد. ما این را جشن نمی گیریم.

در مجموع، 750,000 فلسطینی آواره و پناهنده شدند. رقی در حدود 400 روستا از روی نقشه محو شد و تازه این پایان کار پاکسازی قومی نبود. هزاران فلسطینی (که همگی شهروند اسرائیل بودند) در 1956 از قلیله اخراج شدند و چندین هزار نفر بیشتر نیز به هنگام اشغال ساحل غربی و غزه. تحت قانون بین الملل و تایید شده در قطعنامه 194 سازمان ملل متحد، پناهندگان جنگ حق بازگشت به خانه و کاشانه خود یا دریافت غرامت را دارند. اسرائیل هیچگاه حاضر به قبول چنین حقی نشد. ما این را جشن نمی گیریم.

ما فقط هنگامی جشن می گیریم که عرب و یهودی بطور برابر در یک خاورمیانه صلح آمیز در کنار هم زندگی کنند.

Seymour Alexander ;Ruth Appleton;Steve Arloff;Rica Bird ;Jo Bird;Clr Jonathan Bloch;Ilse Boas;Prof. Haim Bresheeth ;Tanya Bronstein;Sheila Colman;Ruth Clark;Sylvia Cohen;Judith Cravitz;Mike Cushman;Angela Dale;Ivor Dembina;Dr. Linda Edmondson;Nancy Elan;Liz Elkind;Pia Feig;Colin Fine;Deborah Fink;Sylvia Finzi;Brian Fisher MBE ;Frank Fisher;Bella Freud;Catherine Fried;Uri Fruchtman;Stephen Fry;David Garfinkel;Carolyn Gelenter;Claire Glasman ;Tony Greenstein;Heinz

صورتی که دوست داشت یا هوس کرده بود، خلق کرده، همانطور که من و شما را.

کار او را به خدا سپردم تا اگر لعن و نفرینی یا شکر و سپاسی دارد حواله خدا کند نه بر من. در واقع من از تنهائی و بی کسی به آن درخت پناه برده بودم. اگر در این محنتکده کسی بود و می شد با او حرف زد، نیازی نبود که من سالیان سال وقتم را با این کارابلهانه تلف کنم. پیر مرد نامش علیشاه بود و از اهالی خرم آباد و از درویش گنابادی.

بهشت و کودکان!

روز بعد، جمع دوستان به کنار خیمه ای رسیدند که زنی میانسال، کودکی در آغوش داشت و به او شیر می داد و اشک می ریخت.

عزت الملوك با دلسوزی پیش زن رفت و پرسید :

- خواهر! چرا گریه می کنی! ؟

زن با نگاهی معصومانه گفت :

- چرا گریه کنم! بیش از دویست سال است که شب و روز زار می زنم، اشک می ریزم و التماس می کنم. شاید خدا دلش به حال من بسوزد و مرا از این سیه روزی نجات دهد. ولی مثل این که خدا در بهشتش هم گوشش به حرف بنده گانش بدهکار نیست.

دویست سال پیش، من و بچه ام زیر آوار رفیقیم. چون به این دنیا آمدم، خدا به حساب خودش به ما رحم کرد و ما را به بهشت فرستاد. از آن زمان تا به امروز، من این بچه را شیر می دهم. بچه معصوم نه بزرگ می شود و نه از شیر خوردن می افتد. دلم هم راضی نمی شود که او را با این خردسالی و ناتوانی رها کنم. نمی دانم چه کنم؟

خیام و ابو علی سینا، نا باورانه نگاهی به هم کردند که معنی اش این بود که چگونه خداوند عالم، حتی به این گونه مشکلات ساده هم توجه نکرده است! و حاج رجب با تعجب از خواهرش پرسید :

- خواهر، مگر هر کس در هر سن و سالی که می میرد و به بهشت می آید، در همان سن و سال باقی می ماند؟! پس چه لذتی از آمدن به بهشت می برد؟! یک بچه، یک آدم سالخورده، یک کور، یک گر، یک بی دست و پا! . . .

عزت الملوك با تأثر گفت :

- ظاهراً تاامروز چنین بوده، مگر این که خداوندگار متعال تغییر رأی بدهند. بنا به توصیه عزت الملوك، آن زن و بچه را به عادل سپردند تا همسفر و همدم همراه هم باشند.

عادل نیز با اشتیاق این وظیفه را پذیرفت. آن زن و کودکش نیز به جمع یاران پیوستند.

زن رباب نام داشت، اهل تبریز بود و نام فرزندش بابک بود.

■ ■ ■

خیام و آن دروغ دلاویز ... اداهه از صفحه ۱۶)

در راه، مرد سالخورده ای را دیدند که به درختی سر به آسمان کشیده لگد می زد و دشنام می داد. ابو علی سینا به کنارش رفت و پرسید:

- پدر! چرا این درخت را تنبیه می کنی؟

مرد سالخورده گفت : درختی است بی ثمر، سیصد سالی است در کنار آنم و می بینم که بیهوده مانده است. نه قد می کشد، نه بار می دهد، نه خشک می شود و نه می میرد، کاش لااقل به دردی می خورد.

- پدر! تیشه بردار و ریشه اش را بزن، تا بشکد و بمیرد.

پیر مرد، گل از گلش شکفت و گفت :

- چه رهنمون خوبی! کاش زودتر آمده بودی تا این همه ایام بی آنکه بدانم باین درخت «چه کنم»، به سر نمی بردم .

- پدر! درخت ریشه در خاک دارد و از همجنس تو نیست. ترا همدل و همدم و همدردی باید. درد تو این درخت نیست. چون خود این درخت هم نمی داند برای چه به وجود آمده و چرا درخت است و چرا چیز دیگر نیست. تازه خشکیدنش نیز تو را آسوده نمی کند. . .

پیر مرد، بی توجه به سخنان ابو علی سینا، به بریدن ریشه های درخت مشغول شد و جماعت او را ترك کردند. هنوز چندان دور نشده بودند که مرد سالخورده نفس زنان خود را به آنان رساند و پرسید :

- شما کجا می روید؟

ابو علی سینا گفت: مشغول سیر و سیاحتیم.

- ممکن است من هم با شما بیایم؟

جمله گی پذیرای او شدند و ابو علی سینا پرسید :

- پدر! با درخت چه کردی؟

پیر مرد گفت :حقیقت را بخواهی، خواستم ریشه اش را بزنم تا خشک شود، ولی فکر کردم چرا این کار را بکنم. چه استفاده ای از این کار ظالمانه نصیب من می شود. شاید این درخت به همین شکل بودن، خوش باشد. چرا من باعث دگرگونی اش شوم. تازه، من که خدا نیستم. جان دادن و جان گرفتن، کار خداست. اوست که طاقت دارد. اوست که رحم ندارد. او است که بی دلیل موجودی را هستی می دهد و بی سبب او را از هستی ساقط می کند. این هنر فقط از دست خدا بر می آید و بس.

آره مرد! من که خدا نیستم. سرپای من پر از مهر و ترحم است. من چطور می توانم به هلاک روینده ای رضا بدهم که نه آزارش به کسی می رسد و نه بودنش ضرری به دیگران می زند. بی ثمر بودنش هم که دست خودش نیست. او را خالقش به همان

علاقتمندان

به خرید آثار هوشنگ معین زاده

«خیام و آن دروغ دلاویز»-

«کمدی خدایان»

«آنسوی سراب»

«آیا خدا مرده است؟»

«بشارت خدا به زادگاهش باز میگردد»

می توانند آنها را از آدرس زیر مستقیماً از خود نویسنده درخواست کنند. بهای هر یک از کتابها با هزینه پستی 30 دلار امریکایی و مجموع پنج جلد آنها 150 دلار است.

Houshang Moinzadeh

B. p. 31

92403 Courbevoie Cedex – France

Moinzadeh@gmail.com

www.moinzadeh.com

پرنامه های تلویزیونی جدید

سیامک ستوده

تلویزیون کاسپین (Ctv)

در محل سابق cyrus tv

(FREQ: 11836/SYM: 20765/3/4 Vertical)

هر جمعه ۱۰:۳۰ تا ۱۱:۳۰ شب بوقت تورنتو و نیویورک

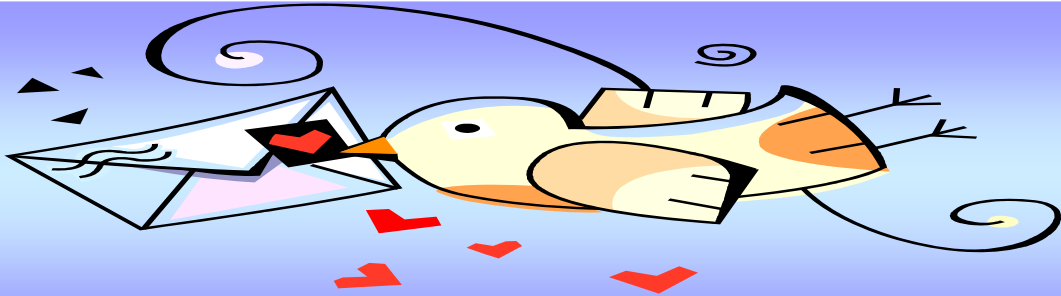
تکرار شنبه ۹ تا ۱۰ صبح

برای تماشای همزمان:

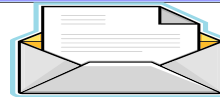
www.glwiz.com

و غیر همزمان:

www.siamacsotudeh.com



نامه ها



سلام آقای ستوده.

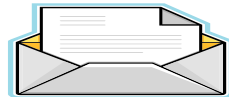
امیدوار حالتون خوب باشه. کتاب زن و سکس در تاریخ حرف نداشت. از شما ممنونم. به جرات می توانم بگم که آدمی به باسوادى شما در عمرم ندیده ام. آدمی که رک و راست حقایق را بگه. چند تا از سخنرانی های شما را دان لود کردم. حرف نداشتند. نمی دونم می دونید یا نه، امروزه آهنگ های رپ فارسی تو ایران خیلی مد شده میان جوونا. البته، بعضی از آهنگ ها ارزش گوش دادن ندارند. ولی بعضی از این آهنگ های رپ که برای اجتماع می خونن حرف ندارند. دو تا هستند که بهترین آهنگ های رپ فارسی هستند که جوونی به نام هیچکس خونده که واقعا ارزش گوش دادن داره. براتون ضمیمه کردم. گوش کنید. دقیقاً اجتماع ایران را آنگونه که هست بیان میکنه. متأسفانه باید بگم که این تیپ اشخاص به خدا اعتقاد دارند. به همین خاطر از خدا کمک می خواهند. ولی با این حال این آهنگ حرف نداره. همیشه موفق باشید. از ایران

دوست عزیز،

با تشکر از ارسال آهنگ باید بگویم که ما در کنار مبارزه سیاسی برای دگرگون کردن و از نو ساختن جامعه، باید دست به یک مبارزه فرهنگی عظیم بزنیم. عمق این مبارزه را نویسندگان و محققینی که فرهنگ ساز هستند تعیین می کنند. اما ابعاد این مبارزه به دست فعالین فرهنگی مثل شما می باشد. امثال شما که این آثار را می خوانید و با تلاش خستگی ناپذیری در اختیار دیگران قرار می دهید. اگر این کار به درستی و با پیگیری انجام گیرد، محیط ما آنچنان سرشار از ایده های پیشرو و نو می گردد که به نوبه خود روی هنرمندان و آهنگ سازان ما نیز اثر گذارده، محتوای اشعار و کارهای هنری آنان را نیز دگرگون می سازد. به این ترتیب است که فرهنگ جامعه متحول می شود. هنر ابزار قدرتمندی در ارائه و رواج ایده ها و ارزش های خوب و والا یا بد و مبتذل در میان توده های مردم است. هم اکنون ما شاهد فعال شدن دو نوع موسیقی در جامعه ایرانی می باشیم. یکی مانند قطعه ای که شما برای من فرستادید، که با درد و رنج مردم خود را عجین و شریک می داند و علیرغم کاستی هایش که ناشی از عقب افتادگی خود جامعه است، نسبت به زشتی های جامعه عکس العمل نشان میدهد، و دیگری هنر نوع لس آنجلسی است که فارغ از محیط سیاسی و وقایع تلخی که بر بشریت می گذرد، مشغول بشگن و بالا و شلنگ و تخته انداختن برای خود است و ککش هم نمی گزد که در آن سوی دنیا و چهار متر آنطرف ترش چه می گذرد. این مبارزه در هنر طبیعتاً از مبارزه واقعی که در بیرون جریان دارد و در آن نویسنده، فعال سیاسی، زندانی، و همینطور مسجد و آخوند و مامور ساوا و این یا آن سرمایه دار، کارگر، دانشجو و زن و مرد مبارز یا ارتجاعی شرکت دارد نشأت و تأثیر می گیرد و هر چه غنا و عمق این مبارزه توسط تغذیه کننده گان واقعی آن که همانا متفکران، محققین و نویسندگان و رهبران سیاسی و فکری جامعه اند افزایش یابد، سطح و عمق کارهای هنری نیز بالا می رود. ما در حال حاضر وسیعاً نیاز به آثاری داریم که خالقین آنها در کار خود

در عین اتکا به کار علمی و افشای جسورانه حقایق، بطور جدی نیز نگران آینده بشریت بوده و مسئولانه قلم بزنند. نویسندگان آگاه و انقلابی و نه آدم های بی مایه ای که به نرخ روز نان می خورند و جز تکرار و نشخوار ارزش ها و فرهنگ روز کاری از دستشان بر نمی آید. این آثار باید در مقیاس هر چه بیشتر بوجود آمده و در اندازه های ملیونی توسط هزاران جوان شایسته حقیقت مثل شما در میان مردم پخش گردند. در تاریخ، مردم ایران هیچگاه این اندازه تشنه دانستن نبوده اند. اگر بتوانیم به این تشنگی پاسخ مثبتی بدهیم موجد تحول فرهنگی و سیاسی عظیمی خواهیم شد، و گر نه تمام این انرژی فشرده شده بصورت یک نیروی خرابکار به هدر رفته مانند گذشته ما را از چاه در آورده به چاله و یا بالعکس آن خواهد انداخت. خوانندگان روشنگر در صورت تمایل می توانند با ما تماس بگیرند تا آهنگ مزبور را از طریق ای میل برایشان بفرستیم. در ضمن از اینکه ما را در جریان اوضاع و احوال داخل گذاشتید متشکریم و امیدوارم باز هم در آینده در این مورد کوتاهی و غفلت ننمائید.

سیامک ستوده



با عرض سلام

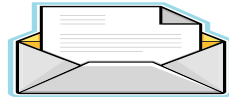
لطفاً به این در سوال جواب صریح و روشن مانند اسم روشنگر که اسم مجله شماست به من بدهید:

1. به نظر شما هر آنچه که با چشم طبیعی قابل دیدن نیست دلیل برآنست که وجود ندارد؟
2. آیا طبیعت دارای شعور است یا فاقد شعور است؟

پاسخ:

1. نه.
2. فاقد شعور.

سیامک ستوده



آقای ستوده این سوالات را من از ایران میفرستم. اگر ممکن است لطفاً به آنها پاسخ دهید. سیاووش

1 - این آیه کجای قرآن آمده است؟ بقره 244 نبود .. "زنان کشتزار شمايند، بر کشتزارتان از هر جا که مایلید وارد شوید."

چرا که مگر ما از زبان بو علی سینا نداریم که خواستار عدم انجام این کار از زنان به خاطر عواقبش (غیر ارادی شدن حشریت) از مردان می باشد ؟

پاسخ: آیه مزبور 224 از سوره بقره است و نه 244.

2 - به طور کلی چگونه نظام مادرتباری به مردسالاری تبدیل می شود ؟ اگر صرف مالکیت خصوصی است ، پس چرا زنان که تا آن زمان مالکیت داشته اند نتوانستند دوام بیاورند و عرصه به دست اعراب و دیگران بیضه مند افتاد ؟

پاسخ: مالکیت خصوصی عمدتاً با پیدایش دامداری که موجد افزایش شدید سطح بارآوری تولید می شود،

در وجود می آید، و چون دامداری توسط مردان که شکارگر بوده اند، کشف می شود، از اینرو، آنها اولین کسانی هستند که از میوه مالکیت خصوصی بهره مند می شوند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب زن و سکس در تاریخ مراجعه نمائید.

3- آیا فارغ از فرصت طلبی و سوء استفاده های اسلاميون و دیگران ، به نظر شما اگر محدوده سکس ها بنابر خواست آزادانه ی طرفین مشخص تر و مورد کنترل تر و مورد اطمینان بخش تر باشد ، از بسیاری از بیماری های مقاربتی کاسته نمی شود ؟

پاسخ: راه جلوگیری از بیماری بالا بردن سطح بهداشت و آگاهی مردم است و نه محدود کردن آزادی های آنها. این مثل اینست که کسی بگوید: برای جلوگیری از تصادفات مردم ساعات معینی از روز را حق رانندگی داشته باشند.

4 - چرا هنگامی که تاریخ می گوید سران و بزرگان اسلامی خود دارای چندین همسر بوده اند ، در قرآن محدوده (2 الی 5) زنی حتی برای مردسالاران آن زمان اسلامی قرار گرفته شده است ؟

پاسخ: متأسفانه سؤال شما را متوجه نشدم.

5 - با این حال که می بینیم : مردسالاری واکنشی عقده آمیز به زن سالاری بوده است ... پس به نظر شما این بهتر نیست که هم اکنون دیگر خواستار هیچگونه از آن دو نباشیم .. بلکه انسان (شایسته) سالاری کنیم .. تا دیگر قرار ناشد پس از گذر زمان جبهه ای برای برتری کینه خود را بر دیگری خالی کند ؟ (چه مرد چه زن)

پاسخ: اولاً ما چیزی بنام زن سالاری نداشته ایم. زیرا در دوران مادرتباری همه برابر بوده اند و از اینرو، زنان مسلط بر مردان نبوده اند. این اصطلاح علط و مغرضانه ایست که جامعه مردسالار برای توجیه تلافی جویانه نظام خود بر این دوره ماقبل خود گذارده است. ما باید با هرگونه سالاری جبهه از سوی زن یا مرد مخالفت کنیم.

6 - در کتاب " چگونه قرآن را شناختیم " اثر کینت گریک ، صحبت از ویژگی زبانشناختی والایی از قرآن شده که می گوید واژه های قرآن مسحور کننده بوده (اگر کسی دانش زبانی عرب بالایی داشته باشد) و این گواهی است بر الهی بودن کلام آن ! ... نظر شما درباره آن چیست ؟

پاسخ: این یک داستان ساختگی از جانب خود مسلمانان است. هیچ متخصص زبانی تاکنون چنین ادعایی نکرده است، مگر کسی که از روی نادانی قبلاً شیفته اسلام شده است.

7 - در مورد زنده بگور کردن دخترها در کتاب بالا تکذیب شده که تمامی دختر ها را زنده بگور می کردند و بلکه بنابر سندات تاریخی آن تنها افشار فقیر جامعه دست به اینکار می زده اند تا مجبور به پرداخت خرج های زندگی آنها منجمله ازدواج نشوند ...بنابر سندات تاریخی شما و تحلیل خودتان ، شما چه می گوئید ؟

پاسخ: زنده بگور کردن دختران بهمان دلیلی نامبرده بوده است و در بسیاری جوامع بشری در دوره ای رایج بوده است. در عربستان قبل از محمد هم نهی و هم کم و بیش از میان رفته بوده است. بنابراین، او نبوده که آنرا نهی می کند. او نهی آنرا تأیید می کند چون همه آنرا نهی می کرده اند و اگر پدری هم در گذشته دست به چنین کاری می زده از روی ناچاری و فقر بوده و نه از روی توافق و رضا. بنابراین،

محمد هیچ کار تازه ای نکرده است. ولی مهمتر از همه اینکه نهی زنده بگور کردن قدمی بوده است که جامعه مردسالار همین که با آغاز خرید و فروش زن پی به ارزش پولی دختران می برد، بر میدارد، و نه برای دفاع از زن، بلکه برای جلوگیری از اتلاف مالی که قابل فروش و کسب سود است. از اینرو، حتی اگر هم بپذیریم که محمد بانی آن بوده است، این قدمی در جهت تحکیم نظام پدرسالاری و سودجویی های آن بوده است و از روی انگیزه های انسانی نبوده است. باز برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتاب زن و سکس در تاریخ یا تاریخ گفته نشده اسلام جلد یکم مراجعه نمایید.

8 - شما در کتابتان نوشته اید که مساله حقوق بشر از قرون 18 و 19 به اینور مورد بحث قرار گرفت .. سوالي داشتم اینکه پس چرا در زمان کوروش هخامنشی و اندکی پیش از وی که حقوق بشر مطرح گشت ، پس چرا بعد ها نادیده انگاشته شد ؟

پاسخ: اینکه کورش بانی حقوق بشر بوده است دروغ دیگریست که به خورد ایرانی ساده و روحا تشنه افتخار و جلال داده اند. چگونه ممکن است یک شاه که نفس شاهی اش خود به معنی غصب حقوق اولیه مردم است، بانی حقوق بشر باشد. این داستان مسخره ایست که سلطنت طلبان و ناسیونالیست های دو آتشه ساخته اند. حقوق بشر نتیجه لغو نظام سلطنت در اروپا بود که در قرن 18 اتفاق افتاد و ربطی به عصر باستان ندارد.

9 - یکی از دوستان من بر این بود که جنبه اقتصادی اسلام با مارکسیسم(کمونیسم) مشابه است ... (مقوله های : تقسیم مساوات بیت المال و زندگی عادی و همسطح مردم، حاکم شهر و...) .. می خواستم جواب شما را به این نظریه بدانم ؟(فارغ از بستر تاریخی مساله که همان طور که گفته بودید، همین اسلام مکمل جامعه طبقاتی و سرمایه داری بود ؛ اما تنها این حرف را تحلیل کنید .)

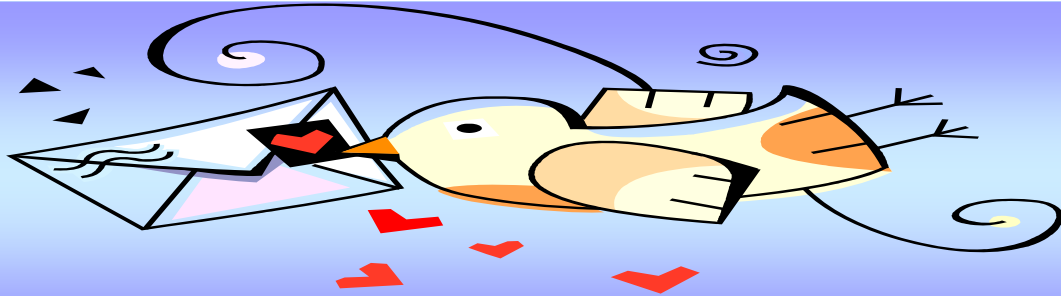
پاسخ: این تقسیم مساوات مانند سایر چیزها دروغ های بیشرمانه ایست که اسلامی ها به خورد مردم ناآگاه میدهند. برای مثال به طبری (جلد پنجم صفحه 1796) مراجعه کنید و ببینید پول بیت المال توسط عمر پس از فتح دمشق و جنگ قادسیه چگونه بین مسلمانان تقسیم می شود: در حالیکه به عباس عموی محمد ماهیهانه 25 هزار درهم و به حسن و حسین پسران علی 5 هزار درهم داده می شود، به مستمندان مدینه، آنهم به تنها 60 تایی آنها، ماهیهانه فقط یک شکم نان خالی (دو انبان) داده می شود (هر انبان مقدار نانی بوده است که برای سیر کردن شکم یک مستمند در یک نوبت لازم بوده)، یک انبان برای خودش و یک انبان برای عیالش . یا در حالیکه به مردان (جنگاوران قادسیه) هر کدام 500 درهم می دهد به زنان آنها 200 درهم می دهد.

10 - آیا اطلاعاتی در مورد زمان پیش از مادرتباری وجود دارد ؟

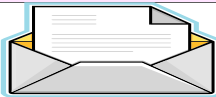
پاسخ: زندگی اجتماعی انسان با نظام مادرتباری شروع می شود و قبل از آن هنوز انسانی وجود نداشته .

11 - اصطلاح سرزمین مادری(وطن) در برابر خانه پدری(وطن) رابطه ای با این بحث ها دارد ؟

پاسخ: این اصطلاح باید باقی مانده از دوران



نامه ها



استاد گرامی سلام

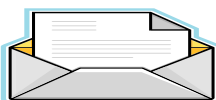
آیا پیامبر (محمد) در زمان ادعای نزول قرآن یا جبرئیل بیسواد بوده است؟ اگر چنین است با مسئله معجزه قرآن چه میشود گفت؟ در صورت امکان مستند پاسخ دهید.

آیا در تورات و انجیل به محمد اشاره ای شده است؟
با تشکر فراوان علیرضا از ایران

علیرضای عزیز،

معجزه قرآن یک دروغ من درآوردی از جانب خود مسلمانان است. اگر منظور از معجزه بودن قرآن، مطالب آنست که باید بگویم، هیچیک از مطالب آن تازگی نداشته یا همان داستان های کتاب های مسیحیت و یهودیت است یا همان قوانین زشت و جابرانه ای که در بخش پدرسالار جامعه عربی وجود داشته و محمد هیچ قانون یا پیام جدیدی را برای اعراب به ارمغان نیاورده. اگر هم منظور نثر قرآن است، که قرآن پر از غلط های گرامری و لغوی است که محققین بارها آنها را با دقت نشان داده اند. بعلاوه، اینکه قرآن نثر بدیعی داشته است داستان من در آوردی خود مسلمانان است و از جانب هیچ مقام صلاحیت داری تأیید نشده. بعلاوه، اگر خدائی وجود داشته باشد، با آن قدرت لایزالش، چرا دست به معجزات واضح و روشن تری نمی زند که بر سر آن این همه ناروشنی وجود نداشته باشد. حقیقت اینست که چون اعراب از محمد که خود را فرستاده خدا می دانست می خواستند که برای اثبات نظرش معجزه ای بیاورد، چون هیچ چیز در چنته نداشت، ناچار به این ادعا می شد که بگوید خود قرآن معجزه است. چگونه قرآن که پر از مطالب بی پایه و عقب افتاده است میتواند معجزه باشد؟ علیرضای عزیز وقت و فکر خودت را صرف این مسائل بی فایده نکن. تمام مطالب تورات و انجیل ساختگی و نوشته کشیش ها و افراد حقه بازی بوده است که قصد فریب و باز کردن دکانی برای خودشان را داشته اند. مدارک تاریخی همگی حاکی از این اند که بطور قطع نه شخصی بنام موسی وجود داشته و نه مسیح و همه این کتاب های به اصطلاح اسمانی که از جمله بی پایه ترین نوشته های تاریخ بشری اند، اثر یک مشت کشیش حقه باز و نادان و احمق بوده اند. بنابراین، چه گونه ممکن است این افراد از آینده خبر داشته باشند و آمدن محمد را پیش بینی کرده باشند. اینکه در آنها جائی کلمه عبدالله آمده باشد و مسمانان آنرا پیش بینی آمدن محمد بدانند، یک حقه بازی دیگر از جانب مسلمانان است مانند حقه بازی های دیگر. در مورد بی سوادی محمد نیز بله او اساسا فردی بی سواد و عامی بوده است. در ضمن جبرئیلی در کار نبوده. این ها داستان های ساختگی خود محمد برای فریب مردم عرب بوده اند.

سیامک ستوده

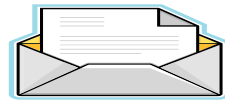


با درود

من یک ایرانی هستم با شناسنامه مخصوص به خودم با مشخصات مخصوص به خودم. من بدون این شناسنامه در این کشور هویت ناشناسی دارم. زندگی

آقای محیط به انتقادات وارده به وی گوش فرا دهد یا نه، بنظر من، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. هرچند این فرصت بسیار مناسبی برای ایشان است که متوجه نقص کار خود در این مورد بشود. از این رو نشر این نوع مباحثات و روشن شدن اذهان عمومی از صرف کشمکش نظری میان من و آقای محیط بسیار مهمتر است که خوشبختانه با استقبالی که از این مباحثات شده است، این کار در حال انجام است. بهرحال، امیدوارم با ادامه این نوع مباحثات بسیاری از مسائل پوشیده برای مردم ما روشن و باعث اعتلای سیاسی و فرهنگی جامعه ما گردد.

با سپاس سیامک ستوده



آقای ستوده

در باره برنامه های تلویزیونی جنابعالی باید بگویم زمان برنامه هر هفته یکساعت بسیار کم و به همین جهت تا برنامه می خواهد نرجی بگیرد زمان آن به پایان میرسید. بدیهی است ما می دانیم این قصور از جانب شما نیست (شاید از بی لطفی ما بینندگان است) و این شوربختی را ما خود برای خودمان ساخته ایم. شنونگانی که روی خط گفت و شنود شما می آیند اغلب اغواشدگان ارباب مذاهب هستند و منظور شان فقط عصبانی کردن و آزردن شماسست که چون تشخیص آن ساده است فقط لازم است تلفن آنان را قطع کرد. بعضی اوقات متأسفانه آنها به خواسته صرف آزار دادن شما میرسند گو اینکه مبارزین در این راه اسفندیار منش یعنی روئین تن هستند و این چنین آزارهایی آنان را به اصطلاح از کوره به در نمی کند. البته کسانی هم هستند که گفته های درست و با ارزشی دارند که واقعا قابل استفاده و هم برای شما و هم برای بینندگان شما جالب است. ولی آنها هم باید بدانند که فقط مطالب خود را استارت کنند و از زیاده گوئی بگذرند و بگذارند دیگران از گفته های شما بهره بری نمایند با اطمینان کامل از اینکه مرد پر دانشی مثل شما از گفته های من نمی رنجد، بلکه خوشحال نیز میشود.

با عرض ارادت کامل

با تشکر از راهنمایی و همدلی شما

جنابعالی بهتر از من میدانید که کسانی که به روی خط می آیند و بجای طرح مطالب منطقی به توهین می پردازند، با اینکار خود به ما کمک می کنند تا در انتظار بینندگان ایدئولوژی آنها یعنی مذهب بهتر به نمایش گذارده شود. به علاوه، این بخشی از مباحثه ما با آنان باید قلمداد شود. چرا که کسی که بجای بحث منطقی از کلام توهین آمیز استفاده می کند، نشان می دهد که سخنی جز توهین برای گفتن ندارد. ما باید افراد را آزاد بگذاریم که همانطور که مایلند نظراتشان را بیان کنند. آنها هم مختارند این روش را انتخاب کنند. پس اجازه دارند در وقتی که به آنها می دهیم به همان شکلی که خود می خواهند اظهار نظر بنمایند. توهین هرچند مزوم ولی بخشی از حق آزادی بیان است. بهرحال، من فقط نظر خودم را گفتم و از دلسوزی و احساس مسئولیت شما بی نهایت سپاسگزار و ممنونم.

سیامک ستوده

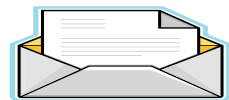
ماقبل تاریخ و نظام مادرثباری بوده باشد. چون در این نظام کودکان نزد مادرشان در قبیله زن می مانده اند. بنابراین، قبیله و سرزمینی که به آن تعلق داشته اند، سرزمین و قبیله مادری بوده است و نه پدری و لذا این اصطلاح باید از آنجا آمده باشد.

12 – یکی از استادانمان می گفت که پیروزی و فراگیر شدن اسلام بخاطر جنگ هایش بوده که به همین علت دست به فتح امپراطوری های آن زمان مثل ایران و مصر زده است تا با قدرت آنها پیشتاز دیکته ایدئولوژی خود بر دیگران شود. شما موافقت میکنید ؟

پاسخ: بله، اسلام تنها از طریق زور و کشت و کشتار به دیگران تحمیل شده است، و مانند همه نظام های قلدر و سرکوبگر عصر خود، کارش چپاول و غارت قبایل و ملل دیگر بوده است. اسلام همان کاری را می کند که امپراطوری های ساسانی و رم قرن ها قبل از او می کرده اند.

13 – چرا در قرآن با وجود رابطه اعراب با ایران ، حرفی از زرتشت زده نشده است ؟

پاسخ: قرآن کتاب جامع و کاملی نبوده است که در مورد هر چیزی گفته باشد. چون در عربستان تنها مسیحیان و یهودیان وجود داشته و با او رقابت می کرده اند، از اینرو، او بیشتر در مورد آنها، بخاطر اصطکاک که با آنها داشته است سخن گفته است.



درود بر جناب ستوده گرانقدر

آقای ستوده من نقد شما در مورد بیانات جناب محیط را گوش دادم. هرچند خود شخصا گفته های ایشان را در این باره نشنیدم اما به جهت آشنایی با افکار ایشان اطمینان دارم نقد شما مستند بوده است. من شخصا آقای محیط را به جهت تسلط مطلق که به تاریخ معاصر ایران دارد بسیار ستایش می کنم و ایشان را در این زمینه یک نخبه می دانم. اما شوربختانه ایشان گرفتار یک مشکل اساسی بسیار بزرگ می باشند و آن تعصب کور کورانه در دیدگاه های خود و تلاش در راه اثبات آنها از هر طریق ممکن می باشد. یک بار این مطلب را به ایشان یادآوری کردم و گفتم هیچ پرده ای ضخیم تر از تعصب برای پوشاندن حقیقت وجود ندارد که بدبختانه پاسخ ناروایی به من دادند. (فرمودند از کجای لس آنجلس با ایشان تماس می گیرم در حالی که من ساکن درون ایران هستم) این مطلب بدبینی ایشان را هم برای من ثابت کرد. در هر حال کار شما ستودنی است. اگر کسی حاضر نیست اشتباهات خود را اصلاح کند و حداقل به آن اعتراف کند باید در محضر مردم مورد داوری قرار بگیرد و این عین عدالت است نه ستم با سپاس و تشکر فراوان **شهیداد**

شهیداد عزیز،

با تشکر از اظهار محبت در ارسال نامه ات، باید بگویم که قصد من از نقد نظر آقای محیط در مورد اسلام و پیامبران، نه خود ایشان، بلکه احساس مسئولیت در برابر افکار عامه است که می تواند با انتشار عقاید نادرست صدمه ببیند و نتیجه منفی خود را در رویدادهای تاریخی آتی، نظیر آنچه که در انقلاب 57 رخ داد، نشان بدهد. بنابراین، اینک خود

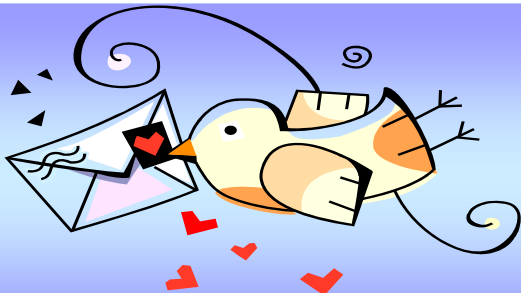
می کنم ولی بدون آن کارم لنگ است. شناسایی نمی شوم و از نظر قوانین اجتماع من وجود ندارم. به من کار نمی دهند. به من زن نمی دهند و در نهایت من از خدمات اجتماعی محروم می شوم.

در دنیای امروز هم کشورهای مختلفی وجود دارند. با زبانهای خاص خود. فرهنگهای خاص خود. در نهایت هر کدامشان یک شناسنامه ملی مخصوص به خودشان دارند و هر کجا که بخواهند مطرح شوند و به اصطلاح عوام یک (منم) بزنند با تکیه برآن شناسنامه و آن هویت ملی خود را معرفی می کنند و می گویند (ماهم هستیم). این شناسنامه قوم گرایی نیست، تکیه بر موهومات نیست، هویتی ساختگی نیست، که اگر هم باشد، در نهایت آنها را، ملتشان را و قومشان را در این دریای پر تلاطم دنیا از غرق شدن واز بی هویتی به دامن این فرهنگ و آن فرهنگ افتادن و نشخار گر افکار دیگران شدن نجات میدهد و به تمام دنیا اعلام می کند که (من این هستم).

من مردم کشورهای دیگر را درست نمی شناسم یا تنها از دور وصف حالشان را شنیده ام. ولی با ژاپنی ها حدود دو سال و نیم زندگی کرده ام با آنها در آمیخته شدم وکم وبیش با خصوصیات ورفتارهایشان آشنایی دارم. این مردم بسیار شدید به سنت های قومی و ملی خودشان وابسته اند به آداب ورسوم ملی خودشان بسیار متکی هستند، و به جای خودش از خودشان و فرهنگشان به عنوان فرهنگ و ملیتی با قدمت بسیار زیاد و هزاران ساله نام می برند و به آن افتخار می کنند و با همین شناسنامه در مقابل فرهنگ غرب و اروپایی ایستاده اند و با نام مستقل ژاپنی در دنیا مطرح هستند و مردمش با دل بستگی به این باور تلاشی خستگی ناپذیر را ادامه می دهند، کار می کنند، می سازند، و به پیش می روند. من نمی دانم شاید به قول شما با گذر از مرحله ای بورژوازی به مرحله ای دیگر گام گذاشته اند و یا جبر تاریخ این چنین رقم زده، من از این اصطلاحات هیچ نمی دانم و دوست هم ندارم بدانم. من انقلابی را با عرمم در این سرزمین دیدم. تمام این جملات را سال 57 زیاد شنیده ام. در هر قالبی که دوست دارید این مردم را بگذارید و تعریفش کنید ولی من آنها را می ستایم و به آن غبطه می خورم.

بی گمان شما استاد تاریخ هستید می دانید آنها چه تلاشی کردند تا نام (مونگول ها) را که در تمام دنیا به آن معروف بودند از روی خود بردارند و همه این تلاشها جز عشق به وطن یا ناسیونالیسم نبود. شما نم بدانید وقتی از کوه فوجی یاد می کنند گویا از یک شخص اسطوره ای و پر ابهت نام می برند، آن را (فوجی سان) می نامند.

من در تاریخ سرزمین چه بسیار ایرانیانی را دیدم که برای آب و خاک وطن همه چیز خود را فدا کردند، از همه چیز گذشتند، تا در مقابل دشمنی که به خاکشان تجاوز کرده بود بایستند و عجا که شما در تاریخ گفته نشده ی اسلام ننکین، هیچ ملتی را مصیبت کشیده تر از خود تازیان از دست اسلام سراغ ندارید. بیگمان شما راجع به جنگ جولاء بهتر از من خوانده اید، و می دانید که تمام زمین آن قسمتی که جنگ شعله ور بود، همه پوشیده از اجساد به خون غلطیده هموطنانمان بود. ودر جای جای این سرزمین کهن کجا را می توانید نام ببرید که دست اسلام و



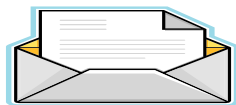
نامه ها

وقتی کسی می گوید که من هیچ گاه به نفع یک بیگانه در برابر هم وطنم نمی ایستیم، او یک ناسیونالیست است، چرا که معیار او در اتحاد و همبستگی با دیگران ملیت اش است نه حقیقت جهان شمول. من اگر یک بیگانه حرف حساب بزنم، مسلما او را در برابر هم میهن یاوه گوی خودم مورد تایید قرار میدهم. زیرا برای من منافع انسان بطور کلی، یعنی صرفنظر از ملیت اش، مهمتر از اینست که چه هویت ملی ای دارد. شما می گویند من همه هم وطنانم را دوست دارم. همه هم وطنان شما همه آنها را دوست دارید که در خاک ایران، که یک قلمرو سیاسی است، دنیا آمده زندگی می کنند، علیرغم اینکه عرب، یا کرد زبان، یا بلوچ و ترک باشند. همه آخوندها و دار و دسته خمینی هم، چه بخواهید چه نخواهید، در این قلمرو به دنیا آمده و از اینرو، ایرانی هستند و شما طبق تعریفشان باید آنها را دوست داشته باشید. در حالی که می دانید دوستشان ندارید، همانطور که من هم ندارم. اگر دارید، همبستگی ملی تان را به هم بستگی انسانی تان، یعنی به همبستگی به انسان ها ئی که ممکن است بیگانه باشند ولی انسانی فکر و عمل می کنند، ترجیح داده اید. درست مانند آن شخص طالبانی که وقتی از او می پرسیدند چرا با آمریکائی ها مخالفی؟ می گفت، چون آنها مسلمان نیستند. او با کرازی هم بخاطر اینکه فکر می کرد نوکر غیر مسلمان است مخالف بود. بنابراین، ملی گرایی نیز مانند مذهب گرایی با انسان گرایی تضاد دارد، و شخص ملی گرا باید هویت انسانی اش را زیر پا بگذارد تا بتواند ملی گرا باشد. البته شما می توانید فرهنگ ایران، سرزمین ایران، تاریخ ایران، موسیقی ایران را دوست داشته باشید، و حتی به آن افتخار کنید. من هم به تاریخ انقلابی مکزیک و تاریخ درخشان هنر نقاشی آن همین دلپستگی را دارم. من هم وقتی به یک ویتنامی میروم، علیرغم اینکه خودش بداند یا نداند که با مالین پوزه بزرگترین ارتش امپریالیستی جهان، چه افتخاری برای خود و برای کل انسانیت آفریده است، می خواهم بی اراده در برابرش تعظیم کنم و معمولا اینکار را می کنم. آمریکائی ها و اروپائیان هم هستند که عاشق فرهنگ و تاریخ ایران، یا هند یا مصرند. اینها هیچکدام باعث این نمی شود که ما آنها را ناسیونالیست ایرانی، هندی یا مصری بخوانیم. البته، تا زمانی که احترام آنها برای این یا آن فرهنگ مطابق بر واقعیت و اطلاعات درست باشد. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که در فرهنگ ایران، هند و مصر هیچ چیز احترام بر انگیزی پیدا نشود، آن وقت واضح است که احترام آنها به تاریخ و فرهنگ این کشورها قلابی، یعنی یا بخاطر اطلاعات نادرست اشان از تاریخ و فرهنگ آنها بوده و یا از روی پیروی کورکورانه آنها از ملی گرایان ایرانی، هندی و مصری بوده است. همانطور که ایرانیانی هم هستند که بدون اینکه کوچکترین اطلاعی از تاریخ

واقعی آمریکا داشته باشند، به تقلید از آمریکائی های دست راستی و البته ناسیونالیست، چشم بر جنایات تاریخی آن بسته، به تاریخ و ملت آمریکا بدون هیچ قید و شرطی افتخار می کنند. در مورد شما هم باید بگویم، تا زمانی که احترام و احساس افتخار شما نسبت به کوروش و امثالهم بر اساس اطلاعات درست باشد، یعنی کوروش واقعا همان فرد آزادیخواهی باشد که شما فکر می کنید، هیچ اشکالی در این مسئله وجود ندارد و نمی شود شما را بخاطر آن ناسیونالیست نامید. بسیاری از ایرانیان ناسیونالیست نیستند، ولی بخاطر این که ناسیونالیست ها ذهن آنها را پر از دروغ های بی شاخ و دم نسبت به کوروش و امثالهم کرده اند، به او افتخار می کنند و در نتیجه عملا در صف ناسیونالیست ها قرار گرفته اند. همانطور که بسیاری از مسلمانان، نه بخاطر تعصب اشان، بلکه بخاطر اطلاعات غلطی که در مورد محمد و اسلام به آنها داده شده است، به اسلام اعتقاد دارند. و گرنه اگر محمد هم فرد مصلح و بزرگی بود احترام به او علیرغم عرب بودنش وظیفه هر انسان ایرانی بود. همانطور که در ابتدای مطلب گفتم، ابتدا می آیند در جامعه، انسان را سرکوب و خوار، یعنی از هویت انسانی اش خالی می کنند. انسان بی هویت و تحقیر شده، تشنه هویت و افتخار می شود، و آن وقت افتخارات شکوهمند و البته قلابی و دروغ آمیز را- که هیچگونه رابطه ای با واقعیت ندارد، بار او می نمایند. او هم که تشنه هویت و آنهم یک هویت افتخار آمیز است، از این هویت قلابی که به او داده اند، احساس رضایت و دلچسبی می کند. طبیعی است که ما ایرانیان نیز، از آنجا که یک ملت عقب افتاده ای که هیچکس حسابان نمی کند، هستیم و در زندگی روزانه مان نیز مواجه با همه گونه توهین و تحقیر بوده، با ما مانند حیوان رفتار می کنند، نیازمند و تشنه افتخار و غرور می شویم. برای همین است که در بعضی رشته های ورزشی که نیاز به تجهیزات و وسائل نداشته و بیشتر متکی به تلاش و پشتکار فردیست، مانند کشتی و کاراته، اول می شویم. ناسیونالیست ها و سلطنت طلب ها هم برای اینکه چم ما را در دست خود داشته باشند، و هر وقت که می خواهند در شیپور جنگ بر علیه عرب و غیره بدمند و ما را به نفع خود به جان ملت های دیگر ببندازند، از این تشنگی ما استفاده نموده، ما را با اطلاعات جعلی و دروغین نسبت به پادشاهی های گذشته غرق افتخار و غرور نسبت به نظام سلطنتی در گذشته می کنند و به موقع هم همانطور که گفتم از این احساس و افتخار و غرور قلابی ما به نفع خودشان استفاده می نمایند و باین ترتیب، مانع آگاهی و تنظیم درست احساسات و عواطف اجتماعی و سیاسی مان می شوند. در نتیجه، هر بار که بیا می خیزیم که چاره ای به درمان کنیم بخاطر همین اطلاعات و احساس و عواطف غلط از چاله در آمده و به چاه می افتیم. همین کار را نیز با ما بر سر مذهب کرده بودند و اکثریت جامعه ما را از طریق

اطلاعات دروغ نسبت به اسلام و محمد شیفته و معتقد به آن کرده بودند و دیدیم چگونه در انقلاب 57 از آن به نفع خودشان بهره برداری کردند. حالا هم همین کار را ناسیونالیست ها می کنند تا دوباره در یک پیچ تاریخی، ما را بدام بی اندازند. از اینرو، کار دانش پژوه و محقق واقعی اینست که بجای دمیدن در این احساس غرورهای قلابی و غیرواقعی به مردم اطلاع درست بدهد. آنها را نسبت به تاریخ واقعی شان آگاه نماید، و به آنها نشان دهد که به چه چیز فرهنگ و تاریخ خود و اساسا بشریت ببالند. این مشکلی است که بدون برخورد درست با آن، ما هیچگاه نمی توانیم راه به جایی ببریم. بنابراین، مسئله عبارت از این است که: (1- آیا این اطلاعاتی که راجع به گذشته و منجمله کوروش و داریوش و امثالهم به ما داده اند، با واقعیات تاریخی هم خوانی دارد؟ اینکار نیاز به بررسی و کار علمی دارد، و (2- لازمه کار علمی اینست که هیچگونه تعصبی در این میان به خرج ندهیم و با حوصله به همه نظرات موافق و مخالف گوش دهیم، و (3- وجدان علمی داشته باشیم. یعنی اگر این اطلاعات درست است کوروش و داریوش های همه ملل دیگر را نیز به اندازه کوروش و داریوش خودمان دوست داشته باشیم، و اگر دروغ است براحتی آنها را نیز مانند بقیه در زباله دانی تاریخ بی اندازیم تا به حقیقت امر دست یابیم. آیا شما حاضرید این کار را بکنید؟ اگر بله، مطمئن باشید شما نه تنها یک فرد ناسیونالیست نیستید، بلکه از من هم بیشتر انترناسیونالیست و طرفدار حقیقت و انسان اید.

سیامک ستوده



در پی انتقادات من در youtube به اظهارات آقای محیط در باره اسلام در برنامه تلویزیونی پیام افغان و سکوت نسبی ایشان به این سوالات و انتقادات، یکی دو نامه از جانب خوانندگان روشنگر به دست ما رسیده که آنها را جهت اطلاع شما در بخش نامه ها به چاپ می رسانیم. در هفته گذشته آقای دکتر صالحی نیا نیز مطالبی در این زمینه، در مورد اسلام، در برنامه تلویزیونی خود در کانال جدید ابراز کردند که به خاطر شباهت آنها با مطالب اظهار شده توسط آقای محیط مورد انتقاد من قرار گرفت. ویدیو های تصویری و صوتی مزبور را می توانید از طریق مراجعه به سایت زیر: www.siamacsotudeh.com و سایت های دکتر محیط و دکتر صالحی نیا و تلویزیون کانال جدید در سایت روزنه www.rowzane.com تماشا و گوش نمایید و ما را نیز از نظرات خودتان در این مورد مطلع سازید. نامه زیر پاسخ آقای محیط به خانم زهره مظلومی (نویسنده در ایران) و جواب متقابل ایشان به آقای محیط می باشد که تا کنون به دست ما رسیده است. ما از نامه اول خانم مظلومی به آقای محیط که در آن احتمالا علت سکوت ایشان به سوالات و انتقادات من مورد سؤال قرار گرفته خبری نداریم.

پاسخ دکتر مرتضی محیط به خانم مظلومی :

خانم مظلومی با تشکر از قطعه ای که فرستاده اید. متأسفانه دوست شما متوجه صحبت های اینجانب نشده. اما چه می شود کرد. امروزه فحاشی

تازیان به خون مردم این سرزمین آغشته نباشد. آری مردم تازی هم از اسلام در ابتدا بسیار آسیب دیدند ولی بعدها تلافی آن مصیبت هارا در آوردند . پوزش می خواهم من از تاریخ برای استاد تاریخی همانند شما استناد می آورم . به قول ضرب المثل زیبای ما که می گوید : (زیره به کرمان بردن) است .

سخن کوتاه کنم هر چند با این چند خط نمی شود حق مطلب را ادا کرد . در آخر می گویم که من یک ناسیونالیست هستم ، به سرزمین ایران عشق می ورزم، پرچم سه رنگ شیرو خورشید نشان را می بوسم وبر دیدگام می گذارم ، به فرهنگ اصیل ایرانیم می بالم ، فرهنگی که کوروش ها را پرورد و من از او آموختم که شمای هم وطنم را دوست بدارم با اینکه مخالف عقاید من هستید .

آموختم که بهایی را دوست بدارم ،یهودی را دوست بدارم و من حتا در آن جامعه آزادی که کوروش به من آموخته مسلمان راهم دوست می دارم ، بی خدا راهم دوست دارم .این آموزه از فرهنگ اصیل ایرانی است اگر چه شما آن را قوم گرایی واپسگرا بخوانید و اگر چه کوروش را غارتگر .این اعتقاد شماست ودر نهایت من هر عاملی که بتواند کشور مرا و مردمم را به درجات بالای انسانی ،علمی ، فرهنگی و هنری بررد آنرا می ستایم و سرمشق قرار می دهم .

دوستان دارم هم وطنم

(من با عقاید شما مخالفم ولی حاضریم جانم را فدا کنم تا شما بتوانید آزادانه ابراز عقیده کنید)

با تشکر از نامه تان برای من،

مایلم چند کلمه ای را در رابطه با محتویات آن تقدیم حضورتان کنم.

در جامعه طبقاتی، طبقات حاکم، ابتدا انسان ها را از هویت انسانی شان تهی می کنند و بعد به آنها هویت های جعلی و مورد علاقه خود مانند هویت ملی، اسلامی، و غیره را می دهند. لازمه پذیرش هر یک از این هویت ها اینست که فرد قبلا هویت انسانی خود را نادیده گرفته، آنرا نفی نماید. یک مسلمان وقتی مسلمان شده، احساس هویت اسلامی نموده و با افتخار خود را جزو امت اسلامی می پندارد که قبلا با قبول بندگی یک موجود خیالی بنام خدا، از خود بعنوان یک انسان، بیگانه شده، فاصله برقرار کرده باشد. بدون این از خود بیگانگی، کسب هویت اسلامی برای او ممکن نخواهد بود. چرا که انسان نمی تواند در یک زمان دارای دو هویت یا دو شخصیت باشد و همواره قبول یکی لازمه اش نفی دیگریست. یک بچه مسلمان بمواظبات اینکه با قبول قوانین و ایده های ضد انسانی اسلامی از نفس انسانی خودش فاصله می گیرد است که قدم به قدم صاحب ایمان و هویت اسلامی می شود. معنای آن اینست که بتدریج برای او همبستگی اش با مسلمانان مهمتر از همبستگی اش با انسان های دیگر می شود. برای یک فرد ملی نیز همبستگی وی با هموطنانش اصل، و مهمتر از همبستگی وی با انسانها یعنی افراد از ملیت های دیگر است. در اینجا نیز ایرانی یا آمریکائی بودن مقدم بر انسان بودن قرار می گیرد. وقتی شما می گویند انسان های دیگر از ملیت های دیگر را نیز بهمان اندازه ایرانیان دوست دارید شما دیگر ناسیونالیست نیستید، بلکه یک انترناسیونالیست هستید، چرا که ماهیت و همبستگی انسانیتان را مقدم بر هویت و همبستگی ملی تان قرار داده اید. ولی

مبارزه با خرافات نیازمند شرکت عمومی در این مبارزه است. بی تفاوت ننشینید !



آدرسهای تماس با روشنگر

چک کمک مالی خود را به نام روشنگر و به آدرس های زیر ارسال نمایید.

و یا از شماره حسابهای زیر برای واریز کمک مالی خود استفاده نمایید.

آمریکا

JPMorgan Chase Bank
Chicago, Illinois 60670

Rowshangar

71000013: " 7 34658362 "

کانادا

TD Canada Trust

Name: Roshangar

Acct. # 03152 004 7906 – 5218649

ABA (Rout No.): 026009593

Switch Code: TDOMCATTOR

آدرس های پستی:

کانادا

CEES

P.O. BOX. 55338 300 Borough Dr.

Scarborough ON. M1P - 4Z7

CANADA

Tel: 416-726-1166

rowshangar1@yahoo.com

آمریکا

P.O. BOX. 3785 BARRINGTON

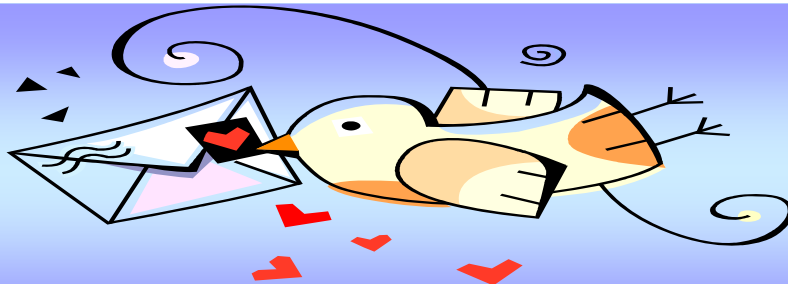
IL 60010-9998 USA

Tell: 773-656-9107

Fax: 310-358-9991

لیست دو ماهه کمک های مالی:

\$ 20	کانادا	مجید
\$ 40	کانادا	یزدی
£ 10	برلین	خانم افغانی
\$ 40	کانادا	کامیار
\$ 20	کانادا	جمال
\$ 20	کانادا	آسمان
\$ 20	کانادا	لیندا
\$ 40	کانادا	وداد
\$ 20	کانادا	پرویز
\$ 50	کانادا	سپهر
\$ 60	کانادا	رضا
\$ 40	کانادا	سیامک
\$ 60	کانادا	مشرف
\$ 40	آمریکا	شراره
\$ 40	کانادا	ضرابی
\$ 600	کانادا	مرتضی
\$ 10	کانادا	فرامرز
\$ 50	کانادا	امیر
\$ 400	کانادا	رستم
10,000 R	ایران	زهره
5,000 R	ایران	فواد
5,000 R	ایران	آرزو



نامه ها

دوست عزیز،

البته من قصد خراب کردن آقای محیط را نداشته و ندارم. ایشان از دوستان قدیمی و خوب من هستند. مسئله بر سر روشنگری افکار عمومی است که آن هم از طریق بحث های دوستانه و اصولی امکان پذیر می باشد. امیدوارم ایشان هم از یک چنین بحث هایی برای روشن شدن مسائل تاریخی استقبال نموده و ناراحت نشوند.

سیامک ستوده

مربوط به این جدل نظری را در معرض دید خوانندگان روشنگر هم می گذارم، اگر در مورد درج مکاتبه خودتان با آقای محیط موافق نیستید، لطفا مرا در جریان بگذارید.

دوستدار شما : سیامک ستوده

سلام آقای ستوده،

این دکتر محیط کیست که دم از عدالتخواهی در اسلام می زند. من که چنین چیزی در ایران ندیدم. از شما که با دلایل منطقی خرابش کردین ممنونم. از ایران

به اسلام تبدیل به کسب و کار پر نان و آب شده. ملاحظه کردید که من راجع به موسی هم صحبت کردم اما دوست شما در مورد موسی چیزی نگفتند. موفق باشید

محیط

با درود

1 - میزان دوستی من با آقای ستوده، به همان میزان و شکل دوستی من با شماست. یعنی صرفا شنونده ی سخنان شماها از طریق برنامه هایتان هستم. به هر دوی شما هم احترام می گذارم، اما حقیقت را خیلی خیلی بیشتر از شما و همه دوست دارم.

2- برنامه های شما و نیز برنامه های آقای ستوده را، از زمانی که از کانال یک رفته اید، متأسفانه دیگر ندیده ام. در نتیجه از محتوای

برنامه ی مورد نظر ایشان و نیز شما اطلاعی ندارم. 3- سخنان ایشان در مورد اسلام، درست و مستند است. این را به علت وقوفی که بر موضوع دارم عرض می کنم. من در شناخت جامعه ی

عربستان قبل از اسلام، اطلاعاتم کم و همراه با سوء تفاهم بود که در این زمینه از برنامه ها ی آقای ستوده استفاده ی لازم را بردم.

4- به خاطر شما، یک بار دیگر گفته های آقای ستوده را گوش دادم. انتقاد و اعتراض بود اما هیچ گونه اسائه بی ادبی نسبت به شما در آن ندیدم خوشبختانه.

5- در این که بد و بی راه گفتن با اسلام، مد روز شده است، با شما موافقم. اما این به بحث مستند و منطقی و محترمانه ی شما با ایشان و

ایشان با شما ندارد. 6- به اعتقاد بنده، شما هم می توانید در جواب ایشان، صحبت های مستدل و مستندتان را، مثل ایشان به شکل فایل های صوتی برای همه ایمیل کنید. به دست من نیز اگر برسد، در اولین فرصت برای تمام کسانی که با آن ها رابطه ی ایمیلی دارم فرورارد می کنم. این به ارتقاء فهم و شعور

سیاسی جامعه و نیز ترمیم کاستی های اندیشه خود ما کمک می کند.

ارادتمند شما : زهره مظلومی

خاتم مظلومی عزیز

با تشکر از ارسال مکاتبه تان با آقای محیط برای من، همانطور که میدانید تا کنون آقای محیط در برابر سوالات من سکوت کرده اند. در حالیکه همانطور که شما هم گفته اید، مباحثات نظری با توجه به امکانات نسبتاً وسیعی که امروزه برای عرضه عمومی آنها وجود دارد، از اهمیت بسیار بالائی برای اعتلای فرهنگی و فکری جامعه ما برخوردار می باشند. به همین خاطر من از حس مسؤولیت شما در بیدار نگاه داشتن وجدان فکری جامعه از طریق پیگیری مسئله سپاسگزارم. انگیزه من هم در انتقاد از نظرات آقای محیط چیزی جز این نبوده است. شما خود بهتر می دانید، جامعه ای که نسبت به نظرات صاحب نظران و متفکرین اش بی اعتنا باشد، از لحاظ فکری و فرهنگی مرده است و من خوشحالم از اینکه در تلاش خود تنها نبوده و در برابر خیل وسیع روشنفکرانی که نسبت به محیط خود و کشمکش های نظری آن بی حس شده اند، فرهیخته گانی مثل شما وجود دارند که همچنان نسبت به اندیشه و فرهنگ جامعه احساس مسؤولیت نموده، نسبت به آن حساسیت به خرج می دهند. در ضمن چون من مجادلات و مکاتبات

ADVANCED COMPUTER



انواع خدمات کامپیوتری

فروش، تعمیر، تدریس و ویروس زدائی

نصب و راه اندازی شبکه برای شرکت ها و منازل



6061 Yonge Street Suite 1004

North york Ontario

Tel : (416) 759 3396

با هر ۲۰ دلار

که به روشنگر کمک می کنید

۳۰۰ نسخه بر تیراژ آن افزوده می شود

و شما امکان خرافه زدائی

از ذهن همین تعداد از افراد را فراهم می سازید

ICS Insurance Claim Services ICS



Ali Bovelree علی بوبری
Claims Representative

Andrew Suboch
Barrister-at-Law

Daniel Holland
Barrister & Solicitor

If you have been involved in :

- Motor Vehicle Accidents
- Slip and Fall Injuries
- Long Term / Income Disability Claims
- Personal Injuries and Dog Bites

Call us to know your rights

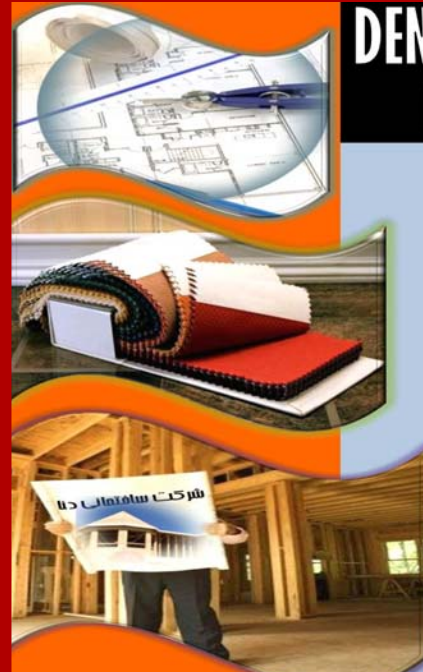
Free Initial Consultation
Hospital or Home Visits

اگر در تصادف یا حادثه‌ای صدمه جسمی، روحی یا مالی دیده اید،
با ما مشورت کنید تا حقوق خود را بدانید

Tel : 416-383-1972
Cel : 416-898-6562
Fax : 416-383-1973
E-mail: alibovelree@sympatico.ca

1262 Don Mills Road, Suite 68, Toronto, ON M3B 2W7
(Between Lawrence & Yorkmills)

DENA CONSTRUCTION GROUP
گروه ساختمانی دنا



نقشه برداری
نقشه های معماری
نقشه های ساختمانی
نقشه های مرارتی و الکتریکی
مجوزهای شهرداری

ملاعات مربوط به نقشه کار و منطقه بندی شهری
تبدیل منطقه مسکونی به تجارتي
مدیریت و برنامه ریزی ساختمانی
نوسازی (Renovation)
اضافه کردن به بنا (Addition)
بنای جدید، مسکونی و تجاری

لطفا برای ارزیابی و مشاوره با تلفن زیر تماس بگیرید
416-845-5045



Denagroup@aol.com



ADT Always There.

آلارم سیستم ADT

با آلارم سیستم ADT از بیمه خانه تان تا ۲۵٪ تخفیف بگیرید.
در ADT ما تنها سیستم آلارم و نگهبانی از خانه به شما نمی دهیم.
با مانیتور کردن خانه ۷ روز هفته و ۲۴ ساعته توسط
متخصصین خود، ما همچنین به شما در ازاء خیلی
کمتر از آنچه انتظار دارید، آسایش خیال می بخشیم.

از نصب گرفته، تا مانیتورینگ و مراقبت فنی، ADT در خدمت شماست
تا با حراست از خانه و عزیزان شما امنیت خانوادگی تان را تامین نماید.
هم اکنون با من تماس بگیرید و از ۱۰۰ دلار تخفیف و دو ماه
سرویس مجانی استفاده نمایید.

Shaun WHELAN 416-433-7431

طراحی و ساخت گابیت آشپزخانه



&

CLOSET ORGANIZER

Tel: 416-705-2404